

هنر تماشایی و سکریترشی در ایران زمین

بخش نهم

از گذشته‌ی بسیار دور تا ماسر اسلام

نوشته‌ی



کتابخانه مرکزی  
Central Library  
Tehran University

جلد سی و یکم



۳۴۷۲-۳

۱۸۵۲

39679  
4710/10

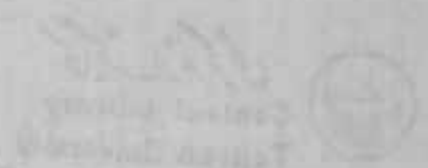


پیشینه‌های هنری سرمایه‌ی گرانبهایی هستند که هر شیوه‌ی  
نوی را بر زمینه‌ی آن میتوان پایه‌گذاری کرد. چون ویژگی‌های هنری  
هر زمانه‌ای را که گذشته، داراست. از یثرو هنرمندکنجکارو اگر  
از چگونگی‌های هنر گذشته‌ی مردم خود آگاه نباشد نخواهد دانست  
که کار خود را بر چه زمینه‌ای باید پایه‌بگذارد. بناچار، یا بی  
نگاه بچند و چونی هنر مردم مرزو بوم خود بکار میبرد از د، یا  
زیر رخنه‌ی هنرهای بیگانگان که برای او درخشش خواهد داشت،  
دست بکار میشود، و بیگمان است که چنین کسی هنر مند و آفریننده  
نخواهد بود.

۲۲۵۵۹  
N7280  
• 25  
C. I  
RF

نوی را بر زمینه‌ی آن میتوان پایه‌گذاری کرد

از چگونگی‌های هنر گذشته‌ی مردم خود آگاه نباشد



## هنر

بهتر نمائی هنراست ، و هنرمندی تنها در پیش و کم کردن ، که خود برای بهتر نمودن است ، میباشد . هر بهتر نموده و گفته ای زیبایی همراه دارد ، و زیبایی خوش آیندی است ، و خوش آیندی در آنست که بدلخواه گفته یا نوشته یا نشان داده شود ، اگر چنین بشود پسندیده میشود و گرنه ناپسنداست . پس زیبایی ، يك زمينه ی یا برجها ندارد و با دگرگونی زمانه ها و خواست ها همراه است ، ازینرو هنر هر زمان ، که زیبایی ویژه ای دارد ، با میان آمدن زمانه ی دیگر ، رفته رفته از پیرامون نهازمندی و خوش آیندی زمانه ی نو بیرون میرود .

.....  
و چون زندگانی بهراهی اندیشه های نو پیوسته بسوی يك آینده ی روشن تر ، و بهتری و برتری میرود ، هنرمند ، برای همبستگی جدا نشدنی ای که با دیگر چند وجودی ها و دگرگونیهای زندگانی دارد ، و از پیشروی دانشمندان ، زمانه بیروی میکند ، در برابر هنرهای گذشته بهراه همه ی چگونگیها دگرگون میشود ، و هر چند که با هستگی باشد پیش میرود و در بهتر گویائی و بهتر نمائی هرگز برگشت و یا درجائی ندارد .



چکیده ی باور هنری ام را ( که بنام لغو نظریه های مکاتب گذشته و ماسرا از پیریمیتو تا سوررآلیسم ، در سال ۱۳۲۷ خورشیدی روی هفت هشت برگ در دسترس کنجکاوان هنرنو گذاشتم ) خواستم تاروی کار آورم . چون اینکار میباید روی پایه های هنری این مردم استوار شود ، دست بدامان هنرهای گذشته زدم . آنها را بس درهم و آشفته یافتم و راه نا همواری را در پیش روی خود دیدم ، زیرا کسانی آنها را نیاراسته بودند ، بناچار خود بی جو شدم و در اینمیان برخوردیم که تنهامشتی گفته های خاورشناسان است که زمينه ی خبرگی بیشتر بررسی کنندگان ماست ، و نوشته های آنهاست که چون برکه های استواری چون و چرانی در اندیشه ها رخنه یافته و مابهی دانشمندی شده است .

.....  
زمانی که در میان گفته ها و نوشته های خاورشناسان در جستجو بودم ، و بررسی آنان را می سنجیدم ، و خود آنها را در یکسو گونی و در گونه گونی مییافتم ، و در اینمیان از نبودن یا نداشتن زمينه های بی جوئی ، خسته و کوفته میشدم ، با اینکه هرگز اندیشه ی خود با زرداری از جستجو را در سر نمی پروردم ، در این هنگام دوست محمد معیری بود که برای زبانه دادن و بیشتر بر افروختن این آتش کنجکاری من پیوسته بآن دامن میزد و بجستجوی بیشتر و دامنه دارتری

و ادارم میگرد، و نیز ذبیح بهروز بسود که در چند و چونی و  
چگونه کی بررسی گفته ها و نوشته های آنان بیشتر هوشیارم میگرد،  
و باید بگویم که ایندور، هرگز از هیچگونه همراهی که میتوانستند  
از من دریغ نداشتند. اینچنین شد تا کاری را که برایم آشفتمگی و  
سرگمگشتگی داشت توانستم در زمانی به نزدیک پنجسال درخور خود  
از راه شیوه شناسی روبراه کنم.

آنچه در اینمیان دریافتم این بود که: دانستم، ماسرمایه‌ی  
هنری سرشاری داریم و به بهترین راهی میشود از آن بهره گرفت.  
و نیز، با اینکه بر این باورم: که مردم همه، در باره‌ی آمادگی و ارزش  
و هوشیاری خود دست باور شده و تنها بدیگران چشم دوخته اند،  
و کسانی نیستند تا ارجمندی گذشته و پیشروی آینده‌ی این مردم  
را بدیده بگیرند، توانستم بچند تن از دانش پژوهان روشن فکر  
بر بخورم، و امیدوار باشم که هنوز میشود در میان این مردم های  
جنبنده زنده هائی را یافت که در بند پیشرفت فرهنگ و هنر، و خواهان  
زندگانی سرفرازانه‌ی مردم این سرزمین میباشدند.

و گوا اینکه اینگونه کسان انگشت شمارند بازش جای امید  
است، و این نوشته که اکنون چنین آماده شده است اگر کوشش  
دوست محمد معیری، که خود هنرمندی ستوده است، نبود باین زودی،  
شاید هرگز چنین آماده نمیشد، اینست که برای سیاستگزاری بر خود  
میدانم این نوشته را پیشکش ایشان کنم.

## خاورشناسان و فلات ایران

اگر در میان سرزمینهای باستانی، سرزمین پهناور فلاتی  
ایران برای سنجش نگاهی بکنیم، آنرا در برابر سرزمینهای دیگر  
درخور اندیشه میبایم، چون زمینه هائی داشته است که با آنها  
توانسته مردم مرزوبوم خود را رفته رفته پیشرفت و پرورش دهد  
و فرهنگ بلند پایه و دامنه داری را زمینه بگذارد.

.....  
درستی این پیشروی رفته رفته و بیایی، که تا بکراته های  
دور و نزدیک آن زمان نیز گسترش یافته است، از روی مانده های  
این سرزمین، برای بررسی کنندگانی که جز روشن کردن نهفته ها  
از راه بررسی دانشمندانه آرزوئی ندارند بسیار روشن است، مگر  
برای بیشتر خاورشناسان که دانسته یا ندانسته، چنانکه نوشته هایشان  
گواه است، هنوز روشن نیست، و از اینرو بر تریهای آنرا ندیده گرفته اند،  
و نیز در همه جا کوشش ها نشان داده اند تا از راه او نمود کردن  
بررسیهای دانشمندانه اندیشه ها را بسوی این خواست خود، که  
فرهنگ خاوری ها با بودن گماته هائی از باختربها گرفته شده است  
برگردانند و از اینراه، پیشینه های فرهنگی مردم خاور را بهیچ شمارند.  
سود اینکار برای آنها چیست؟ اینست که: از راه دست کردن و  
ر بودن هوشیاری مردم، زمینه هائی برای آمادگی آنها بزیر دست  
شدن و تن در دادن بنشارهای دست نشاندگی و بندگی پیش می آورند،

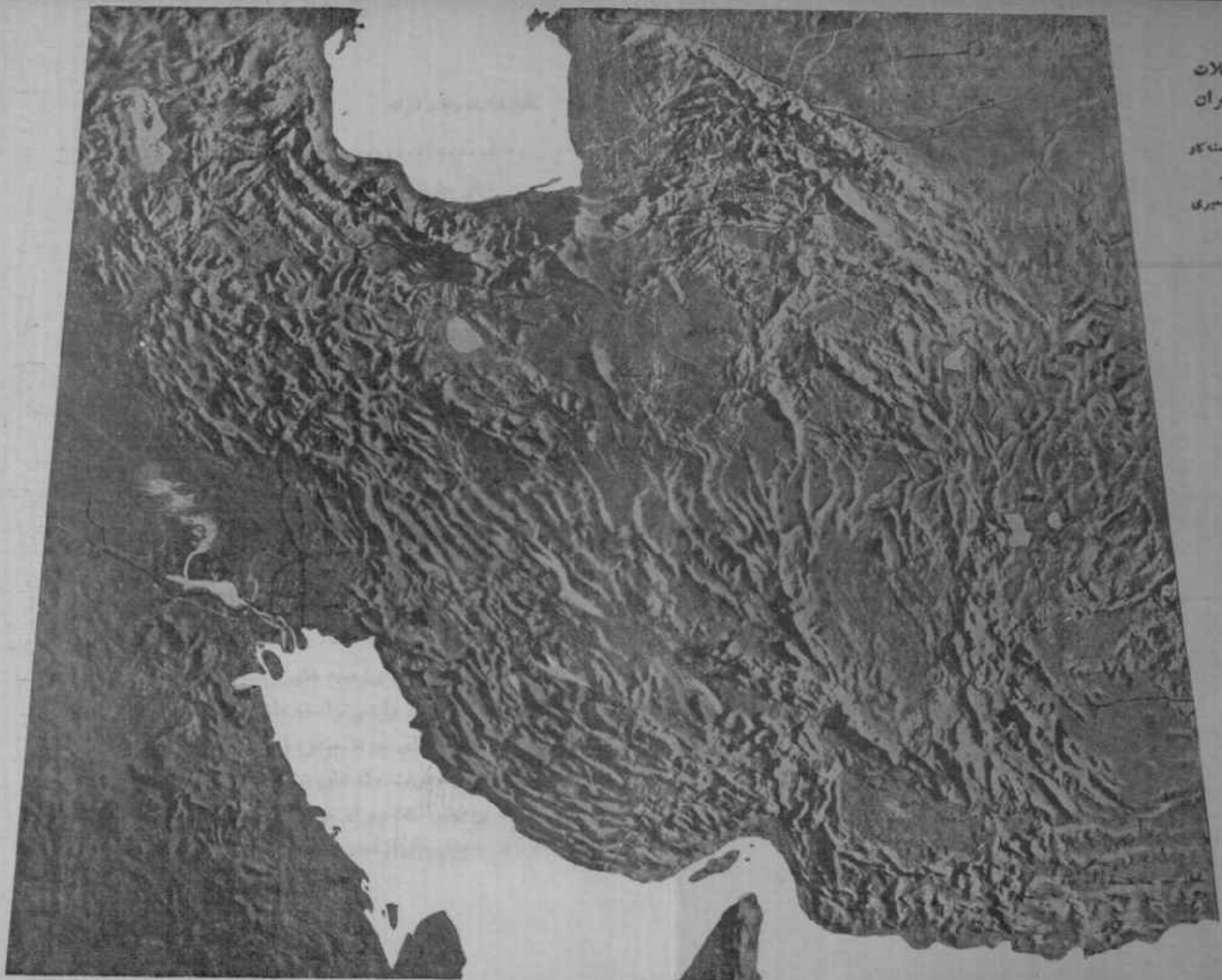
.....  
 برای بهتر شناختن هنر گذشته‌ی مردم فلات ایران، بناچار باید اندکی بگفتگوهای برداشته‌ی خاورشناسان، که رنگ و روی باستان‌شناسی دارد، پرداخت تا در زیر غرای شکفت آوری که هر يك از اینها برای چگونگی گفته‌های خود بر پا میکنند خواستشان آشکار شود:

نخستین کاری که خاورشناسان کرده‌اند تا آنجا که میشده مردم فلات ایران را به بهانه‌های گوناگون به تیره‌ها و نژادها و نام‌ها دسته‌بندی کرده‌اند و بهر يك ارزش تمدنی و هنری جداگانه داده‌اند، و چنین میرسانند که اینگونه دسته‌بندیها و نامگذاری‌ها از روی یافته‌های يك جا، و از روی سنجش این یافته‌ها با هم، انجام شده است، و ازینراه درستگی دادن این یافته‌ها بجای خود، که میتواند بدید آورنده‌ی نمود هائی باشند یا نه، و در چگونگی بخش‌ورخنه‌ی یافته‌های اینچنین جاها به مسابکانش، در هم گونی و بیهوده‌گونی‌ها پیش گرفته‌اند. چیزهائی را از جاهائی دانسته‌اند که آنجاها، چون دارای زمینه‌های بایسته نبوده‌اند، توانائی پدیدآوری آن چیزها را نمی‌توانسته داشته باشند.

در اینجا برای نمونه میشود زمینهای بخش باختری فلات ایران را بدیده گرفت، که خاورشناسان آنجا را مزره پوتامی یا بین‌النهرین میخواهند، و برای مردم آنجا تمدن و فرهنگ دامنه‌دار جدا و یا جدائی پذیر از تمدن مردم فلات پهناور ایران نشان میدهند.

بخش از فلات  
پهنای ایران

نقشه ی برجسته کاو  
سرتیپ  
درست شده معیری



خاورشناسان و فلات ایران

و از اینرا آنها را از زیر رخنه ی فرهنگی مردم ایران بیرون می آورند،  
و نمونه های یافته از آن بخش ها را نمایندگی جداگانه ای بر توانائی  
آفرینش این دسته مردم میشناسانند : ، با اینکه چنین نیست و يك  
نگاه ساده بچگونگی زمین این دو جا (ازینرو که کداميك برای پرورش  
مردم، بیشتر آمادگی داشته است ، با بدیده داشتن اینکه : بودن و  
نبودن زمین های بایسته در یکجا ، چگونه راهی برای پیشرفت  
مردمش پیش می آورد ،) ارزش هر يك از این دو جا را روشن میکند،  
و سنجش نشان میدهد که : بخش بین النهرین زمین های پرورش فرهنگی  
را چون بخش های دیگر فلات ایران نداشته است و ندارد ، بویژه  
که ناچندی زمین که در خور زیستن باشد در آنجا نبوده و بیش از  
نیمه ی خاک جنوبی آن زیر آب خلیج پارس پوشیده بوده است ،  
و آنکه بخش های بین النهرین چون کانه ها و جنگلها نداشته است تا  
نیاز مندیهای نخستین مردمان را بر آورد ازینرو نمیتوانسته است  
بتنهائی پیشرفت دهنده ی مردم خود باشد (دو برابر ، در بخش های  
دیگر فلات ایران ، تا دوردست ترین بخش ها ، کانه های گوناگون و  
نیز در برخی جاها جنگلها بوده و هست ، بویژه سنگ : این مایه ی  
پیکر تراشی ، را فراهم داشته و میتوانسته است پیکر تراش بیرواند  
و نگارندگان بدید آورد و از اینرا پایه ی هنر و هنر مندی را بگذارد).  
با این سنجش پیدا است که مردم بین النهرین با نداشته مایه ی  
پیشرفت بناچار میبایست از دست و هوش دیگرانی که مایه داشته اند  
کمک بخواهند ، و روشن است که يك زمین با اینچنین بیمایگی

نمیتوانسته است مردم خود را پرورش و پیشرفت دهد تا چه رسد که پرچمدار فرهنگ و بی ریز پیشرفت‌های نخستین زندگانی مردم باستانی بوده باشد.

.....  
خاورشناسانی نیز یافت میشوند که تا بهمینجا، که بر تروانمودن فرهنگ مردم بخش بین‌النهرین بر مردم بخش‌های دیگر فلان ایران است، بس نکرده، بالاتر رفته و میرسانند که فرهنگ مردم بین‌النهرین نیز از باختربها گرفته شده است:

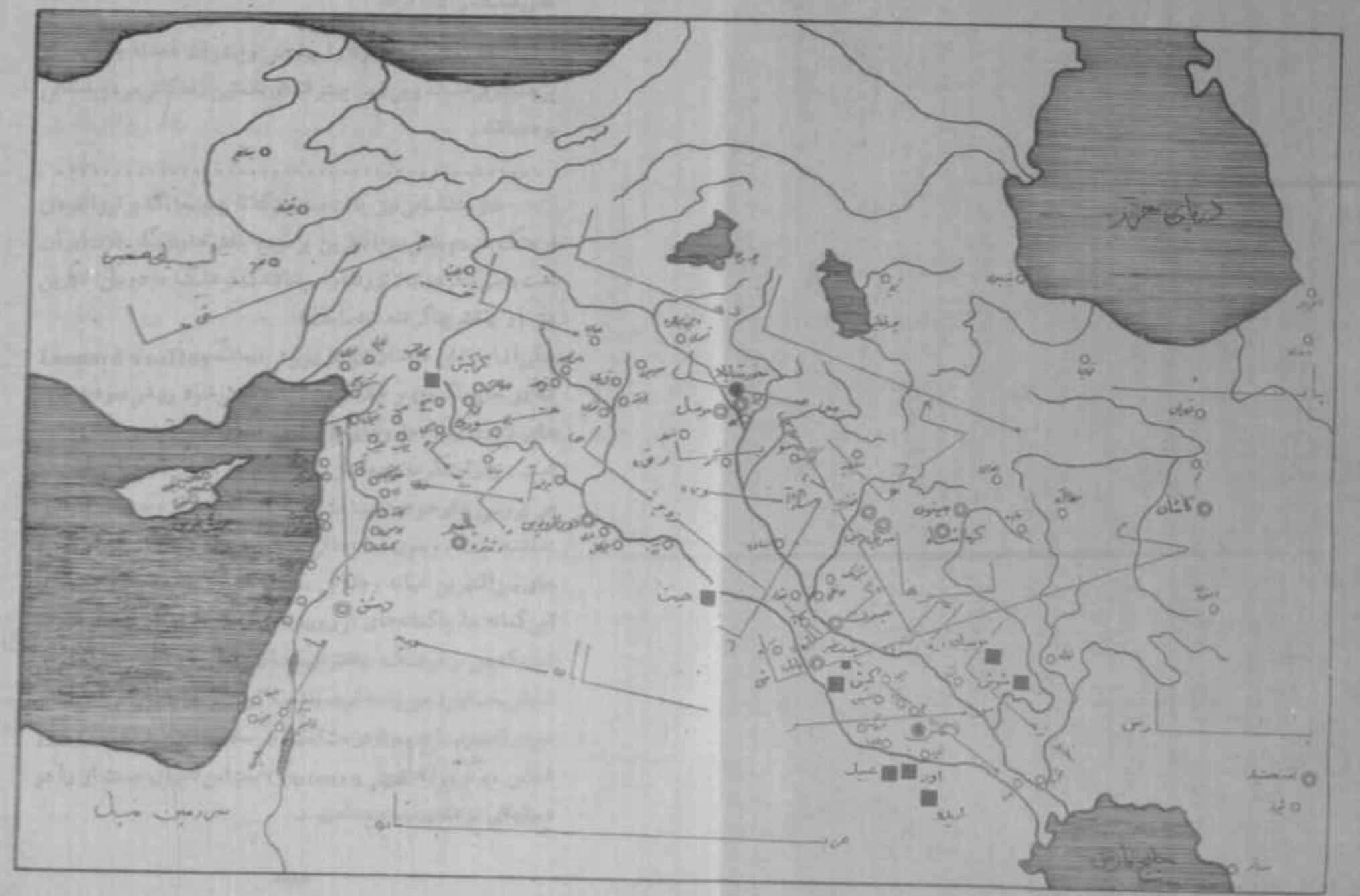
یکی از این خاورشناسان لئونارد وولی می‌باشد Leonard woolley که در جا بجا کردن و جدا کردن و یاد در پیش خود روشن نمودن پایه‌های نژادی و تیره‌ها و جای زندگانی آنها کوشش زیادی نشان داده است. و در اینگونه کارها نیز بی‌مانند نیست. و از آن کسانی است که در بررسی‌های خود بدریافت نتیجه از راه درست، چندان پابندی نداشته است، و چون گمانه‌هایی در پیش خود باستانی تر از گمانه‌های بین‌النهرین میانه و جنوبی، در کرکمیش یافته است، همانندی این گمانه‌ها با گمانه‌های اور Our این گمان را برای او پیش آورده است که پس، فرهنگ باخترب میباید از راه آسیای صغیر و بین‌النهرین شمالی بخاور زمین رخنه کرده باشد. ازینرو در پارچه‌های این گمان خود که میرساند بسیار درست است، سرسختی نشان میدهد، و نیز خاورشناس دیگری که کنتنو Contenau است این گمان است او را در دیباچه‌ی نوشته‌ی ارستوده است.

بیشتر گفته‌های زوای دو کونگی دارد و این، که گاهی با برخی گفته‌های روشن و پذیرفتنی‌اش درهم است، در یکی از نوشته‌های او بنام، تمدن سومریها، دیده میشود و چنین میگوید:

(جای سومر و آکاد را آب خلیج پارس نزدیک هیت پوشا بده برده است و در این زمان، در دره‌های بالائی فرات مردم، که آنها را سامی باید نام نهاد، زندگی میکردند، و چون آب خلیج پارس رفت و رفتن خشک میشود این مردم تا نزدیکی سی‌پار و همه جای آکاد کم‌کم پیش رفتند و سپس خاک سومر را، که در آنجا برای زیستن آماده‌گی یافته است، مردمی چند تیره، و هارتو ها، که آشوریها نیز نامیده میشوند و نخستین جای زندگی آنها شمال بیابان سوریه بوده است، برای زیستن بر میگزینند.

در کوه‌های زاگروس نیز مردمی گوناگون با وهای گرمایی که بزبان فغانی سخن میگفتند بودند که در تمدن مردم سومر با فراوانی رفتند و گویا این مردم از کوه‌های خود بسوی آکاد و سومر سرانیز شدند ولی مردم این جاها بودند، آکادها از آنها جاوگیری کردند و با چار و آگروسیها در خاک بالای آکاد، که جای آشوریها یا سوبارتوها شده، زیستند.

مردم سومریها روی هر فته سیاه و زبانشان مانند زبان توراتی‌ها بوده است، ازینرو میشود باور داشت که از نژاد هند و اروپائی آمیخته به عرب میباشد بوده باشند، نخستین جای زندگی این مردم را، جز ماوتوها، بدوستی نمیتوان دانست زیرا، بیکره‌های برجسته و یافتن های سومری، که بیشتر، خدایان و پادشاهان را بر روی کوهها مینمایانند، نشان میدهند که این مردم میباشد کوه نشین بوده باشند و چون این یافته‌ها ساختمان چوبی نیز از آنها نشان میدهند اینست که میرسانند



شاید در نزدیکی یا دورن جنگها زندگانی میکردند.

وولی سپس میگوید: مردم بین النهرین در پیوسته گرد آمده ای ایرانی و سامی که پیشتر آنها ایرانی بوده اند، بودند، مگر مردم عیلام که باید گفت اگر آنها امروزه زنده بودند بیکمان، خودشان میگفتند که در عهد ازواد مرینند نه ایرانی زیرا نشانه های کنگ های یافته شده از میناها مینمایند که بستگی این تیره مردم به مینی هارزد بکنز و بیشتر است تا بنول (۲۱)

تا اینجا چنانکه دیده شد، لتوفارد وولی نخستین مردم آکاد را از مردمی بنام سامی میدانند و می پندارند که در بخش شمالی فرات میزیسته اند، و یاره ای از مردم سومر را نیز از مردمی بنام مارتوها یا آموریا میدانند که در بخش شمالی بیابان سوریه، بیابان که در عهد، هیچگونه زمینهای پدیداری تمدن را ندارد، زندگانی میکردند، و سپس چون بابر که های فراوانی رو برو میشود که مینمایانند بیشتر مردم جلگه ی بین النهرین از ایرانیان بوده اند، پس از شاخه پشاخه راننها بناچار با گفتاری که میرسانید نمیخواهد زیر بار راستیها برود، این دست آویز را پیش می آورد، که دیگر مینمایانند بیکمان مرینند ایرانی، در هم گونی و پیوسته گونی او اینک میگوید: مینمایانند به مینیها بیشتر بستگی دارند تا بنول:

راستش اینک، لتوفارد وولی و خاور شناسان دیگر از این گونه گفتارها و آشوبگریها آرامشی مینمایانند ولی هر چند که بین النهرین رانکه یاره کرده و بکنند، و سومر و کلدان، آشور، یاسومر باستانی و نو، و آکادی و بابلی از آنها بسازند، و هر بار دسته ای را از جانی

با نامی ساختگی کشان کشان بگو جانند و در یکی از این یاره ها فراهم آورده تمدن و فرهنگی باستانی تر برای شان بنشانند، و هر چند که بگوشتند تا از هر راهی که شده نشان بدهند: که فرهنگ مردم میان دو رودخانه ی دجله و فرات از مردم بخش های دیگر فلات ایران گرفته نشده است، پیداست که با آرزوی خود نخواهند رسید. زیرا با آنچه که داده شده و نیز خواهد آمد، نشدن اینکار و رسوائی بررسی هایشان بیش از پیش آشکار میشود و اینک:

کتیو میگوید (کی پیر Kiepert جنرالی دان از روی نشانه ها و گمانها، می برد است که آب خلیج پارس در نزدیک قش سده پیش از میلاد، هشتاد و هشت متر بالاتر از جای کنونی خود در جلگه ی بین النهرین بوده است.)

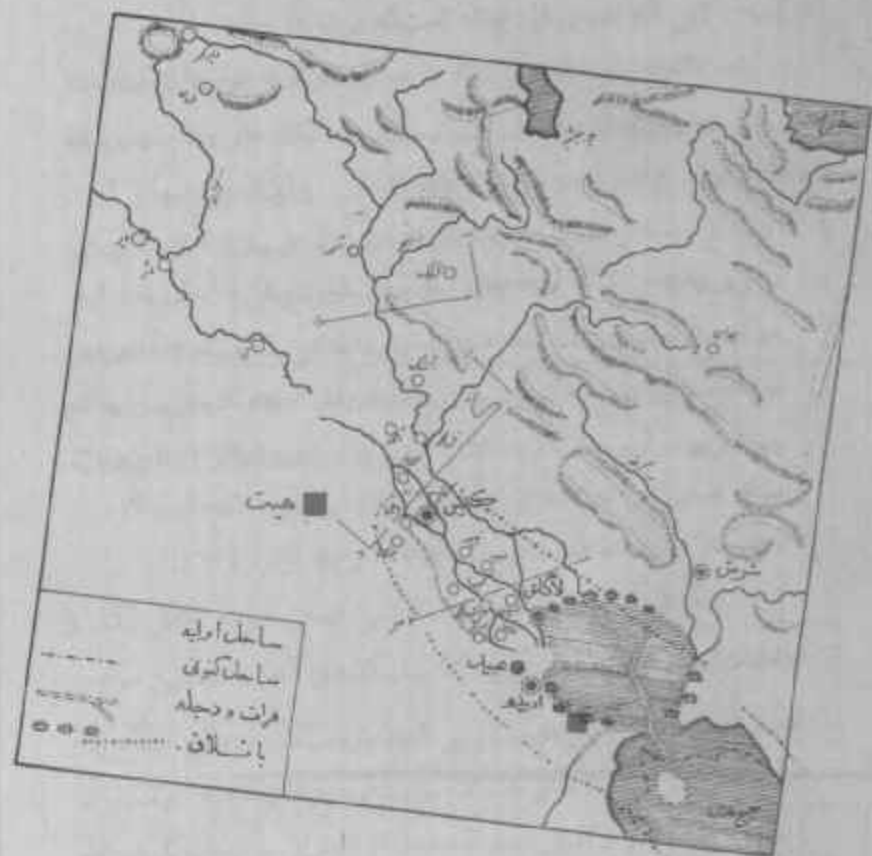
رولین سن Rawlinson نیز در کوشه های خود بر خورده است که آب خلیج پارس در نزدیک به بیست و پنج سده پیش از میلاد با اندازه ی ۱۶۰ هزار متر بالاتر از جای کنونی خود بوده است.)

چون این داستنها با بررسی لتوفارد وولی و خاور شناسان دیگر که پیشینه ی تمدن و فرهنگ سومریها را تا به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد میرسانند و شهر اور را نیز باستانی ترین شهر آنها می دانند، سنجیده شود، این اندیشه و برسنش پیش می آید: که اگر چنانکه وولی میگوید تا بنزدیک هیت راه که نزدیک بغداد کنونی بوده است، آب فترا گرفته بود، و رولین سن بررسی کرده است که با اندازه ی ۱۶۰ هزار متر از خاک بین النهرین کنونی در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد زیر آب بوده، و اگر بررسی های

کمی پیر نشان داده است که درشش سده پیش از میلاد هشتاد هزار متر از خاک بین النهرین کنونی را آب خلیج پارس پوشانیده بوده است. پس، شهر اور (که جز درمیانه‌ی این خاک هشتاد هزار متری و که درشش سده پیش از میلاد زیر آب بوده، جا نمیگیرد) و گبریم که بالا تر از این بخش جا بگیرد، باز چگونه میتواند دارای نمونه‌ها و یافته‌هایی از ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد باشد؟

.....  
 لئونارد وولای در پی بررسی خود، در اینکه سومرهای کوه نشین بوده‌اند یا در نزدیکی و درون جنگلهای میزبسته‌اند، میگوید: دامستانهای باستانی سومری - دربارهای کوهستانی بود نشان بر گه‌ای بدست نیامده و در همه جا سخن از دریا کنار است، و این مینماید که سومرهای کوه نشین بوده‌اند بلکه دریا کناری بوده‌اند.

لئونارد، نخست برای اینکه باین دریافت خود پایه‌ای بدهد بررسیهای سیر آر تود کیث را S Artur Keith بگواهی میگیرد: «که هنوز هم بسیاری از سومرهای و بلوچستان و هندوستان هستند» لئونارد بزودی از این کمک خود آورده رو بر میگرداند و میرساند که نمیخواهد آنها را باور کند، زیرا باورد داشتن او بناچار او را وادار خواهد کرد که رخنهی فرهنگ خاور زمین را ببخشد، از راه دریا کنار هندوستان و بلوچستان هم شده، بپذیرد، اینست که باین بهانه: «یون، اکنون زمینه‌های بیشتری نیست تا به این بررسی، استواری دهد، آنها پس میزنند و در برابر، در توی زمینه‌های گفتارشان که خواهد



آمد ، این اندیشه ی او نهفته است که برساند :

چون اکنون برای نارسائی برگه ها نبشود پذیرفت که سومریها از مردم دریا کنار هند و بلوچستان باشند پس ، از روی بررسی ما و گمانه های رسا میشود پذیرفت که این مردم از دریا کنار مدی ترانه باید باشند ، و اینک بررسیهای او :  
(کاسه هانی بالنگاره های هند سی که به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد بستگی دارد در او پیدا شده است که پایانه های تپه ی موسیان در شوش همانند تپه های دارند و باید دانست که پیدا شدن کاسه هانی از سومریها در او و که همانند کاسه های پیش خودها است این را نمیرساند که مردمیها از سرزمین نوزاد و کره های آن بخش بیوی چلنگی بین النهرین سر ازیر شده باشند ، گاه پل تومسون *Campbel Thomson* بزرگ نخستین کسی است که در او ریلو یابن گفته بر نوزاد بوده ، گفته است که :  
کاسه های او همانند کاسه های سومریهای باستانی است .)

- در اینجا ، سومریهای باستانی همان مردم بخش آکاد و جعدت نصر و کیش را میگویند که بنا بگفته ی آنها ، نخستین مردمی بوده اند که بخاک سومر سر ازیر شده بوده اند - و ولی میگوید :  
در نزدیکی کیش تپه کاسه هانی مانند کاسه های تپه موسیان پیدا شده ، و همچنین از اینگونه کاسه ها دو کر کیش بدست آمده است که ، پیش از سومریها بستگی می یابد ،  
لئونارد دو اینجا باز یافتاری میکنند که : (این همانندی ، بهیچرو نباید این اندیشه را پیش بیاورد که ، هنر و فرهنگ مردم نلات ایران به چلنگی بین النهرین رفته کرده است ، چون از زمانی پس پیش و کیش کاسه سازی میکردند و تا زمانی سومریها نیز کشیده شده ، بوده است)

از این راه لئونارد چنین پیش می آورد که : پس کاسه های

سفالی از سوی کرکیش به آکاد و از آنجا بجنوب خاوری در سومر و نیز بسوی موسیان و شوش و از آنرا بجاهای دور و نزدیک فلات ایران و خاور زمین پخش شده است :

.....  
 و در جایی می نویسد : ( يك نوشتهی سومری نشان میدهد که مردم این بخش بانلای ، نان پختن و پوشیدن را نمی دانستند و چهار دست و پا راه می رفتند و مانند چارپایان آب می خوردند و مانند گوسپندان می چربیدند و سپس سومریهای آینده آنها را به بردگی گرفتند ، آنگاه میگویند : بابلی ما هم اینگونه زندگانی میکردند مردم بانلای و ادویک نوشتهی خود رسانده اند ) .  
 .....

این روشن است که داستان زندگانی سومریها چنین که گفته است و با زمینهای نیز که خود در باره ی جغرافیای بین النهرین داده است هرگز پذیرفتنی نیست . زیرا اگر خاک سومر و بیشتر آکاد تا نزدیکی هیت و بغداد کنونی را آب خلیج پارس فرا گرفته بوده است بیگمان زمینی در میان نبوده است تا مردمی باین پایه بر بره یا بهر پایه بر بریت که باشد در آن زندگانی کنند ، و نیز از روی گزارشهایی که وولی داده است اگر خاک سومر رفته رفته برای زندگانی آماده شده است پس مردم بومی نداشته است تا آنگونه زندگانی کنند ، و باز از روی گفتهی خود او ، چون مردم گوناگونی رفته رفته در آنجا گرد آمده اند ، اینها که از نخستین جای زندگانی خورده چه خاور و چه باختر ، چه شمال ، بخاک سومر سرازیر شده بوده اند ، تا اندازه ای

پختن و پوشیدن و نوشیدن را میدانسته یا آشنائی داشته اند .

.....  
 اینگونه بررسیها که پایه ی آن بریکسومی و خواست های ویژه ای نهاده شده باشد پیدا است که در برابر بررسیهای دانشمندان هرگز ارزشی ندارند . گفتگو میگوید : ( رسیدگی از راه زبان مسکانی مردم بین النهرین ، برای شناسائی مردم گوناگون و چگونگی راه یافتنشان بآنجا کاری بسیار دشوار است و از آنرا نتیجه ای که باید بدست نی آید مگر از راه شناسائی نام پادشاهان که میشود بی برد چه مردمی در چه هنگام مرد بکران رفته و فرماندهی داشته اند ) .



بر این زمینه  
 بررسی ، نوشته ای  
 هست که میرساند دیگر  
 زده خوردها و گفته کو  
 های پردامنه ی خاور  
 شناسانی که تا چندی  
 باورهای گوناگون در  
 باره ی مردم هیتی  
 و که در آسیای صغیر  
 میزیسته اند ، داشتند

يك بیکره ی برجسته از مینی ها  
 و آنها را تا کنون از همه گونه مردمی بشمار آورده و از هر سو  
 بسوئی کشیده اند ، باید بانجام رسیده باشد یا برسد :

( ایران کوده - خط و فرهنگ ، ارسال ۱۹۱۷ . بعد جدال سختی میان دست های مخالف در اروپا در گرفت و آتش این جدال همچنان شعله ور است زیرا از روی اسناد معلوم شد که اسامی پادشاهان هیتی اسامی آریایی است )  
.....

براین زمینه است نمونه ای از درهم گونی ها و بیهوده گونی ها و گونی گفتمار و آشو بگری بیشتر بر رسی کنندگان و خاور شناسان که گذشت .

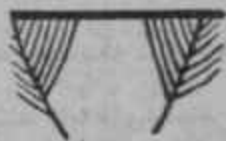


یکتن دیگر از هیتی ها

## فلات ایران و کاوشها

مردمی که در فلات پهناور ایران میزیستند ، چنانکه گفته شد چون دارای زمینه های فراوانی بودند توانستند پایه های نخستین پیشرفت زندگانی را بگذارند ، و چنانکه کاوش ها نشان داده اند دیده میشود که این مردم از آغاز زبیدایش مس که نزدیک به ۹ هزار سال پیش میشد ، و از زمان نوسنگی هم که بنزدیک ۱۲ هزار سال پیش بستگی می یابد ، دارای پیشینه و نمونه های شکفت آوری بوده اند ، و هنر در درون پیشرفتهای زندگانی مردم این سرزمین ، دگرگونی همواره و بیپشرونده ای خود را چنانکه نگاره های روی کاسه کوزه ها مینمایانند داشته است ، و از روی کاوش ها روشن است که مردم چهارسوی این فلات همیشه بایکدیگر بستگی داشته اند و اگر در نگاره های روی کاسه کوزه ها ایشان اندک دگرگونی باهم دیده میشود از روی نیاز و خود کامگی مردم است ، و این ، کاری همگانی و نهادی است . . .

همانندی نمونه های بخش شمالی فلات ایران ، بخش های خراسان و کرکان و دامغان وری و آذرآبادگان را چون رشته ای از پایه بهم می پیوندند ، و چون یافته های مروخراسان در این میان به نزدیک ۱۰ هزار سال پیش بستگی می یابد ، از پترو باید آنها تا کنون تنها دارنده ی باستانی ترین نمونه های ابزار زندگی آراسته ی مردم آن زمان دانست .



کار مروی ها

با اینکه در آنجا اندکی بیش بکوش نبرداخته اند ، روشن شده است که مردم این بخش در آن هنگام چار پایان را پرورش میداده اند و گندم بدست می آورده اند و بچیز های آرایشی گرایش داشته اند .



کار مروی ها

در سیستان ، کاوش دامنه دارو بایسته ای نشده است و بررسی ها نیز بسیار ناچیز و گنگ است ، با اینهمه از روی همین رسیدگی های ناروشن و نوشته ها و برکه ها و وابستگی ها و پیوستگی ها ، آشکارا شده است که سیستانیها دارای فرهنگ پایه داری بوده اند ، و از خیلی پیش درگاه شماری کار کرده و آنجا را ، جای گاه شماری شناسانده اند و اینکار ، که خود برکه ی استواری است بر اینکه مردم این بخش دوستدار و کوشای دانش و فرهنگ درجه ان گذشته بوده اند . میرساند که میباید پیشینه ی دامنه داری در اینکار دارا بوده باشند .

مردم دامغان ، و آنهایی نیز که کردها کرد این مردم میزیستند ، چون با خراسانیها همسایگی داشتند ، و اینها نیز راه پیشروی همسایگان شان را هموار کرده بودند ، اند ، پیشرفت شکفت آوری کردند و بالاترین پرورش را در زیبا پسندی دارا شدند .



کار دامغانی ها

در هنر رنگ آمیزی و آرایش و پیرایش و ریخت ساده و گیرا دادن به پیکر چار پایان ، بویژه در بزکوهی ، خوش پسندی و توانائی شایسته ای نشان

داده اند . در نقاشی هندسی ، میان همگنان خود بیلا قرین گام پیشرفت رسیده بوده اند : ( برای آرایش يك كاسه ی سفالی ، چندین آهوی گردن دراز را بدور آن رده بندی کرده اند و با اینکار ، آرایش دلپسندی به كاسه داده اند ،



کار دامغانی ها

و دیده شده است که هر چند گاهی نیز که گذشته ، دامغانیها در این آرایش دست برده و رفته رفته در سادگی آن بیش از پیش کوشیده اند و با پیرایشی که بآن داده اند آهوه های گردن دراز را چون نیکاره های هندسی دلپذیری ، که هیچ همانندی با آهوه های گذشته ندارد ، در آورده اند) و پیدا است که دامغانیها برای خوش آیندی

چشم ، ناچه اندازه بآرایش و پیرایش کار هنری خود چه جاندارو چه بیجان ، میپزداخته اند ، و این میرساند که مردمی آفریننده و خوش پسند بوده اند .

در کاوشهای تبه حصار دامنان که ، پیشینه ی این مردم را روی زمینها و بر گهائی به بیش از هشت هزار سال پیش میرسانند و سفالهای دست ساختی پیدا کرده اند که همه ی آنها با نگاره های هندسی در رنگ های ساده روی زمینهای قرمز نقاشی شده است .

گوزه های گرد کوچک و بزرگ با ریخت هندسی و آسیاب دستی

که میرساند در آهنگام کشت کاری میکرده و با این ابزار آرد بدست می آورده اند ، و پیکره های گلی از چار پایان خانگی یافته اند . سفالهای برنگ قهوه ای روشن و خاکستری با نگاره های ساده ، و ابزارهای مسی ،



کار دامنا بیا

و سنجاقهای سر پیچدار ، و قنجانهای رنگی ساده با زمینه های کتدمی رنگ و زرد و نارنگی بدست آورده اند . یک چوبدستی نیز یافته اند ، که بکیش این مردم بستگی دارد ، و زنی را روی آن کشیده اند که بچه ای را برای دادن بمردی بسوی او دراز کرده است .

در یکی از بخش های رویهم مانده ی زیرزمینی ، اتاقائی با دیوارهای کامگلی ، و در بخش دیگر نیز ساختمانی که نشانه هائی

از سوختگی دارد پیدا کرده اند که استخوان چندین نفر در پای پلکانش ریخته بود ، و نیز چیزهای بسیاری از میان گور ها بدست آورده اند که هم بکیش این مردم بستگی داشته ، و هم برای بازی دختر بچه ها بوده ، و هم بکار زنان میآمده است .

.....

در بخش شمالی خوزستان و خاوری لرستان ، کاشی ها زندگی میگردند و در میان دیگران که گردهاگردشان میزیستند رخنه داشتند .



کار کاشی ها

کاشی ها در نزدیک بچهار هزار سال پیش شناسای جهان آروز بوده اند . از خوزستان تا به البرز و از کاشان تا بابل فرمانروائی میگردند ، و نزدیک به هشتاد

سده ، بر بین النهرین دست داشتند و در آنجا ، بویژه در بابل رخنه ی فرهنگی شکفت آوری کردند ، هیچ تیره ای چون کاشی ها نتوانسته بودند در آنجا دست اندازی و رخنه ی دامنه دار و زور داشته باشند .

کاشی ها با همسایگان خود نیز که از خویشاوندان نژادی بوده اند همیشه پیوستگی و وابستگی داشته اند .

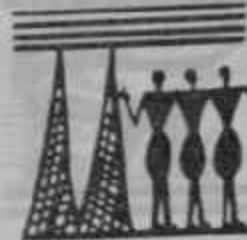
\* - در زمان فرمانروائی کاشی ها بوده است که هکسوس ها با او کوسها  
\* شوزها ، بسوی دره ی نیل رفتند و در آنجا مهر بر سنی را رفته رفته زمبه گذاشتند .



کار کاشی ها

آنچه از کاشی ها بدست آورده اند با یافته های خوزها همانندی بسیار نزدیک دارد. در تپه ی سی پلک که بزرگترین جایی است که نمونه های با ارزش از این مردم بدست آورده اند، اندکی

کاشی شده است. در پائین ترین بخش های زیرزمینی سفالهایی که با دست ساخته شده و نگاره های هندسی دارد یافته اند. ( این برکه، خواهی نخواهی بستگی مردم این بخش را به هفت هزار سال پیش میرساند؛ زیرا پیدایش چرخ کوزه گری در خوزستان، که مردهش وابستگی همیشگی با کاشیها داشته اند، در هفت هزار سال پیش بوده است). همچنین در بخش پائین، بیکره -



کار کاشی ها

هائی از چارپایان، چون بزکوهی و گربه، و بیکره های پرندگان و آدم ها پیدا کرده اند، و در بخش های بالاتر، سفالهای چرخنی پارنگهای خاکستری و قرمز و رنگارنگ، و دیگها و کاسه های سه پایه ای لوله دار با نگاره های هندسی یافته اند.



کار کاشی ها

.....  
.....

لرها، که در بخش پشت کوه و بیشکوه پراکنده بوده اند، در میان دو تیره مردم باهوش و باهتر، چون خوزها و کاشی ها، زندگانی میکردند. ازینرو در پیشرفت زندگانی، با آنها همپایه بوده اند.



یک تن از کاشی ها

به ارزش پیشه و هنر لرها بیشتر از روی مفرغهایی که پیدا شده است میتوان پی برد، زیرا در اینکارها آفرینندگی

بسیاری کرده اند و خوش پسندینها نشان داده اند؛ بویژه در ساختن اسبها و بزهای گوهی، که ریخت طبیعی آنها را بدیده نگرفته اند و بیشتر، سادگی و کشیدگی آنها را خواسته اند، و از اینکار، دو چیز میخواستند: یکی اینکه، کارهای هنری چنان ساخته شوند که نیاز مندی های روزانه را برآورند، و دیگر اینکه دارای زیبایی باشند. ازینرو، اسبها و چارپایان مفرغی ای که برای دهنه و گیره ساخته اند کشیدگی دارند و چنان است که بخوبی کار دهنه را انجام میدهند و زیبا هم هستند.



کار لرهای مفرغ

لرها، بر روی مفرغها نگاره های نیز بجا گذاشته اند که بیشتر،



کار لرها

خروس و بز کوهی و  
ورزو و شیر بالدار و مار،  
و همچنین اسب با همان  
ریشخ های کشیده  
میباشند.

سفالهایی که از این مردم یافته اند بیشتر دارای زمینه های  
روشن و نگاره های بز و آهو، و انگاره های  
هندسی است.



از با ارزشترین نمونه های کاسه ها،  
دیگهای گرد خاکستری رنگی است که نگاره های  
چین داری روی آنها کشیده اند.

شوش یکی از بزرگترین جای زندگانی  
خوزها بوده است، و خوزها همان مردمی  
هستند که خاورشناسان آنها را هکسوسها یا



کار خوزها

کار لرها روی مرغ

او کسوسها مینامند،  
و اوکسی نیز نام

رودخانه ای در خوزستان بوده است، چیزهای مسی گوناگونی که  
در کاوش یابنن ترین بخش های رویهم مانده ی شوش بدست آورده اند

پیشینه ی مردم آنرا بازمان مسی که در پیرامون ۹ هزار سال پیش  
بوده است، برابر میکنند، و این یافته ها، نشان میدهند که خوزها  
دارای خواست هنری سرشار و آمادگی بسزائی در اینکار بوده اند.

نمونه های وابسته باین زمان مردم شوش، بویژه کاسه ها و  
دیگها، که انگاره ها و ریشخ های گوناگون دارند، گواه روشنی  
براین است که: برای رسیدن باین پایه پیشرفت، روزگار ها گذشته



کار خوزها

و پشتکار شکفت آوری بنکار رفته است.  
در این زمان، خوزها پارچه  
میبافتند و کشت میکردند و میدانستند  
که چگونه چارپایان را پرورش دهند و

خانگی کنند. از میان گورهایشان که باین زمان بستگی دارد، اسکنه

و سوزن و آینه ی مسی پیدا کرده اند  
و سفالهای زرد رنگی بدست آورده اند  
که چارپایان و پرندگان و جانوران  
مانند ورزو، بز کوهی، سگ و مار و  
شاهین با بالهای گشاده و یک گونه  
پرنده ی گردن دراز دریائی، را با رنگ



کار خوزها

های سیاه و انگاره ی هندسی روی آنها  
کشیده اند. توانائی شایسته ای که در  
نگارش این جانوران نشان داده اند  
چنانست که کوئی با چگونگی زندگانی

آنها بزرگی آشنا بوده اند ، و گرنه چگونه میشد بانکاره های ساده ای که آنها را نموده اند اینچنین بچابکی و نرمش جانورانه ای آنها بی برده ، و نیز پیدا است که پیشه ی بیشتر مردم این زمان ، سفال سازی بوده است ، زیرا در اینکار توانائی بسزائی دیده میشود و از اینروست که توانسته اند در هفت هزار سال پیش ، چرخ کوزه گری را بیافرینند . سفالهایی از شوش ، که به بخش های بالاتر زیر زمینی بستگی دارد ، پر از نکاره های پرندگان و انکاره های هندسی گوناگون است .



کار پارسها - تخت جمشید

از کاوشهای تپه ای در نزدیکی تخت جمشید ، که پیشینه ی مردم آنجا را از روی یافته هایش به هفت هزار



کار پارسها - بکیون شیراز

سال پیش می رسانند ، خانه های کوتاهی پیدا کرده اند که دیوارهای کلی و درهای به بلندی یکمتر دارند .

و در میان خانه هارا راههای باریکی هست که آنها را با هم بستگی میدهد ، و همهی آنها قهای این خانه ها نیز بهم راه دارند . يك كوره ی سفال سازی هم یافته اند . که سفالهایی را برای پخته شدن در



کار پارسها - تخت جمشید

آن نهاده بوده اند ، يك اجاق نانوائی و نیز استخوانهایی از کوسپند و بزکوهی را که در میان دیگها بود پیدا کرده اند ، و در نزدیکی این دیگها ، يك کارد سنگی نیز بدست آورده اند .



کار پارسها - بکیون شیراز

همه ی سفالهای این زمان ، جز کاسه ها و دیگها - هائی که برای پخت و پز بکار میرفت ، دارای نکاره - ها و آرایش هندسی هستند



کار پارسها - تخت جمشید

بهترین کاسه های این زمان با بهترین کاسه های چینی امروزی برابر است .



کار پارسها - بکیون شیراز

با بودن اینچنین کاسه ها ، میتوان به پیشرفت پیشه ی سفال سازی در آن زمان بی برد .



کار پارسها - بکیون شیراز

بیکره هائی از گربه و سگ و کوسپند و غاز و اردک از گل پخته پیدا

کرده اند که باز بردستی بیمانندی آنها را ساخته بوده اند .

.....  
.....

بخش بزرگی از نهانند همدان ،  
جای مردمی از ایرانیان بوده است که با  
کاشی ها و لرها و کردها ، بویژه خوزها ،  
وابستگی و پیوستگی داشتند . ازینرو در  
جهان هنری بر پایه ای پرورش می یافتند ،



کار مردم گیان - همدان

و چون در کار هنری آمادگی بسزائی داشتند ،  
توانائی آفرینش یافتند و پس از چندی ،  
شد که در بکار بردن تیرهای چوبی و سرستون -  
های سنگی و سرستونهای ریزه ای ، که در  
آینده ، یونانیها آنها را بنام خود یونیک  
نامیدند ، پیشدستی کنند .



کار مردم گیان - همدان

نکاره ها و آرایش سفالهای تپه ی گیان در همدان ، همانندی  
بسیار نزدیکی با روش آرایش و انکاره ی  
یافته از شوش دارد ، و دیده میشود  
که بی همه گونه و بزه گی ها و چگونگی  
پیشروی سفال شوش ، در سفالهای گیان  
گرفته شده است ، و این چنین می رسد



کار مردم گیان - همدان

که : مردم این بخش ، هنردست بکارشان را ، که پس از چندی ، ریخت

یک شیوه بخود گرفته است ، میباید بایی ریزی از روی کار همسایگان  
، بویژه خوزها ، سر گرفته باشند .



کار مردم گیان - همدان

در میانه ی کوشش هنری گیانیان  
یک روش تازه نیز ، که خود نما است ،  
پدید آمده بوده است ، از یافته های  
این روش ، گلدانهای سه پایه ای قرمز

رنگ و دینکهای گرد است که روی آنها  
را بانکاره های هندسی و رنگ سیاه آرایش  
کرده اند .



کار مردم گیان - همدان

.....  
.....

یافته های بائین ترین بخشهای رویهم  
مانده ی زیر زمینی ری ، همانندی فراوانی با سفالهای دامغانیها  
دارد ، و ازینرو میتوان پی برد که هنر دامغانیها باینجا رخته و  
گسترش داشته است .



کار مردم ری

از این بخش ، برخی سفالهای سیاه  
رنگ که با گیاهی آمیخته است یافته اند .  
سفالهای گندمی رنگ و خاکستری نیز که روی  
آنها را بارنگهای قهوه ای نقاشی کرده بوده اند بدست آورده اند . بیشتر  
نکاره های روی این سفالها ، از نخل های کوچک و گل و برگ و یک  
گونه نکاره های نردبانی و راه آهنی مانند است .

.....  
.....  
آذربایجان که فلات پهناور ایران را در گذشته از راه شمال  
باختری بیاختر زمین بستگی میداده ، بزرگترین گذرگاهی بوده



سکه مردم آذربایجان

است که مردم گوناگون در آن همیشه در آمد و شد بوده اند .  
ازینرو ، آنرا سرزمین برخوردارها و گذرگاه فرسنگ مردم  
خاور بیاختر باید دانست .  
و چون چنین گذرگاهی بوده است پس میباید برگه های روشنی

برای چگونگی وابستگی مردم گوناگون بدست دهد ولی تاکنون  
کوشش دامنه دار و بایسته ای در آنجا نشده و آنچنان که باید بآن  
تیرداخته اند .

سفالهایی در پیرامون اردبیل و دریاچه رضائیه بدست آورده اند  
که تکرارهای هندسی دارند . این تکرارها ، روی زمینه ی قرمز  
با رنگ سیاه کشیده شده اند . سفالهایی نیز که یکجای برنده را  
با رنگ قهوه ای روی زمینه ی نخودی رنگ ، روی آنها کشیده اند  
بدست آورده اند .

.....  
.....



سکه کرمانیها - بیور

کاوشهای پیرامون کرمان  
و بلوچستان ، یافته هایی را نشان  
میدهند که میرسانند نه تنها این  
بخش از فلات ایران هم دارای

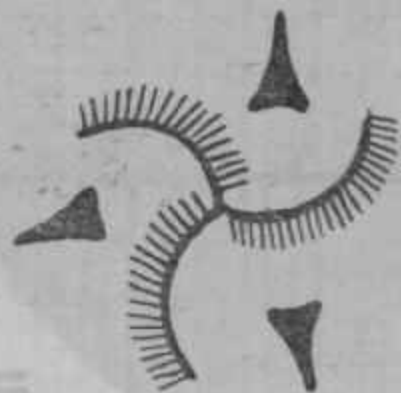
هنرمندانی چون هنرمندان خوزو کاشی و  
دامغانی بوده اند بلکه پرورش شایسته ای  
درخوش بستند و آفریدن داشته اند .

چندین سفال را که در تکراری آنها  
چندان زبردستی نکرده اند ولی درانکاره  
و سادگی آنها کار تازه ای کرده اند ، نمیتوان  
ندیده گرفت : در برخی از آنها ، سر و دو



سکه کرمانیها - بیور

شاخ و گوش بز کوهی را کشیده اند، در سفالهای دیگر، تنهادر شاخ و گوش آنها را کشیده اند، و در دیگرها، يك شاخ و دو گوش را بر استای هم کشیده اند. جز اینها، سفالهای دیگری که بالندك دگرگونی دارای آرایش و نگاره های هندسی سفالهای شوش است بدست آورده اند که برای شناسائی چند وجونی پرورش هنری مردم این بخش ها نمونه های بسیار خوبی هستند.



کار بلوچ ها - دمن بلوچستان



کار بلوچ ها - دمن بلوچستان

(این گفته های اندك، که در باره ی گوش پیوسته ی هنرمندان ایران در گذشته دور، در میان نهاده شد، تا اندازه ای روشن میکند که مردم این فلات تا چه اندازه آمادگی و خواست هنری داشته اند، و مینماید که در هنر آرایش و پیرایش و پدیدآوری نگاره ها و ریخت ها و انگاره های نو تا چه اندازه توانائی و زبردستی نشان داده اند. آنچه بیش از اینها در خور اندیشه است اینست که: همی این سفالها که نگاره های دلپذیر دارند و هنرمندان، آنها را با آئینه زبردستی، که در آنها هویداست، آفریده اند، برای داد و ستد بوده است، و ازینرو روشن است که از پرار زشتترین نمونه های هنری آنها نباید باشند، و سفالهای ساخته ی زبردست ترین هنرمندان، که گاهی در این میان پیدا شده است، چنان است که از دیده ی انگاره و ریخت و سادگی، بر استی شکفت آورند.

بانگه ساده ای باین شاهکارها، باسانی پی برده میشود که اینچنین شایستگی و توانائی برای هنرمندان يك کشور هرگز دست نمیدهد مگر با داشتن پیشینه ها و کوششهایی که سالیان دراز بر آنها گذشته باشد).

### بیکره های برجسته در گذشته دور

هنرمندان فلات ایران، در گذشته‌ی دور تنها نقاشی نکرده اند و همچنانکه گاهی از بیکره های گلی و مفرغی جانوران و پرندهگان و چارپایان و آدم‌ها چیزی گفته شد، به بیکره سازی نیز پرداخته اند. (از این فلات، که مایه‌ی اینکار را بفرآوانی داشته است، شکفت بود اگر نمونه هائی از بیکره سازی در آن یافت نمیشد.) سرگرفتن این بیکره های نخاله، رفته رفته زمینه‌ی بیکره سازی درست را بدست داد تا اینکه هنرمندان توانستند بر سینه‌ی کوهها بیکره هائی بسازند. بیکره های برجسته‌ی حورین شیخان و سر بل زاب و کل داوود و شوش و کوه رنگان از همین گونه کارها هستند که مانده اند. با اینکه بررسی کنندگان چنین وانمود کرده اند که از زمان گذشته‌ی دور ایران در چند هزار سال پیش، بیکره هائی که در خور گفتن و نمودن باشند بدست نیاورده اند، با اینهمه، با چنین سخنانی که خواهی نخواهی این بیکره ها را بچیزی نمیگیرند. از آنها نمیتوان چشم پوشید، زیرا این بیکره ها از دیدم‌ی پیشه و هنر بسیار با ارزشند، و با اینکه اندکند، برای بستگی دادن میان یادگارهای آن مردمی که در چند هزار سال پیشتر بر کاسه کوزه ها چیزها کشیده اند - و یادگارهای دیگرانی که پس از آنها مانده است نمونه های استواری هستند.

### بیکره‌ی برجسته‌ی شیخان

این بیکره در شیخکوه، نزدیک ده حورین و میدان، در



بیکره‌ی برجسته‌ی شیخان

جانبله رود دیاله از بخش کردستان بیرون می‌رود ساخته شده است.

مردی را نشان میدهد که از رو برو ایستاده ، پا و چهره‌اش نیم رخ است . کلاه‌ی نم‌دین بر سر دارد و به لبه‌ی بائین آن دستار باریکی بسته شده و دو تکه دنباله‌ی آن در پشت سر مرد آویزان است . برگردنش کردن بندی است که در جا و روی سینه ، چیزی مانند آهن پاره‌ی گردبان بسته است . بالاتنه‌اش لخت است . از کمر بپائین تا سر زانو پوشی باو پیچیده و کمر بندی بر آن بسته و در میان آن نیز شمیری کوناه فروست . دست راستش که آویزان است ، بسوی تیردانی پراز تیر است . در دست چپش کمائی است . پسای چپ را بر روی مردکی ، که چهره‌اش نیم رخ و تنش سه رخ است و دست راست خود را برای بخشایش خواستن بسوی کماندار بلند کرده ، گذارده است .

مردکی دیگر با چهره‌ی نیم رخ و تن سه رخ ، اندکی بالاتراز او ساخته شده که زانوی چپش بز زمین نهاده است . این یکی هم دست راستش را برای بخشایش خواستن بسوی کماندار دراز کرده است . پشت سر این مرد نوشته‌ای هست . با اینکه این پیکره رویه مرقره دارای ریخت و اندازه‌های بایسته نیست با اینهمه ، از دوتن مردك آن ، افتادگی و بیچارگی ، که میرساند ترس بر آنها چیره شده است . و از کماندار آن ، که پاهای کلفت و شانه‌های ستبر دارد و سر گردنی کشیده ، خود را با آنها مینمایاند ، فزونی و چیرگی بخوبی هویدا است . آنچه را در این پیکره بیشتر باید بدیده گرفت ، کار شایانی است که سازنده‌ی آن ، چه از راه رسم و چه آفرینندگی انجام داده است و آن ؛ بزرگتر ساختن کماندار چیره و کوچکتر ساختن دو مردك است

در برابر او ، که با اینکار ، به بهتر گویانی داستان ، توانائی بی اندازه داده است .

پیکره‌های برجسته‌ی کوه باتیر در سر پل زاب .

در این کوه ، جائیکه بومیانش آنرا میانککل مینامند ، چهار پیکره‌ی برجسته‌ی باستانی هست که سه تای آن کهنه تر و یکیش در برابر آن سه تا ، تازه تر است و دیگری هم هست که از اشکایبان است و هر يك در جای خود شناسانده میشوند .

پیکره‌ی برجسته‌ی دوتن در پیشگاه مهر و ماه در سر پل زاب .

این پیکره ، با اندازه‌ی یکمتر و سی سانتیمتر بهنا و همین اندازه درازا است . دو مرد را ایستاده نشان میدهد . یکمرد ، کمائی بدست چپ دارد و پای چپ را بر روی شکارش که بزگومی است گذاشته است ، و در دست راستش چیزی مانند ریسمان کلفت دارد . چهره و پاهایش نیم رخ و تنش از رو برو است . مرد دیگر ، که چهره و پاهایش نیم رخ و تنش سه رخ است رخت درازی پوشیده و کلاه نم‌دین تپه داری بر سر دارد ، و در دست راستش که بسوی شکارچی دراز است چوبدستی کوتاه سرکچی گرفته است .

در میانه و نزدیک بالای سر این دوتن ، مهر و تپه‌ی ماه ساخته اند . باد و باران و گذشت زمان ، این پیکره را ، که بر سخت ترین



پیکره‌ی برجسته‌ی دو تن در پیشگاه مهر و ماه

سنگها ساخته شده است، چنان سائیده است که شکفت آور است: در برخی از جاهاى آن کند گیهای سائیده‌ی گرد دیده میشود، و جاهائی نیز هموارست و همزمینه یا کار شده است. چنان که نگاره‌ها از میان رفته است. با اینسکه اکنون توده‌ای از برخی برآمدگیهای

سنگ بجا مانده و بسختی کردنی از نگاره‌ها و تکه‌هایی از تن‌ها را مینمایاند، از هم‌هی نمای آن، يك بزرگی و آزادگی و سنگینی دلپذیر دیده میشود. این پیکره، از باستانی ترین پیکره‌های سرپل زاب است و به نزدیکش هزار و پانصد قاشش هزار سال پیش از این بستگی مینماید.

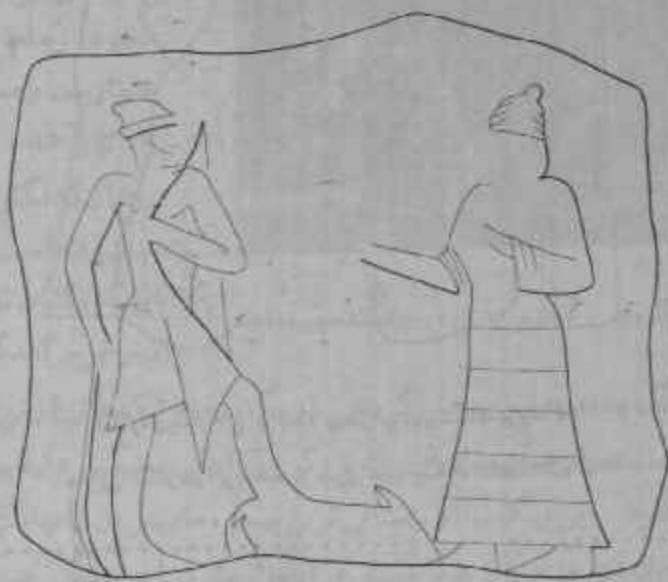


نگاره‌ی پیکره‌ی برجسته‌ی دو تن در پیشگاه مهر و ماه  
این نگاره را اوینده از روی خود پیکره ساخته است.

پیکره‌ی برجسته‌ی دو تن، بی مهر و ماه، سرپل زاب.

این پیکره، دارای ۱۴۰ سانتیمتر پهنا و ۱۷۵ سانتیمتر درازا است: دو تن را نشان میدهد. یکی ایستاده. پای چپش را بر روی

شکاری که بزکوهی است نهاده است . چهره و پاهایش نیمرخ و تنش از رو برو است . در دست راستش که آریزان است چیزی مانند ریمان دارد ، و بادست چپش کمائی را گرفته در میانهای سینه‌ی خود نگاهداشته است . بازوهایش تخت است و ماهیچه‌های تنش درست نمایانده شده است ، و تن او از کمر بیانی از رخت کوتاهی پوشیده است که تا بالای



نگاره‌ی پیکره‌ی برجسته‌ی دوتن ، بی مهر و ماه  
و این نگاره را نویسنده از روی خود پیکره ساخته است .

زانویش بیش نمیرسد ، و گوشه‌ی دامن آن نیز در میانهای پای چپ و راست مانند يك سه گوش آریزان است . يك كلاه نمیدین بلند و نوک

تیزمانند ، بر سر دارد که به پس سرش خوابیده ، و لبه‌ی پائین آن بر روی پیشانی یکی دو تا خورده است . در چهره‌ی این مرد ، تهریشی است که جای رویش بالای آن در گونه ، بایک نگاره‌ی تند و خشن نمایان است .

در رو برویش ، مردی دیگر که رخت درازی پوشیده ، ایستاده است ، درازی رختش تا به مچ پا میرسد ، این رخت از کمر بیانی به شش بخش شده است . چهره و پاهایش نیمرخ و تنش از رو برو است . دست چپش از آرنج تا شده و بر روی سینه نزدیک به زیر بغل راستش جا گرفته است ، این دست را آستینش تا مچ پوشانیده است . و دست راستش بسوی مرد نخستین دراز است ، آستین این دست تا نزدیک آرنج آمده و در همینجا چین خوردگی‌هایی گرفته است . کلاهی که بر سر این مرد است ، مانند کلاه تپه دار مردی است که در پیکره‌ی نخستین است ، جز اینکه در اینجا آشکارتر است .

این پیکره ، بر روی سنگی چون سنگ پیکره‌ی نخستین ساخته شده است ، سائیدگی این يك ، کمتر و نگاره‌ها نیز خود نما تر است ، و ریزه کاری‌هایی در این یکی بجا مانده است که بیشتر میتواند گمان بیننده را در باره‌ی چگونه بودن ریخت و انگاره‌ی آن بیدار کند . این پیکره ، کم و بیش همزمان با پیکره‌ی نخستین است .

پیکره‌ی برجسته‌ی شکارچی در پیشگاه مهر و ماه.

این پیکره ۸۰ سانتیمتر درازا دارد. مردی را نشان میدهد که ایستاده است. کلاهی نمیدین بر سر اوست. پای چپش را بر روی شکاری که بزکوهی است نهاده است. چهره و پاهایش بی‌مخ و تنش از رو برو است. دست چپش بر روی سینه‌ی او جاداو دست راستش آویخته است.



پیکره‌ی برجسته‌ی شکارچی در پیشگاه مهر و ماه

در رو برو و نزدیک به بالای سر این مرد، مهر و تیغه‌ی ماه ساخته اند. مهر دارای دو اژدها است و هفت در درون یک گرد جادو دارند، و در یاقین و

روی این کرده، تیغه‌ی ماه چنان ساخته شده که ننگاره‌ی درونی آن بر پیرامون کرده جا گرفته است. برجستگی‌های این پیکره بیش از دو پیکره‌ی نخستین است مگر که مانند آنها سائیدگی دارد، و برخی جاهای آن پاک شده است و برخی جاها نیز در برابر آفتاب سوزان چنان ترکیده است که گویی بزودی از هم خواهد پاشید.

پیکره‌ی برجسته‌ی شکارچی در پیشگاه مهر و ماه

در زیر این پیکره، نوشته‌هایی نیز هست. این پیکره نیز



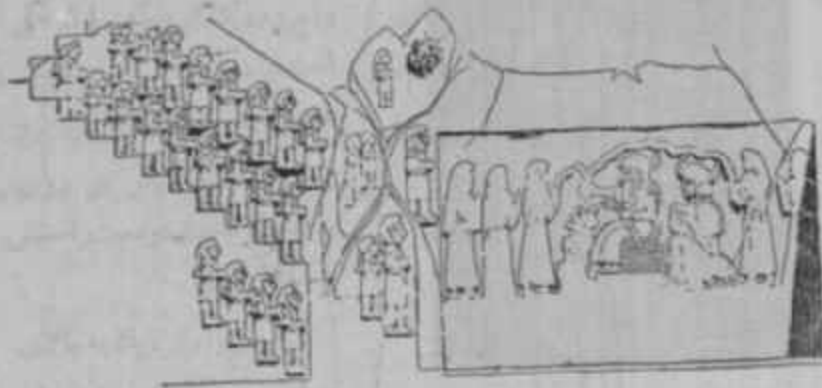
نگاره‌ی پیکره‌ی برجسته‌ی شکارچی در پیشگاه مهر و ماه. این نگاره را نویسنده از روی خود پیکره ساخته است.

با اندک کم و بیشی با پیکره‌ی دومی همزمان میشود و رو به مرقد در زمان، چندان از هم دور نیستند.

### پیکره‌ی برجسته‌ی کوه رنگان

پیکره ایست در پیرامون کازرون و بر روی تخته سنگ  
ستبری بر بالای کوه .

کسان فراوانی را در آن ساخته اند . دو تن در میان آنها زودتر  
از دیگران بچشم میخورد : یکی ، مردی است باریش دراز و بر روی



نگاره‌ی سر نلسری پیکره‌ی برجسته‌ی کوه رنگان

تشک نمودن تا شده ای به بلندی يك ساق پا ، نشسته است . رختی  
دراز تا بچ پا پوشیده و کلاهی از کله‌ی جانوری ، که در هر بهلوی  
آن دو شاخ هست و پشت سر آن نیز بیوستی از پوست دراز همراه  
دارد ، بر سر اوست .

دست راستش بجلو دراز است و کوزه‌ای را بدست دارد که  
از میان آن چیزی مانند آب بدوسو بیرون زده است ، یکی بجلو و

### پیکره‌ی برجسته‌ی کوه رنگان

دیگری به پشت واز بالای سرها ، و بدست چپ نیز ، مانند مار چیزی  
گرفته است .

دیگری ، زنی است . او هم کلاهی چهار شاخ بر سر دارد و  
رختی دراز پوشیده و بر نشیمن خود نشسته ، آرنگ‌ها را بر روی زانویش  
نهاده است .



پیکره‌ی برجسته‌ی مرد چهار شاخ

در جلو و پشت سر

این زن و مرد ، همراه

هان و پیروان فراوانی

را ساخته اند که همگی

رختی دراز تا بچ پا

پوشیده اند و یکدست

خود را نیز برای احترام

بجلوی دهان برده اند

در پشت سر پیروانی که

روبروی مرد شاخدار

ایستاده اند کسان

فراوان دیگری را

ساخته اند که رختشان تا بنزدیک زانویشان می‌رسد ، و کلاهی بر سر دارند

که بیوستی از پوست بآن آویخته است ، در این پیکره ، تن‌ها را

نیز نیم رخ ساخته اند ، و در پیش ، چنین نکرده بوده اند .

این پیکره از روی روش کار ، دست کم به پنجاه هزار سال پیش بسنگی

پیکره‌ی برجسته‌ی کوه رنگان

پیدا می‌کند. برجستگی آن کم، و جنب و جوش و گردش نگاره‌ها و تن‌ها نیز کم است. یکنواختی و خشکی داستان، یک نمای رسمی راه که گویا



پیکره‌ی برجسته‌ی زن چهار شاخ

برگذاری آئین‌گویی آنان باشد. مینمایاند. چشمان این کسان، همه درشت و چهره‌ها زخم‌آلود و به خوزها و هیتی‌ها همانندی فراوانی دارند. ☉

☉ از همانندی چهره‌های این پیکره با چهره‌های هیتی‌ها، و نیز

پیکره‌ی برجسته‌ی کوه رنگان

از روی واپسین بررسی‌ای که نشان داد نام پادشاهان هیتی‌آریایی است، این اندیشه به‌پیان می‌آید: که اگر نام پادشاهان هیتی‌آریایی



پیکره‌های برجسته‌ی برخی از همراهان و بیرون، در پیکره‌ی کوه رنگان

است، و نیز همانندی فراوانی میان چهره‌ی آنان با چهره‌های پیکره‌ی

پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویان شوش

کوه‌رنکان هست ، آیا نمیتوان پذیرفت که نخستین جای زندگی  
هیتی‌ها میباشد پیرامون شوش و پارس بوده باشد و از اینجاها  
بوده است که در آینده بسوی کابادوکیه ، که بخش خاوری آسیای  
صغیر است ، رفته و در آنجاها زیسته‌اند ،

### پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویان شوشی

پیکره ایست که در شوش پیدا کرده‌اند . مردان فراوانی را  
در آن ساخته‌اند . در میان آنها مردی که کم و بیش دو برابر بزرگتر  
از دیگران ساخته شده زودتر بچشم میخورد . اینمرد که چهره و  
پاهایش نیمرخ و تنش از رو برو است و نمای يك پیروزمند را  
دارد ، در برابر يك تکه سنگ بلند که بکله قند مانند است  
ایستاده ، نیزه‌ای بدست راست و کمانی بر روی سینه بدست چپ دارد .  
پای چپ را بر روی مرد شکست خورده ای نهاده و نگاهش را بر روی  
دیگر ، که رو برویش ایستاده پشت باو کرده است و چهره و دستهایش  
رابسوی او گردانده بختایش میخواهد ، دوخته است ، و کلاهی بر  
سردارد که بر بخت از گیل است ، و بر دو پهلوی آن نیز دوشاخ هست که  
اورا مانند رستم چنانکه سر دیورا بر سردارد ، مینمایاند .  
بر رویه‌ی این سنگ نوشته هائی هست ، و بر بالای آن نیز  
چند مهر ساخته اند که هر يك دارای شانزده پره است .  
در میانه‌ی مرد پیروز و مرد شکست خورده ای که بنخشايش



پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویان شوشی

پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویان شوشی

میخواهد، مردی ساخته اند که در کار افتادن به پشت است و مرد پیروز نیزه‌ای بگلوبش زده است.

در پائین این کسان در دو رج جنگجویان و نیزه دارانی را ساخته اند که از بلندبها بالا میروند، و نیز میان اینها چند تنی را نشان داده اند که در کار افتادن و سرازیر شدند.

همه‌ی آنها چهره و پاهایشان نیمرخ و تنشان از رو برو است. این پیکره در شیوه‌ی کاریوشش، همانندی فراوانی با پیکره‌های سرپل زاب دارد. چیزی که هست، این پیکره چون در زیر زمین بوده و کم و بیش از پیش آمده‌ها دور مانده است اینست که ریزه کاری - های بیشتر جاهای آن نمایان است و باسانی آنها را میشود دید. سازنده‌ی این پیکره، ماهیچه‌ها و ریخت و کردش آنها و همه‌ی تکه‌های تن را با هم سنجیده و خوب دیده و بخوبی از کار در آورده است.

میگویند این پیکره از شوشی‌ها نیست و از آکادیهاست، و شوشی‌ها زمانی که بر آکادیهها پیروز شدند این پیکره را از آنجاها با خود بشوش آورده اند، و اکنون در کاوش‌ها از نومی چیزهای شوشی بدست آمده است.

این پیکره به نزدیک چهار هزار و پانصد سال پیش از این بستگی پیدا میکند.

پیکره‌ی برجسته‌ی ریسنده در شوش

این پیکره، تکه‌ی کوچکی است که دو تن را در آن ساخته اند. چهره‌ی آنها با چهره‌ی کسان پیکره‌ی کوه رنگان و هیتی‌ها همانندی دارد.

در این پیکره خاتونی ساخته شده که چهره و تنش نیمرخ و شانه اش



پیکره‌ی برجسته‌ی ریسنده

سه رخ است و بر روی یک چهارپایه نشسته و یادوک ریسنده‌ی میکند، میزی در جلوی او نهاده است و یک ماهی روی آنست. پشت سر او پرستاری ایستاده که چهره اش نیمرخ و تنش سه رخ است و یاد بزنی را بدو دست

خود گرفته است. پایه‌های میز و چهار پایه را چون پنجه‌ی سگ ساخته اند و نگاره‌هایی در برخی جاهاى آنها نگار برده اند. موهای سر این دوزن، بقشنگی آرایش شده است. روپوش گرفته در این پیکره سادگی و ریزه کاریهای خوش آیند با هم پیوند شده است. و بزرگتر اینکه جنبش زندگی از آن بخوبی پیداست. این پیکره به نزدیک چهار تاسه هزار و پانصد سال پیش از این بستگی مییابد.

## مادها

خاورشناسان، روی برخی نشانه‌ها و کمان‌ها از تمدن مردمی پرجنب و جوش بنام مادها یاد میکنند که مینماید بسیار توانا و با فرهنگ بوده‌اند. زیرا چنانکه میگویند بر روی خاک پهنآوری فرماندهی داشته‌اند. ولی همینکه در پی برگه‌هایی از این مردم پرجنب و جوش و توانا میگردیم چیزی که درخور اینچنین مردمی باشد نمی‌یابیم: و میگویند:

(هرچه کاوش کرده‌اند از آنها چیزی نیافته‌اند. مگر از دیگران که در جای زندگانی این مردم چیزهای فراوان یافته‌اند. و در پیرامون پایتخت آنها نیز چیزی بدست نیاورده‌اند و نیز کاوش بایسته‌ای هنوز در این بخش بزرگ نکرده‌اند.) و در ایران باستان هم که هر دری برای روشن شدن زندگانی این مردم زده شده است، پس از دست بدست گردانند آنها بناچار نوشته است که:

• بهر حال نتیجه آنچه در این باب گفته شد چنین است، که ممالک ماد از مذهب، زبان، عادت و تشکیلات مادی ما اطلاع سعیمی داریم. نه آثار مهمی از این دوره دیده میشود.

آنچه روشن است اینست که: اگر سخنرانی‌های نوشته‌ی برخی خاورشناسان درباره‌ی بزرگی و فرماندهی و هنرمندی این مردم، که ماد شناسانده‌اند، درست باشد، بیگمان است که چنین مردمی

با آئینه توانائی و هنرمندی ، نمیشود که یادگارهای بایسته ای از خود نگذاشته باشند .

گریستی ویلسن نیز در نوشته ی خود بنام « تاریخ صنایع ایران » گردانده ی عبدالله فریار ، می نویسد :

راجع بزمان امیراطوری مدی در ایران اطلاعات زیادی در دست نیست و در مکانهاییکه بنای او آثار این زمان مسکن است پیدا شود حفريات لازم نشده است . اطلاعات معتمری از معماری و تمدن آنها از حجارهای مصر ساراگون که در خورس آباد نزدیک هوسل حفاری شده بدست می آید . دکتر هر تسلد نقشه های این حجاریها را که همانند درموزه لوور پاریس می باشد جمع کرده است . این نقشهها تصباتی را که در حوالی دریاچه رضایه در آذربایجان بوده نشان میدهد . ساراگون این تصبات را در هشتمین جنگ خود در سال ۷۱۴ قبل از میلاد تسخیر کرده است . کتیبه های این حجاریها اطلاعاتی راجع بنوع ساختمان های آن زمان میدهد . گرچه این نقشهها تصویر حقیقی شهرهای مدی نیست ، ولی از روی آنها میتوان تصور نمود که شهرهای شمال غرب ایران در قرن هشتم قبل از میلاد بدرجه عالی تمدن رسیده بودند . این شهرها دارای دیوارهای محکم و برج و بارو بوده اند . خانه ها دارای چندین طبقه بوده و درهای آنها هلالی و شکلهای دیگر داشته اند . از روی کتیبه های این حجاریها چنین برمی آید که ستونهای چوبی معمول بوده و تیر درساغشان بکار میرفته است . سقفهای چوبی گاهی با گل پوشیده میشده است . این قسم معماری که خوب و فلز در آن بکار میرفته بر مردم آشور و بابل آن زمان مجهول بوده است .

در تصویر شهری در آذربایجان ، موسوم به هوسا سیر مبدعالب توجهی نشان داده شده است . این بنا در قسمت جاودارای شش ستون سنگی و سقف آن بشکل شیروانی

میشد . این ستون و سقف مانند معابد یونان است . جای حیرت و تعجب است که قبل از آنکه اینگونه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود ، در ایران وجود داشته است و سبک معماری که اختصاص به یونان دارد ، قبل از آنکه در آنجا ساخته شود در ایران ساخته شده است . بادر نظر داشتن تاریخ آن چنین نتیجه میتوان گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته ، سبک معماری ایران بوده است که درین امر در معماری یونان تأثیر داشته و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد فوق الذکر و امثال آن تقلید شده است .

## پیکره‌ی برجسته‌ی گرفتاران در سربل زاب

پهنا و درازای این پیکره دو متر و نیم می‌شود. یازده تن را نشان می‌دهد. دوتن از آنان را نزدیک بیچاره‌ها برابر بزرگتر از کسان دیگر ساخته‌اند. از این دوتن، یکی مردی است با چشمان درشت و مانند مردان شکارچی پیکره‌های سه‌گانه‌ی سربل زاب. مگر که خشن‌تر و بارخت‌جنگی، پای چپش را بلند کرده و بر روی گرفتاری، که به پشت افتاده و دستی زیر سر و دستی بر دهن دارد، نهاده است. یک کلاه نم‌دین بر سر اوست و لبه‌ی آن بر روی پیشانی‌اش تا خورده است. موی سرش کوتاه است و اندکی از آن، از زیر کلاهش پیدا است. پیکر شسته گردن بند در گردن دارد و تسمی از آن را ریش درازش پوشانیده است و رختش مانند مردان شکارچی از جلو تا بالای زانو و در پشت سر اندک دراز است. کمر بندی نیز بسته است.

با زوانش لغت و گوشه‌تین و سفت، و پاهایش استوار و ماعیچه‌های آن نیز مانند بازو خود نما و پیچیده است. در دست راستش مانند ریسمان کلفت چیزی دارد. در دست چپش مانند مردان شکارچی کمائی است که آنرا بر روی سینه نگاه داشته است. در مج هر دستش یک جفت النگواست. کفشی بپا دارد که با بند به پایش بسته شده است. چهره و پاهایش نیم رخ و تنش از روبرو است. در برابر این مرد، کس دیگری ایستاده که او هم چهره و پاهایش

پیکره‌ی برجسته‌ی گرفتاران

نیم رخ و تنش از روبرو است و رخت درازی پوشیده است. این رخت، مانند مج پیچ از پارچه‌ی سر تا سری بگردن او آزادانه و پیچیده



پیکره‌ی برجسته‌ی گرفتاران

شده است. چشمانش مانند مرد نخستین درشت است. کلاه‌ی بلند بر سر دارد و برگردا گرد لبه‌ی آن بر روی پیشانی در دو رج برآمدگی‌ای

هست و جزاین ، برآمدگیهایی چون شاخ همانند و برابر هم ، بر کلاه است . بدست راستش دسته گلی گرد کرده را گرفته و بسوی مردنخستین دراز کرده است . در دست چپش سرریسمانی است که بلب یکی از دو گرفتاران پشت سرش ، که زانو زده اند ، بسته است .

در مچ همین دستش یکجفت النگو و در گردنش هم چند رشته کردن بنداست ، و در پشت سروبالای هر شانه اتی ، سه تیر مانده که سرشان چیزی بشکل کوکنار دارد ، ساخته شده است ، و در بالای سر او و مرد نخست ، مهر را ساخته اند .

در گوش گرفتاری که لب بالایش را بر ریمان بند کرده اند یک گوشواره هست . شش تن گرفتار دیگر هم که دستهایشان را در پشت بهم بسته اند در رج پائین ساخته اند همه ی آنها برهنه اند . چهره و پاهایشان نیم رخ و تنشان سه رخ است . گرفتار جلونی کلامی مانند کلاه پارسیان بر سر دارد . گرفتاران دیگر بیکلاهند و همه ی آنها ریش دارند ، و پائین موهای سرشان نیز در پشت کردن ، راست تراشیده شده است . در جلوی گرفتاران شش گانه و ، زیر دو گرفتار بالائی نوشته هائی هست که میگویند این گرفتار از آن بر می آید :

« آنوبانی نی پادشاه لو او ما بیکره ی خود و ایشار را در کوه با نیر ساخته است . هر کس این بیکره ها و این نوشته ها را ویران کند به نفرین آتو و آنوتوم و بل و پلوت و رامان و ایشار و سین و شمش گرفتار شود و در میانش بر باد رود . »

این بیکره ، دارای نگاره های رسا و روشن و خود نما ، و خشن

است . در نخستین نگاه ، خشونت و بیچیدگی ماهیچه های اندام ها و سپس نازک کاریها در آنها پیدا است . همه جا خوب ساخته و پرداخته



نگاره ی بیکره ی برجسته ی گرفتاران

و این نگاره را نویسنده از روی خود بیکره ساخته است .

شده ، وجه در شیوه ی کار وجه نازک کاری و بردباری ، از بیکره های دیگر سریل زاب جدا است و در برابر آنها روی هم رفته نمای تازه تر

دارد و سائیدگی آن نیز ناچیز است .

۱ - داستان این پیکره ، این اندیشه را پیش می آورد که آیا چه وابستگی ای میان این داستان با داستان داریوش و گرفتاران او در بیستون هست ؟

۲ در اینجا ، ۹ تن گرفتار ساخته شده است و مردی که رخت جنگی پوشیده و ایستاده ، پاهای پهنی گرفتاری نهاده است . و در اینجا نیز ۹ تن گرفتار ساخته اند و داریوش پایش را بر روی گوما ته نهاده است . و نیز در اینجا یکی از گرفتاران کلاه پارسیان بر سردارد و دیگران ندارند . ( بگمانم : اگر گزارش توانائی و پر جنب و جوشی مردمی که ماد نامیده شده اند درست باشد ، این پیکره باید از آنها باشد ، زیرا از روی زمینه ی کار ، زمان آن به چهار هزار و پانصد تا چهار هزار سال پیش از این بستگی مییابد ، و این زمان درست همان زمان مادها و نیز برابری آنها با پارسیهاست ، و چنانکه گفته اند : این دو دسته با اینکه خویشاوند بوده اند بیشتر هنگام با یکدیگر در زد و خورد بوده اند ، و شاید مردیکه آنوبانی فی پادشاه لولوها خوانده شده است از پادشاهان یاسر داران بزرگ مادها باشد که با پارسیها جنگیده و آنان را اسیر کرده است ، و برای اینکه درست نشان بدهد اسیران چه کسانی هستند یکی از آنها را با کلاه پارسی پیش دیگران ساخته اند ، و بیکمان است که داریوش بزرگ پیکره ی برجسته ی گرفتاران بیستون را در برابر این پیکره ساخته است .

### بخش بین النهرین و بخشهای دیگر ایران

جهان هنری ای که تا کنون نموده شد ، تا اندازه ای اندیشه ها را بسوی کوشش پیوسته ی هنرمندان زمان گذشته ی دور فلات ایران برگردانید ، و روشن شد که تا اینجا ، کارهای هنری مردم این فلات پیوستگی ای داشته است که در هیچ جا و هیچگاه بریده نشده بوده است . اکنون باین باید پرداخت که خاورشناسان در این باره چسته گریخته چه ها گفته اند .

آنها میگویند : ( این پیکره های برجسته ی روی کوههایی که فلات ایران را بسوی جلگه ی بین النهرین سرازیر میکند ، داستانان نمودار کوشش ها و چگونگی زندگی برجستگان کهنه و آتور و سومر و بابل است ، و چون نوشته ها بوزن پیکره های برجسته ی فراوانی در این جاها یافته اند که با پیکره های اندک روی کوههای باختری فلات ، همانندی بسیار نزدیک دارند از اینرو مییابد این پیکره ها از آنان باشد . بویژه که شیوه ی کار و پوشش این پیکره ها همانند شیوه ی کار آنان است . )

باید دانست که : هنوز روشن نیست که فرمانروایان بین النهرین آزاد بوده و دست نشانده نبوده اند ، و آنکه روشن است که بیشتر فرماندهی این بخش ها ، با کاشی ها و شوشی ها و خوزی ها و یا دست نشانندگان آنان بوده است ، و در آثار الباقیه ی



از پیکره های برجسته ای که میگویند به سران بخش بین‌النهرین بستگی دارد و نیز از ساخته های مردم آن سامان میدانند

ابوریحان بیرونی نیز بویژه درجائی چنین آمده است :  
دو کتابهای سیر و اخبار که از روی کتاب اهل مغرب نقل شده ملوک ایران و بابل را نام برده اند و از فریدون که نزد آنان یا قول نام دارد شروع کرده اند تا دارا که آخرین پادشاه ایران است ولی با آنچه ما میدانیم از حیث عدد ملوک و نامهای ایشان و مدت پادشاهی و اخبار در دیگر احوال ایشان اختلاف دارد و آنچه بوجه سبقت هیچکس نیست این است که ملوک ایران را باعمال ایشان در بابل رو به مرفته نام برده اند و اگر ما اقوال مذکور را در اینجا برای خوانندگان نقل نکنیم اولاً مشاع خود را بسنگ تمام نفروخته ایم و ثانیاً در دلهای خوانندگان تولید تکرانی کرده ایم و ما این

اقوال را در جدول جداگانه قرار میدیم تا آنکه آراء و افوایل بهم مخلوط نشود .  
ملوک ایران از زمان فریدون بنا بر قول اهل مغرب مدت سلطنت هر یک جمله سالها

- ۳۵ له یاقول که فریدون است
- ۷۰ له تغلات فلاصر
- ۸۴ ید سلیمانصر که سلم باشد
- ۹۳ ط سنخاریب بن سلیمانصر که دربارسی سنا رفت است
- ۱۶ ع ساردم که زو بر تو عاصب باشد

.....  
و همچنین بدنیال  
این نوشته ها نامهای  
دیگری را نوشته است که  
بیشتر آنها را برخی خاور-  
شناسان از نامهای دیگر  
جدا کرده چون پادشاهان  
آزاد برای بین‌النهرین  
شناسانده اند . با اینکه  
آنان از دست نشاندگان  
پادشاهان ایران بزرگ  
بوده اند .



یکی دیگر از پیکره های برجسته ای که خاور شناسان برای گفته های خود بگواه می آورند

روی همی اینها ،  
باید دانست که هر مردمی

دارای پیشینه و يك كوشش هنری پیوسته یا گسته است .  
اگر پیشینه و كوشش پیوسته داشت ، باید پذیرفت که مردمی  
در تمام هنر دوست و بدید آورنده اند که توانسته اند دنباله‌ی پیشینه‌ی



یکی دیگر از پیکره های برجسته ای که همانند پیکره های  
فلات باختری ایران زمین است

هنری خود را ، هر چند که دستخوش زیر و بالا ما را کند و نتندی در پیشرفت  
بود ، بگیرند . و اگر جز این بوده است : ، چنین که ، پیشینه‌هایی از

آنها نموده شد ، ولی دنباله ای دیده نشده ، یا باید آن پیشینه‌ها را  
ساختگی دانست یا باید پذیرفت که این مردم آفریننده نبوده‌اند و  
آن پیشینه‌ها نیز از دیگران گرفته شده است . و پیداست آن مردمی  
که توانسته‌اند دنباله‌ی کار هنری خود را بگیرند و نیز زمینه‌هایی از  
آفرینندگی در آنها دیده میشود ، نمیشود گفت که آنها برای پیش  
بردن کار خود از شیوه‌ی کار دیگران برداشت میکرده‌اند ، و یا  
با راهنمایی دیگران بی کار خود را میکرده‌اند .

اینک اگر بچگونگی برگذاری كوشش‌ها و نتیجه‌های هنری  
میان بخش بین‌النهرین و بخش‌های دیگر ایران زمین دیده می‌کنیم  
می‌بینیم که هنر ، در بخش‌های جز بین‌النهرین ، يك پیشرفت پیوسته  
داشته ، و با ایشکه در این بخش‌ها زیر و بالائی را روزگار پیش  
آورده است این پیشرفت پیوسته در همه‌گام ، از گذشته‌ی بسیار دور  
تا هخامنشی و از هخامنشی و اشکانی و ساسانی و اسلامی و صفوی تا  
قاجاری ، راه خود را رفته و در هر زمان تازگی‌هایی یافته و روش‌های  
جداگانه‌ای پیدا کرده است .

در برابر ، بخش بین‌النهرین چنین پیشرفت پیوسته یا دست‌کم  
جسته‌جسته را نداشته است ، و تنها بهمان پیشینه‌هایی که خاورشناسان  
برای زمانی بآن بستگی میدهند پایان می‌پذیرد ، و مانند یونان  
و تیل که در هنگامی ، خودی نمایانده و پس از چندی آنچنان خاموش  
شده‌اند که کوئی هرگز نبوده‌اند ، تا کنون خاموش میماند ، و  
چنانکه گزارش‌ها گواهی میدهند : مردم این بخش از زمان پیش از

هخامنشیان و پس از آن نیز ( که زمان اشکانیان و ساسانیان و اسلامی ، بویژه ساجوقیان و صفویان است ) زیر رخنه ی فرهنگی مردم فلات بوده اند .

پس با این زمینه ها ، چگونه میشود پذیرفت که این پیکره های گوه های باختری ، نماینده ی برجستگان مردم بومی بین النهرین باشد ، و یا شیوه ی کار آنها شیوه ای که به بین النهرینی ها بستگی میدهند باشد ؛ چون این مردم از خود شیوه ای نداشته اند .

و یا چگونه باید پذیرفت که شیوه ی کار مردم فلات از مردمی گرفته شده باشد که فرزندان آن مردم پس از تیاکان خود هیچگونه برکمی شایسته ای از خود بیادگار نگذاشته باشند تا نماینده ی توانمندی هنری و آفرینندگی آنها در اینکار باشد و نشان بدهد که براستی اینها فرزندان همان پدران هستند که بگفته ی خاورشناسان دارای توانایی پدید آوری و شیوه ی هنری بوده اند ؛

### پیکره های برجسته ی ایرانیان زمان پارسیان

در جائی بنام کل داوود ، نزدیک سرپل زاب ، بر همواری گوهی ستبر و بلند که چون دیواری راست بالا رفته است ، دخمه ای ساده باریخت هندسی ساخته اند که در اندازه ها ، وسادگی ، و کناره بندی ، همانندی بسیار نزدیکی با دخمه های هخامنشیان دارد ، مگر اینکه دخمه های هخامنشیان بسیار با شکوه است و این ، بسیار ساده است و کناره بندیها نیکه در آنها ریزه کاری شده باشد ندارد ، این دخمه بشیوه ی دخمه های پارسیان ساخته شده است .

در پائین دهانه ی این دخمه ، پیکره ای با اندازه ی یکمتر و نیم در یکمتر درازا و پهنا هست که نیز پارسی بودن پیکره و دخمه



نکاره ی پیکره ی برجسته ی دخمه ی کل داوود نزدیک سرپل زاب ، کار پارسیان ، این نکاره و انویسنده از روی خود پیکره ساخته است .

مرد در امیرساند : مردی را نشان میدهد که چهره و تن و پاهایش نیم رخ است و رختی دراز تا بچ با پوشیده چوبی در دست چپ دارد و دست راست را بسوی بالای این چوب برده است . کلاهش مانند گوش کلاه بر سر نهاده و گوشه‌های آن گوئی در زیر چانه نزدیک کلو کلاه کرده خورده است . این کلاه دنباله ای دارد که به پشت و روی کرده‌ی این مرد افتاده است . و بالای کلاه که نوک تیز است بر روی کلاهش از پس به پیش تا شده ، در بالای پیشانی چون آفتابگیر نوک تیزی شده است .

چشم‌ان این مرد درشت است و ریش کوتاهی دارد که جای ریش بالائی ریش روی گونه دارای نگاره‌ی خشن و خود نماست .



پیکره‌ی برجسته‌ی فراتادارا در تخت جمشید ، کار باوسپان .

این پیکره رو به مرفقه نهاله ساخته شده است ، نگاره‌ها کشیده و ساده و

بی ریزه کاری است و چون با پیکره‌های سریل زاب و جنوب سنجیده شود ، بی چون و چرا به شیوه‌ی کار جنوبیها بستگی می‌یابد .

در پیرامون تخت جمشید نیز پرستشگاهی هست بنام فراتا دارا که دو پیکره‌ی برجسته چون پیکره‌ی کل دارود دارد و همین کس را با همان ویژه گیهای خود نشان میدهد مگر اینکه پرروی آستین پیکره‌های فراتا دارا چین خوردگیهایی نموده شده ، و رو به مرفقه ریزه کاریهایی در آنها شده که در این یکی نشده است .



پیکره‌ی برجسته‌ی فراتا دارا در تخت جمشید ، کار باوسپان .



کار هخامنشیان

### هنرمندی ایرانیان زمان هخامنشیان

تا این زمان ، هنرمند قلات ایران باروشی که با بندیهائی داشت پیش میرفت و گویائی آن تاها نجا بود که بگزارش پیش آمده های بزرگ بس میکرد و بنمایش خواست های دیگر نمی پرداخت . پابیمان آمدن دگر گونیهای تازه ای که از چند سده پیش زمینه گرفته و پیش آمده بود ، اندیشه ها و خواست ها دامنه یافت و هنرمندان در یک جهان هنری دامنه دار تری دست بکار پیش بردن خواست ها شدند



کار هخامنشیان

و سالیان درازی در راه بهبودی و بهتر گویائی این پیشه کوشیدند تا توانستند نمونه های هنری با ارزشتر و شیواتری بدید آورند .

مانده های هخامنشیان گواه روشن این کوشش و کوشش

هنری آنهاست و نشان میدهند که این باد گارها میباید با گذشت زمانه ها و بردباریها و هوشگماریهها و کوشش های پیوسته ی هنری بدید آمده باشند ، و نشان میدهند که جهان هنری زمان هخامنشیان تنها جهانی بوده است که بکمال آن هنرمندان توانسته اند نمونه های هنری خود



کار هخامنشیان

### راچنان نشان

بدهند که روشن و آسان نمایا شد ، و در آن ، سادگی همراه با ریزه کاریهای به اندازه و توانائی و سنگینائی و شکوه نیز خود نمائی کند ، و پیدا است که بی بودن زمینه و پیشینه ی هنری دامنه دار هرگز چنین بختگی ای برای



کار هخامنشیان

این زمان پیش نمی آمد . چون برای هر مردمی يك چنین پیشرفت ،  
زمانی دست میدهد که دارای پیشینه‌ی هنری بایسته باشند .



کار هخامنشیان

پیکره‌ی برجسته‌ی کوروش

از بزرگترین نمونه‌های آغاز زمان هخامنشیان ، پیکره‌ی  
برجسته‌ی مرد بالدار پارسا که در پارس است .  
مرد بلند بالائی را روی يك پارچه سنگ ساخته اند که چهار بال  
دارد . چهره و تن و پاهایش نیم رخ است . کلاه‌ی جرمین بر سر او است



پیکره‌ی برجسته‌ی کوروش

و بالای کلاهش آرایش شکفت آوری دارد . رخت درازی تا بهج با

پوشیده است ، وابهی رختش جانی که بروبهم می آید ، ونیز گرداگرد پائین دامنش کنارهای با آرایش گلهای هشت پردارد و بیرون کنارها نیز چون ریشه هائی قلابدوزی شده است . پیش آمدهای گوناگون ویرانی فراوانی بآن رسانیده و چنان شده است که بیشتر جاهای آن یا پاک از میان رفته ، یا شکسته ، یا کوفتگی بآن رسیده خرد و هموارش کرده است . با اینهمه ، میتوان ریخت درست و نخستین آنرا از روی نگاره هائی که در زیر همین ویرانیاها ، رو رفته و نمایان است شناخت :

بر لبه ی پائین کلاه ، که روی پیشانی است ، زمینه ی موهای پیچدار ی هست که بنکاره های پایه کار آن کوفتگی رسیده و بوسته های نازکی از آنها نیز کشیده شده است .

ابرو و چشم جو ری کوفته شده است که در نخستین نگاه با پیشانی و گونه و کیچکاه همزمینه دیده میشود ولی با اندکی هوشکمار ی ، نگاره های پایه کار چشم و ابرو پیدا میشوند و روشن میشود که ، ابرو کمانی ، و چشم از رو برو و بادامی است و دو گوشه ی چشم نیز آشکارا است .

لاله ی گوش و برآمدگیهای آن کوفته شده و با کیچکاه همزمینه است ، تنها ، فرو رفتگیها و جای سوراخ گوش است که آشکار است ، و جای کو بیدگی برجستگیهای گوش نیز ریخت لاله ی گوش ، را مینمایانند .

در جلوی گوش ، موهای پیچدار آراسته با نگاره های نمایان



نگاره ی بیکره ی برجسته ی کوروش  
• این نگاره را نویسنده از روی خود بیکره ساخته است .

پیدا است و سرپیچ موها که گردش داشته کوفته شده است .

برروی چهره ، گردش موهای پیچدار ریش آشکار است .

آنچه بیش از همه باید در این چهره بدیده گرفت نیمرخ آنست که در يك نگاه ، رویهمرفته يك بینی گنده و چانه ای تورفته خود نمائی میکنند که با هوشکمارى و باريك بینی بیشتری چنین نخواهد بود ، زیرا در میانه ی دوزمینه ، که یکی زمینیه کوفته ی بینی و دیگری زمینیه بیرونی است و پوسته های نازکی از آن نیز گنده شده است ، پایه کار نگاره ای که نیمرخ بینی ی با اندازه و خوش ریختی را میسازد بخوبی نمایان است ، و ازینرو نیمرخ چهره جز آن میشود که بدیده می آید ، و پیشانی بایک تورفتگی دلپذیر و بینی با درازی باندازه و برآمدگی خوش آیندی بیاین سرازیر شده ، به پشت لب و لبهامی پیوندد و بیچانه ای که اندک تورفتگی دارد و پائینش نیز کمی بجلو آمده است پایان می پذیرد ، و این نیمرخ با آن ، که در نخستین نگاه بچشم خورده و بدرستی دیده نشده بوده بسیار تفاوت دارد .

بر پشت لب ، برآمدگی کوفته ای هست که میشود گفت جای سبیل است . انگشتان دست راست ، بلند و کشیده است . برآمدگی کوفته ای بر پشت مچ دست نمایان است که میرساند این برآمدگی میباید از مچ بندی بوده باشد .

انگشتان دست چپ ، به توی کف دست بهم آمده است و برآمدگی کوفته ای نیز برروی انگشتان هست که جای شست را مینمایاند و میرساند

که شست برروی انگشتان آمده است و مانند اینست که این دست چیزی را بچنگ دارد ، و نیز با هوشکمارى بیشتری جای کوبیدگی انگشتان کوچک دست و نگاره ی میان آند و پیدا میشود .

در زیر کف این دست ، بدرازی يك بند انگشت دنباله ی کوتاهی هست ، و در بالای انگشتان کودی ها و برآمدگیهای شکسته ای هست که از میان آن ، نیمه ریختی از کل نیلوفر آبی ، لونوس ، که دنباله ی آن از زیر کف دست نمایان است پیدا است .

بر مچ این دست نیز ، برآمدگی مچ بند کوفته و شکسته ای دیده میشود .

بنزدیک آرنک و اندکی بالاتر برروی بازو ، کوفتگی و شکستگی هست و پوسته هائی از آن چنان گنده شده است که هیچ نمیشود گمان کم و بیش رسائی داشت بر اینکه آیا برجای آستین هم برافندوزیهائی چون جلوی دا من رخت بوده است یا نه .

در باره ی این بیکره که چیست و از کیست ، اندیشه و رای کوناگون هست ، و در این میان ، رای ابوالکلام آزاد درست است که در یکی از نوشته های خود بنام «ذو القرنین یا کوروش کبیر» باز مینه ها و برگه ها ی پذیرفتنی گفته است که : « این بیکره از ذوالقرنین با عقاب شرق است ، و ذوالقرنین با عقاب شرق نیز همان کوروش کبیر است ، و (یکماتم که کوروش

نیز همان فریدون باشد که بدستگیری کاوه‌ی آهنگر، ضحاک



پیکره‌ی برجسته‌ی دیگری از کوروش که در بابل ساخته شده است ولی خاورشناسان میگویند که: پیکره‌ی برجسته‌ی آنور نازیر پال است

«یا از ی دهالک یا آستیاک، مادی را از میان برداشت، در نوشته‌ها نیز گزارش چگونگی زندگانی کوروش و فریدون یکی است.»  
و اینکه: پیکره‌ی کوروش با ذوالقرنین یا فریدون به چه زمانی بستگی می‌یابد، اگر بنوشته‌ی «تقویم و تاریخ در ایران» که در این باره سخنی دارد، نگاهی شود دریافت میشود که، این پیکره باید بنزدیک

۳۴۵۰ سال پیش از این بستگی داشته باشد، زیرا در آنجا نوشته است که: دوسور یا دوشاخ، که همان ذوالقرنین است، در ۲۹۷۳ توفان جهید، که آغاز یکی از بزرگترین زمانهای جهان است و در ۶۴۳۴ سال پیش از زمان ما، و یا در ۴۴۸۲ سال پیش از میلاد



پیکره‌ی برجسته‌ی کوروش که در لرستان و روی مفرغ چون عقاب ساخته شده است



پیکره‌ی برجسته‌ی کوروش که در بابل چون عقاب ساخته شده است ولی خاورشناسان میگویند که آنور نازیر پال است

پیش آمده است، زاینده شده است.  
پس اگر زمان زایمان دوسور از زمان توفان جهید کم شود سالهایی که از زمان کوروش تا زمان ما گذشته بدست می‌آید، و

آن ۱۵۰۹ سال پیش از میلاد یا ۳۴۶۱ سال تا بزمان ماست ، و این زمان ، با آنچه خاورشناسان داده اند و از ۵۵۹ سال پیش از میلاد دورتر نرفته اند ، ۹۵۰ سال کم دارد . با این گزارش ، چون میشود این پیکره را پس از کوروش یا زمان خود او ساخته باشند باری با اندک پس و پیشی زمان آن بنزدیک ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد بستگی مییابد ،

پیکره ی برجسته ی آدم ماهی

بازمانده ای از این پیکره روی چند باره سنگ در پارساند بدست آمده است : مردی را از کمر بیائین نشان میدهد که رختی تا روی زانو پوشیده و پوست یک ماهی بزرگ بر رویش کشیده است ، و دم ماهی تمام چپ پای راست او را که در پشت پای چپ جادارد پوشانیده و پای چپش از سر زانو لخت است . در پشت سر این مرد ، نیزه ای هست و پس از آن پاهای و رزونی ساخته شده است . در سازه سازی و پاکتراشی « و نیز ریزه کاری ، برخی جاهای تن



پیکره ی برجسته ی آدم ماهی - کار مغانشایان

این گاو نره بویژه آنجاها که موهای انبوه دارد و همه اش را پیچ پیچ ساخته اند ، چنان ز بردستی آسان نمائی نشان داده اند که شکفت آور است .

پیکره‌ی برجسته‌ی بیستون



کار معامنشیان

بر روی دیواره و بر تگاب بلندی  
در بیستون، پیکره‌ی داریوش بزرگ و  
دوازده تن را در یک رخ ساخته‌اند. داریوش  
به اندازه‌ی اندام یک آدم میانه بالا ساخته  
شده و آنهای دیگر کوچکترند. در  
بالای همه، پیکره‌ی فروهر است که با  
بالهای کشاده ایستاده است.

داریوش رخت دامن دار آستین کشاد پوشیده، پای چپ خود را بر



پیکره‌ی برجسته‌ی بیستون - کار ایرانیان زمان معامنشیان

روی مردی، که به پشت روی زمین افتاده و دستها را برای بخشایش

پیکره‌ی برجسته‌ی بیستون

خواستن بالا گرفته، نهاده است. پشت سرداریوش، یک کماندار،  
و پشت سراو یک نیزه دار ایستاده و هر دو، رخت دامن دار آستین کشاد  
پوشیده‌اند. روبروی داریوش و پس از مردی که زیر بایش افتاده  
است، هفت تن را پشت سر هم ساخته‌اند که دستهایشان را در پشت نزدیک  
یکدیگرشان بسته و گردنشان را نیز باریسمان در بند کرده‌اند. همه‌ی  
آنها رختهای کوتاه، که اندازه و ریخت آنها با هم اندکی دگرگونی  
دارد، پوشیده‌اند. رخت و ریختشان نشان میدهد که هر یک میباید  
از جانی بوده باشند. بالای سر هر یک نوشته‌هایی هست که گزارش  
چگونگی گرفتاری و جای زندگانی آنهاست، و داریوش، خود  
یکایک آنها را از کسی که زیر بایش افتاده تا همین کس می‌شناساند،  
و چنانکه نوشته‌های پارسی کهنه، مینماید، چنین نوشته است:  
این سومالک، بخ دروغید، چنین گفت، من ام بردیه بود کورش  
من ام شاه.

این آترینه دروغید، چنین گفت، من ام شاه در خوزستان.

این نیدیتوبل دروغید چنین گفت، من ام بخت النصر بود نیونئید  
من ام شاه در بابل.

این فراوروش دروغید، چنین گفت، من ام خشترینه از خاندان  
اووخشتره، من ام شاه در ماه.

این هرآیه دروغید، چنین گفت، من ام اهیش، شاه در غوزستان.

این چیتره تخمه دروغید، چنین گفت، من ام شاه در اسگرته از خاندان  
اووخشتره.

این وهیزداته دروغبید ، چنین گفت ، من برده‌ام ، پورکورش . من ام‌شاه .  
این ارخه دروغبید ، چنین گفت ، من ام بهت‌النسر ، پورلوبونید ، من ام  
شاه دریا بل .

این فراده دروغبید ، چنین گفت ، من ام شاه در مرو .  
این ( است ) سکوئخه سکه .



کار ایرانیان زمان هخامنشیان

و نیز داریوش چگونگی جنگیدن با آنها را بشوایی گزارش  
میدهد . یکی از این گزارش‌ها ، که در باره‌ی جنگیدن با نیدینتوبل  
است ، از راهی روشن میکند که داریوش بزرگ در نزدیک به  
یازده سده پیش از میلاد میزیسته است نه در آن زمان که خاورشناسان

نوشته اند . از روی نبشته‌های پارسی کهنه ، آن گزارش چنین  
است :

۱۸- گوید داریوش شاه ، سپس من بسوی نیدینتوبل که خود را بهت‌النسر  
گفتی بیابل رفتم . سپاه نیدینتوبل دجله را میداشت . آنجا ایست کرده نیز آرا  
گفتی‌ها بود . پس من سپاه را برمشک‌ها افکندم ، برخی را با شتر سوار کردم ،  
دیگران را براسب پیش روی سخرم . اهورمزدایم پستی آورد . بخواست اهورمزدا  
دجله را برگزشتیم . دو آنجا من سپاه نیدینتوبل را بسی بشکستم . آتزیان ده ماه  
و ۲۶ روز گذشته بود که اینسان جنگ کردیم .

۱۹- گوید داریوش شاه ، سپس من به بابل رفتم . بیابل هنوز در نیامده بود  
در شهری ز آتزانه نام بر فرات ، آنجا ی نیدینتوبل که خود را بهت‌النسر گفتی با  
سپاهی نودمن جنگیدن آمد . سپس جنگ کردیم . اهورمزدایم پستی آورد . بخواست  
اهورمزدا سپاه نیدینتوبل را بسی بشکستم . برخی با آب گریخته ، آب آنها را برد .  
آنها که ماه را دوروز گذشته بود که اینسان جنگ کردیم .

اینک ، چون در میان یادگارهای وابسته به بابل و آشور  
نگاهی بشود ، بیکره‌ی برجسته‌ای دیده میشود که رودخانه‌ی  
خروشایی را نشان میدهد : سه تن را در آن ساخته اند که دو تای  
آنان بر روی خیسکی افتاده اند و شناکان از یک کناره‌ی رود بسوی  
کناره‌ی دیگرش که دژی دارد پیش میروند . در میان دژ کسانی هستند  
که دست به نیایش برداشته اند ، و بر کناره‌ای که روبروی دژ است دو  
کماندار ساخته اند که بسوی شناگران تیر اندازی میکنند .

(هال در کتاب خود بنام «پیکره‌های بابل و آنور در موزه‌ی بریتانیا» می‌نویسد که این پیکره آنور نازیر پال را نشان می‌دهد که با یکی از دشمنان خود می‌جنگد. در برابر نوشته‌ی دشمن، نشانه‌ی پرستی، گذارده است و از این راه میرساند که خود، این دشمن را نمی‌شناسد. و نیز نوشته است که کدام آنور نازیر پال است که می‌جنگد.)



پیکره‌ی برجسته‌ای که خاور شناسان گمان دارند جنگ آنور نازیر پال را مینمایاند

پیکره‌ی دیگری نیز هست که آنرا به آنور ایزیر پال بستگی میدهند: در آنجا نیز سیاهیانی بر روی خبک‌ها افتاده، شناکنان از رودخانه‌ی خروشان می‌گذرند. از روی پیشینه‌هایی که بیشتر خاور شناسان داده و بارها، خود در جاهائی ریخت مردم گوناگون باستانی را شناسانده‌اند، سیاهیان

این دو پیکره، خوزها و سکه‌ها هستند که داریوش بزرگ از اینها سیاه داشته و همیشه از اینها نام برده و یاد کرده است.

این زمینها بناچار اندیشه را با آنجا میکشاند که داستان این دو پیکره با گزارش داریوش بزرگ درباره‌ی جنگ با نیدینتوبل یکی است، و گزارشی چنین، که گذران جنگ و چگونگی پیشروی را باین روشنی برساند، از پادشاهان یادست نشانندگان بین النهرین هرگز بدست نیامده است.

اینک، گزارش داریوش پادستان این دو پیکره یکی است و دشمن آنور نازیر پال نیز شناخته نیست ازینرو میشود پذیرفت که داستان این پیکره‌ها داستان جنگ آنور نازیر پال و داریوش بزرگ است، و برای نپذیرفتن، زحینه و برگه‌ای که استوار باشد نیست، و ناگزیر باید باین پرداخت که همزمانی این دو پادشاه، زمان داریوش را بیکجا میرساند:



پیکره‌ی برجسته‌ای که خاور شناسان گمان دارند جنگ آنور ایزیر پال را مینمایاند



بیکره ی برجسته ی جنگجویانی که خاورشناس  
مارسل دیولافوا آنها را شومی می‌شناساند

در برخی نوشته‌ها مانند بریتانیک ولاروس بزرگ، زمان  
آنورفا زیریال، بنزدیک ۱۰۴۷ سال پیش از میلاد داده شده است،  
و بنابراین، چون داریوش از روی بیکره هائی که زمینه‌ی گفتگو  
بود، و نیز نوشته‌ی بیستون، میباید با آنورفا زیریال جنگیده باشد

اینست که، داریوش بزرگ با او همزمان میشود، و ازینرو نه تنها  
پذیرفتنی نیست که داریوش پس از این زمانها زیسته باشد بلکه  
زمینه‌ی دیگری هست که نوشته‌هائی از تقویم و تاریخ در ایران،  
بدست میدهد و میرساند که او از چندی پیش از این نیز بوده است،  
و اینست:

(دیوجنس لرتیوس Diogenes laertius، فرودوم با سوم پیش از  
میلاد، از هرودوس Hermodorus، قرن سوم پیش از میلاد، که از  
بیرون افلاطون بوده نقل میکند که عصر زردشت پنجاه و سال پیش از جنگهای  
تروآ بوده و همچنین از خنثس ایدیائی Xanthus of Lydia، قرن پنجم  
پیش از میلاد، نقل کرده که زردشت شش هزار سال و در برخی نسخه‌های خطی دیگر  
از همین کتاب شصت سال پیش از اکرزسس میزیسته است.)

تا آنجائی که تحقیق کرده‌ایم همه این ارقام که در روایات کلاسیک از قول  
ارسطو و . . . آمده در اصل درست بوده است ولی نه به این صورتی که ذکر شده  
و لهذا بایستی که این روایات قبل از چاپها کردن اعداد به صورت ذیل بوده باشد:  
زردشت دو هزاره ششم آدم شش هزار ماه که عبارت از پانصد سال باشد پیش از  
جنگهای تروآ میزیسته است.)

اکرزسس، خشایارشا است، و جنگهای تروآ نیز که میان  
یونانیها و مردم کاپادوکیه رخ داده زمانش دوازده سده پیش از  
میلاد بوده است.

بنابراین ، اگر بر ۱۲ سده‌ی جنگ تروآ پانصد سال افزوده شود ، زمان زردشت را که ۱۷ سده پیش از میلاد میشود ، بدست میدهد ، و اگر شصت سال ، که گفته شد زردشت پیش از خشیارشا میزیسته ، از ۱۷ سده‌ی زردشت کم شود ، زمان خشیارشا را که ۱۱ سده پیش از میلاد میشود بیرون میدهد .

و چون خشیارشا پسر داریوش بزرگ بوده است ازینرو داریوش میباید در میانه‌ی سده‌ی ۱۱ پیش از میلاد و یاخشیارشا زیسته باشد .

پس ، این زمان نیز ، يك نزدیکی با زمانی که از راه نوشته‌ی بیستون و پیکره‌هایی که نموده شد نشان میدهد و ایندومیرسانند که داریوش جز در میانه و نزدیک مابین زمانه‌ای که گفته شد زیسته است .  
.....  
.....

برداشت کار و ساختمان پیکره‌ی بیستون ، رویمرفته ساده ، رسمی و خشک است . در برابر ، نگاره‌های کشیده و اندازه‌های بیجا دارد . بیشتر ریزه کاریهای آن ، تنها روی موهای داریوش است ، و برای بهتر نمودن آن ، بردباری و استادی شایسته‌ای نشان داده اند . موی ریش را از جای ریش مو در کوله ، تا پائینش چند جور پیچیدگی داده اند . موی سر ، از جلو بروی پیشانی پیچ پیچ است و در پشت سر نیز پس از آنکه بسادگی تابست کردن بائین میآید در پایان ، پیچش میگیرد .



پیکره‌ی برجسته‌ی چهره‌ی داریوش در بیستون

روی سر داریوش تاج بی‌کیه‌ی گردکوتاهی هست که بالایش مانند پلکان دوسویه ، دلدانه داراست . این سروریش ، رویمرفته کبیرا است و بسیار خوش آیند ساخته شده است .



کار هخامنشیان

### پیکره‌ی برجسته‌ی داریوش و خشیارشا

این پیکره از نمونه‌های بسیار گیرای هنری زمان هخامنشیان در تخت جمشید است. ۹ نفر را نشان می‌دهد که همگی چهره و تن و پاهایشان نیم‌رخ ساخته شده است:

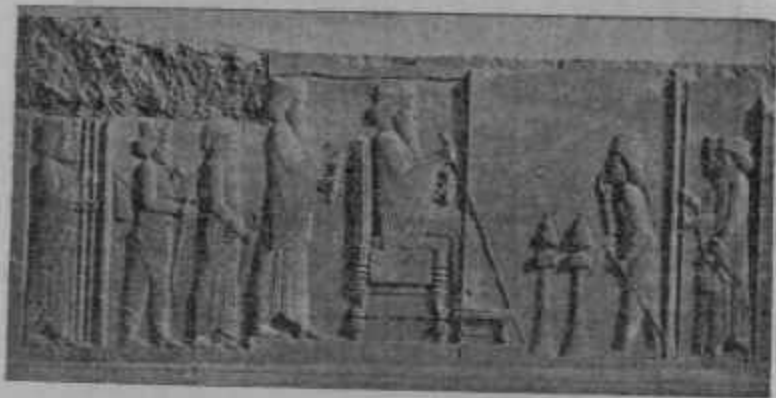
داریوش روی تخت شاهی نشسته، رخت دامن دار آستین‌گشادی پوشیده است. بدست راست چو بدست بلندی گرفته ته آنرا پیش پای خود بزمین نهاده است، و بدست چپ گلی دارد. در پیش روی اوسه تن و پشت سر او پنج تن را ساخته اند. می‌گویند کسی که پشت سر او ایستاده خشیارشا است.

خشیارشا، رخت دامن دار آستین‌گشاد پوشیده، گلی بدست چپ دارد، و دست راست را بجلو دراز کرده است.

پشت سر خشیارشا، چهار تن ایستاده اند. یکی از آنها مانند داریوش و خشیارشا رخت دامن دار آستین‌گشاد پوشیده است. کلاهی بر سر دارد که می‌گویند مانند کلاه ایرانیان باستانی است. دستها را

پیکره‌ی برجسته‌ی داریوش و خشیارشا

در جلو بروی هم نهاده، و چیزی مانند رو پا لکن بدست راست گرفته است. پشت سر او مردی ایستاده است که چند ابزار رزم بدستهایش هست. رخت او شلواری بلند و پیراهنی تابزانو است. کنار او ای



پیکره‌ی برجسته‌ی داریوش و خشیارشا

از کمربندش آویخته است که بر روی نیام آن هنرمندی بی‌مانندی بکار برده اند. این کنار از زیباترین و شکفت‌آورترین نمونه‌های هنری هخامنشیان و از بزرگترین شاهکارهای جهان است. بر بالای رویه‌ی این نیام، پیکره‌ی دو جانور داستانی است، و در درازای آن ۹ بزکوهی را پشت سر هم ساخته اند.

همه‌ی آنها در یک‌جای روی دو پای خود که پس و پیش نهاده اند ایستاده سرها را به پشت گردانیده‌اند، و دستهایشان را نیز پس و پیش

پیکره‌ی برجسته‌ی داریوش و خشایارشا

کرده هر يك بر پشت ديگری گذاشته است : پائين اين نيام را هم مانند سريك گاو در آورده اند .

پس از اينمرد ، دو تن از سربازان امرنات يا جاويدان ، که رخت دامن دار آستين کشاد پوشيده اند ، نيزه بدست ايستاده اند . در جلوی داریوش در بخوردان پایه بلند هست و پس از آنها مردی اندک خم شده ايستاده است . دست راستش را برای احترام به پيش دهان برده و در دست چپش نیز چوبدستی گرفته است . رختش ، شلوار بلند و پیراهنی قابزانو است .

پس از اينمرد ، دو مرد ديگر بارخت دامن دار آستين کشاد چون سربازان جاويدان ايستاده اند . یکی نيزه بدست دارد و ديگری دستها را در جلو برويهم نهاده ، و بدست چپش چیزی که بايد مهر باشد گرفته است .

.....  
نکارها و اندازه های این پیکره بسیار بجا ، و سادگی و ياکتراشی آن بی اندازه خوش آیند است ، و چنانکه نموده شد در ریزه کاری برخی چیزها و جاها ، مانند کتاره و موی سروریش و دستها ، استادی ای نشان داده اند که بیننده را ناگزیر بشکفتی و شيفتگی و اميدارند .



پیکره‌ی برجسته‌ی کناره‌ای  
که دوباره اش سخن وقت

پیکره های برجسته ی کاشی شوش از زمان هخامنشی

دوکناره ی رنگارنگ از آجرروکش دار ، کاشی ، که بنام کناره ی شیران و سربازان جاویدان شناخته شده اند ، بایک پیکره ی



پیکره ی برجسته ی دوتن از سربازان جاویدان شوش

برجسته ی کاشی دیگر که جانوری داستانی را نشان میدهد ، از شوش بدست آورده اند :

پیکره های برجسته ی کاشی شوش

کناره ی رنگارنگ کاشی شیران ، بانکاره های سه گوشه و گل نیلوفرآبی آرایش شده است ، و شیران که تن و پوز نیمرخ دارند و ماهیچه های تنشان پیچیده و برآمده است باستواری و آراستگی و دهان باز درگام برداشتن اند . سربازان جاویدان ، راست ایستاده چهاره وتن و پاهایشان نیمرخ است . نیزه های خود را با هر دو دست گرفته اند . کمانی بر روی شانه ی هر یک افکنده است و تیرکشی بر پشت آنهاست . مو های سرشان بیج بیج است و با بند های بافته ای بر روی پیشانی شان بسته شده است . رخت دامن دار آستین کشادی که نگاره هائی دارد پوشیده اند و کناره های رختشان نیز دارای رنگ های گوناگون و پرکار است . گوشواره ها و دست بند های زرین دارند ، و نیزه ی زرینشان که گلوله ی کردی به نهشان کار گذاشته شده ،



پیکره ی برجسته ی جانور داستانی شوش

بر روی پای جلونی شان نهاده شده است . گفته ایتان چرمی وزرد رنگ و بندی است . رنگ چهری سرباران از سفید تا به تیرگی ی نزدیک بیاه است .

پیکره ی برجسته ی سومی هم که رنگارنگ است ، جانوری را نشان میدهد که مانند پرتدگان بال دارد ، و مانند بزها دارای شاخ است ، و سرودست آنها مانند شیران است و باهاش مانند چنگال پرتدگان بزرگ و داستانی است . رنگ رو به طرفته ی زمینه ی این کاشی ، زرد و قهوه ای و سبز است .

نوشته اند که در شوش یک نوشته ی گلی نیزه مانند سی هزار نوشته های گلی تخت جمشید ، یافته اند که داریوش بزرگ در آن گزارش چگونگی ساختن کاخ باشکوه شوش را داده است :

این نوشته ، روی زمینه هائی که خواهد آمد ، نباید از داریوش باشد ، اگر از او باشد برآستی که جای خورسندی است ، زیرا چنین نوشته هائی ، از روی گذشته های تاریک این سرزمین پرده بر میدارند و اندیشه های گوناگون و نادرست را برآستی می آورند . در گزارشهای باستان شناسی چنین نوشته شده است :

ترجمه قسمتی از متن پارسی کتیبه گلی داریوش مربوط به کاخ این شهر یار در شوش که در ویرانه های آنجا بدست آمده است .

.....

..... من در شوش کاشی ساختم - تزیینات آنرا از جامهای دور آوردم . زمین را تا آنجا که بفاک سفت برسد کنده . پس از آنکه زمین کنده و شن بقدر کافی ترا آورده شد شالوده بتدریج قسمت به بلندی چهل بازو (دوازده بازو) و در قسمت دیگر به بلندی بیست بازو از شن انباشته گشت و بروی این بنیاد کاخ نهاده شد . گود برداری زمین و انباشتنش و قالب زدن گشت و مردم بابل انجام دادند . چوبهای سدر (قسمی درخت سرو بلند و قطور که درخت اوزم میگویند) که در اینجا بکار رفته از کوهستان ایوان آمده مردم آشور آنها را تا بابل و مردم بابل و کرمان و جزیره ایونی آنها را تا سرزمین شوش آوردند . چوب بلوطی که در اینجا بکار رفته از کوهستانهای هندوکش (شمال افغانستان و ارمنستان) آورده شده است .

مطالعی که در اینجا بکار رفته از ساره و باختر (آسیای صغیر و آسیای مرکزی کنونی) آورده و اینجا ساخته و پرداخته شده است . لاجورد بدخشان و سنگ ماری که در اینجا بکار رفته از کشور مصر آورده اند .

تزیینات آجری نقش برجسته ی دیوارهای این کاخ از سرزمین ایونی آورده شده است ، حاجی را که در اینجا بکار برده اند از حبشه و هندوستان و سر زمین رنج (استان قندهار کنونی در افغانستان) آورده اند .

سنگهای مرمری که در اینجا بکار رفته در شهر آفرودیز یا س دوست کرده اند و مردم ایونی و سارد آنها را ناشوش آورده اند .

..... صنعتگرانی که بترتیب کشورشان در این کاخ کار کرده اند مدیبا و مصریها این تالار باروا دوست کرده اند .

..... مردم بابل و ایونی کار آجرها و انجام داده اند . مصالح نقوش برجسته کاشی کاری یعنی سنگ و گچ لعاب روی کاشی و برق لعاب آنرا از ایونی



آورده منتظران مدی و معری آنها را درست نبوده اند.

زمینه هائی که دست آویز پذیرفتن گفته های این نوشته ی گلی است اینهاست: از روی نوشته ها و گزارش های داریوش ، که شناخته شده است چگونه و بر چه زمینه ها سخنگوئی میکرده و گزارش میداده است ، باندیشه میرسد و نیز پیدا است که چنین گزارشی در خور کار و رسم داریوش نبوده و نمی باید از او باشد

..... زمین را تا آنجا که خاک سفت برسد کنند . یا پس از آنکه زمین گنده و شن بقره کانی را آورده شد شالوده بنا دو یک قسمت به بلندی چهل بازو ، و در قسمت دیگر به بلندی بیست بازو از شن ابلشته گشت . یا ، گود برداری زمین و ابلشتن هن و قالب بردن خشت را مردم بابل انجام دادند .

چنین گزارشی ، که اندازه گیری و بد و خوب و کم و کاست و چگونگی کار ، در آن سنجیده شده ، بر آژنده ی یک خانه ساز است ، نه یک شاهنشاه . و آنکمی داریوش با دارا بودن چنان دور اندیشی و هوشیاری که پیکره ی گرفتاران و گزارش آنها را در جانی از کوه میسازد که گذشت زمان نتواند با آنها آسیب برساند ، و یا پیکره های تخت جمشید را از سنگ ها میسازد و گفتنی های خود را بر سنگها میکند و با آنچه زیبا پسندی که داشته بر زر و سیم نیز ، چنانکه میگویند و نشان میدهند ، نوشته هائی از خود گذاشته است چگونه میشود که گزارش کاخ شوش را ، با چنان شکوهی که نوشته ی گلی می شناساند و پیکره های کاشی شوش نمونه هائی از آن شکوه را مینمایانند .

روی گل بیادگار بگذارد !!

آیا همچنانکه از نوشته ی گلی بر می آید : که داریوش همه چیز را از راه دور آورده است ؛ نمیشد سنگی را هم بگیریم که در شوش نبود ، با اینکه سراسر زمین ایران سنگین است ، از راه دور می آورد تا گزارش کاخ باشکوه شوش را ، روی هوشیاری و دور اندیشی خود که رسم او بود ، و بالاتر از همه ، زیبا پسندی او که با آن سرشته شده بود ، بر روی آن بنویسند ،



کار مفاشیان



کار مهابادیان

جز آن بیکره های پرارزش که نموده شد، بیکره های برجسته‌ی فراوانی نیز بر دیواره های بلکاتها و برخی جاها از مانده های ساختمانها



بیکره ی برجسته ی روی دیواره های بلکاتها

و دخمه های تخت جمشید هست که از بسیاری گیرائی شکفت آورند.



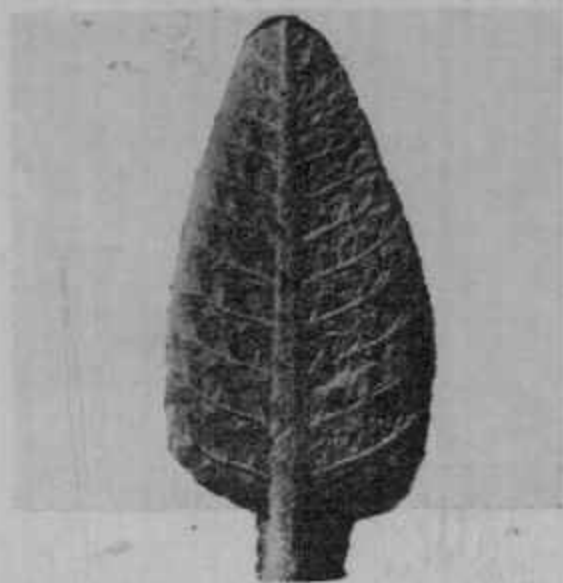
بیکره ی برجسته ی شیری که بر گاو قرو انازده است



بیکره ی برجسته ی پیشکش آورندگان



پیکره‌ی برجسته‌ی نیکن از پیشکش آورندگان



پیکره‌ی برجسته‌ی دوست مرو بر دیواره‌های پلکانها



پیکره‌ی برجسته‌ای از بناهای مانده‌ی تخت جمشید

پیکره‌های برجسته‌ی شیروشتر و گاو و اسب و درخت، و مردم گوناگونی که پیشکشی به پشکاه شاهنشاه آورده‌اند، و آدمی که تنه‌ی گاو دارد، و نیز پیکره‌های دیگر داستانی که بر درگاهها و دیواره‌های پازمانده‌هست، چنان با استادی و بردباری و آراستگی ساخته شده‌اند



پیکره ی برجسته ی سرپازان چاربدان پارسی

که بی هیچ بند و باری در برابر اینهمه شکوه هنری و توانائی  
خیره کنند، اندیشه فرو میماند، چیزی را بدیده نمیگیرد جز اینکه  
به پرورش و فرهنگ و هوشمندی و استادی مردم آترمان سخت باور



پیکره ی برجسته ی سرپازان اسکائی در تخت جمشید

میشود، و بیگمان است که، اینچنین هنرمندی شیفتهگی آور، بی  
زمینه های باریک اندیشانه ی دیگری، که يك نمونه ی آن اناهید است،  
هرگز نمیتوانست بدست آید، زیرا از اینگونه موشکافیها و زیبا  
یسندها بوده است که توانسته است مایه ی پدیداری اینهمه نمونه  
های نو و دلپسند باشد:

.....  
آنجا ایستاده دیده میشود اردوی سورا اناهید .

Aredvie Soura Anahide



پیکره‌ی برجسته‌ی یک زن معادنشیرانی

بکالبد ، کنیز کوزلیبا : چون عروسی سخت و زودمنه .

کمر بالا بست ، بلند ، آزاره ، از چهره وایسته .

بردهش ندکی پوشیده پربافته زرین .

بازرانش زیبا ، سبید ، پسته‌می‌اسیان .

برسم (۱) Barsam بدست ، با گوشواره‌های آویزان : گوشواره‌های

چهارکنار زرین ، آزادی بیک بر گوش دارد .

اردوی سورا اناهید میانش را با کمر بست ( که پستانهایش خوش کالبد شود

تا اینسان دوست داشتی باشد ) .

برسرش تاجی است اردوی سورا اناهید ، مستاره و زرین :

ستاره‌های هشت‌قوسی چون مراره یادرفش های آویزان زیبا ، دو وا دور

یک ساخته .

جامه‌ی بزر (۲) Babar بر تن دارد اردوی سورا اناهید ، سبید پوست‌بزر

چهاربار زامیده در زمان دوست برداخته : برمش دوختان دیده میشود چون سیم‌وزر .

باموزهای تازنگ پوشیده ، باورسمان زرین و تاپان .

۱ - برسم چوبهای گز بهم بسته ایست که دو آئین کیشی بکار میرفته است .

۲ - بزر جانور بیابانی بی دمی است مانند گربه که از پوست آن قدک

میدرخته‌اند .

گزارش اناهید را دکتر معینه مقدم دودسترس من گذارده است .

## هنر هندی ایرانیان زمان اشکانیان



9887580295370  
کتابخانه مرکزی دانشگاه

از روی مانده های این زمان می بردند ، بنیاد و  
چگونگی کار مردم این زمان ، کم و بیش همان شیوهی مردم زمان  
هخامنشیان است و دنبالهی آن باید بشمار آید ، زیرا دیده میشود که  
ویزگیهای آرایش آن زمان در این زمان رخنه می فروان داشته است .

.....  
هنرمندان ، در آغاز کار بپوشش و آرایش مردم خود ، روی  
پیشینه ای که داشتند آشنا بودند و سپس چون پوشش و آرایش اشکانیان  
گسترش یافت بناچار برای هنرمندان زمینهای تازه ای پیش  
آورد و آنها را ، با اینکه با شیوهی کار ویژه ای آشنائی داشتند ، رفته  
رفته به آشنائی با روش کار این زمان نیز وارد کرد و چنان شد که در  
گذشت نزدیک به پنج سده و اندکی پادشاهی اشکانیان ، شیوه ای پدید  
آوردند که در برابر شیوهی کار هخامنشیان دگرگونی و خود نمائی یافت .

.....  
در زمان هخامنشیان ، بیشتر آرایش ، روی موهای چهره و سر  
بود و رخت ها نیز سادگی داشتند . در زمان اشکانیان ، آرایش ها  
بر روی رخت ها نیز گسترش یافت ، زیرا رخت اشکانیان سادگی زمان  
هخامنشیان را نداشت ، و آنکه پادشاهان اشکانی با آرایش خود  
توجه و گرایش فراوان داشتند .



پیکره ای به زن اشکانی



.....  
 بیشتر زمان اشکانیان ، در جنگ و ستیز گذشت ، و مردم ، با  
 آشفته‌گی و نگرانی دست بگریبان بودند . اینست که رو به‌مرفته  
 پرده‌ای از شور و خشونت بر روی همه‌ی نمونه‌های هنری این زمان  
 فرود آمده است : آن آرامی و بردباری و سادگی که از نمونه‌های  
 هنری هخامنشیان بچشم می‌رسد ، در کار مردم زمان اشکانیان کمتر  
 دیده می‌شود ، مگر گاهی و در برخی از کارها که بر آستی شایسته‌ی  
 هوشمندی است .  
 هنرمندان این زمان ، در انکارها ، تازگی شایسته‌ای پدید



کار مردم شمال ایران در زمان اشکانیان بر روی عاج

آوردند و چنان کردند که این تازگی کارشان تا به میانه‌ی نیمه‌ی دوم زمان  
 ساسانیان نیز کم‌کم گسترش یافت .

.....  
 در زمان هخامنشیان ، پیکره‌های برجسته را ، چه چهره و تن  
 و پاها ، رو به‌مرفته نیم‌رخ ساخته‌اند ، مگر برخی جای یکی دو پیکره  
 را ، چون سرو پنجه‌ی شیری که بگاوی فرو افتاده ، از رو برواست و یا  
 پیکره‌ی گرد مردی که با تنه‌ی گاو است .  
 در زمان اشکانیان چنین نیست ، چهره‌ها و تن‌ها را سه رخ و  
 رو برو ، و پاها را نیز سه رخ و گاهی از رو برو ، و یا نیم‌رخ ، که بدو سو  
 باز است ، ساخته‌اند .

يك دگر گویی نیز نمونه‌های هنری این زمان ، با زمان  
 هخامنشیان دارد ، و آن اینست که : هنرمندان زمان اشکانی به بیشتر  
 پیکره‌های برجسته‌ی خود ، برجستگی‌های بیشتر از برجستگی‌های  
 پیکره‌های هخامنشی داده‌اند ، و گاهی چنانست که پیکره‌های برجسته ،  
 تنها از يك جانب زمینه‌ی کار چسبیده و سه جای دیگرش آزاد و از زمینه  
 جدا است ، و تا بساختن پیکره‌های گرد هم دست برده‌اند .

این دگرگویی ، از دیده‌ی پیش و هنر بسیار بجا بود ، زیرا  
 سده‌ها گذشته بود و هنوز روی رسم و چگونگی آن ، نمونه‌ها با کم  
 برجستگی ساخته می‌شدند و به پیش آوردن توانایی بیشتری برای بهتر  
 گویایی هنر رو نمی‌تواند مگر پس از چندی آنهم چنان ، که هنر  
 آرایشی در این میانه از میان نرود ، و از بنیروست که بساختن پیکره‌های



پیکره ی کرد بهره ی سورن ، سورنا ، سردار بزرگ اشکانی

کردچندان دست نبرده اند مگر گاهی ، چون پیکره ی مفرغی ای که میگویند سورن سردار بزرگ اشکانی است ، و این پیکره با اینک سادگی و بی آرایش است بسیار خوش آیند و آرایش شده بچشم می آید ، چون ، سازنده ی آن در هنر آرایش ، که ویژه ی ایرانیان است ،



میکل دورو و نیرخ سورنا

زبردستی داشته و میدانسته است که چگونه از پس اینکار برآید .

خاورشناسان میگویند ، که از اشکانیان چیزی بجا نمانده است و آنچه هم هست ناچیز است و چندان درخور ارزش و گفتگو نیست ، و برخی نمونه ها نیز اگر از بین النهرین یا جای دیگر بدست آمده است بشود ی یونانی است : چون اشکانیان از یونانیها پیروی میکردند .

ولی، روی دانش و چگونگی دگر گوئیها، این هرگز شدنی نیست که مردمی، در زمانی، شکفت انگیزانه هنرنمایی کنند و در زمانی دیگر، چنان دست روی دست بگذارند، و باچنان از هنر دست بکار خود، با آئمه پایه و مایه و زیبایی که زبانزد جهان آروز بوده است، دست بردارند، و ببوده پیرو کسانی باشند، که مایه هنری و فرهنگی خود را از دیگران گرفته و آن اندازه ها اندوخته هنری و توانائی پدیدآوری نداشته اند که پس از آنکه فرو افتادند نتوانستند کمر راست کنند.



کار مردم شمال ایران در زمان اشکانیان

.....  
اگر پس از هخامنشیان، اشکانیان روی کار آمده اند، مردمی که در هر دو زمان بوده اند همان ایرانیانی بوده اند که توانائی آفرینش داشته اند، و ایرانیان زمان اشکانیان، پسران همان پدروانی بوده اند که در زمان هخامنشیان هنرنمایی های خیره کننده کرده بوده اند، از نیرو نمیشود پذیرفت که ایرانیان زمان هخامنشی آئمه گشش و کوشش و خود نمائی هنری نشان بدهند و ایرانیان زمان اشکانی، با آئمه اندوخته ها، اینکار را نتوانند، و یا بناگاه در زمان ساسانیان بتوانند و نیز در زمان اسلام نتوانند.

.....  
این زیرو بالاها، درست و پذیرفتنی نمیباشد، زیرا پیدا است که هنر زمان ساسانیان با آئمه شکوهی که برایش شناسانده اند، بی هیچ پیشینه ای، که زمان اشکانیان می بایست آنرا داده باشد، نمیتواند پدید آید، و همچنین آئمه شکوه هنری زمان هخامنشیان نمیتواند آنچنان از دست برود که گوئی باد آورد و باد برد ( زیرا زمینها و پیشینه های تمدنی و فرهنگی چون ابزار نیستند که در هر آن زمان بشود آنها را از میان برداشت و یا دو باره گذاشت، و چنین است تمدن زمان هخامنشیان : که نمیشود باورد داشت پس از افتادنشان همه چیز از میان رفته و ایرانیان پس از هخامنشیان که در زمانی به نزدیک پنج سده ولیم زیر فرماندهی و پادشاهی اشکانیان زندگانی میکردند، هنر و فرهنگ درخشان دوره ی هخامنشی خود را، که

سرمایه‌ای بس گرانبها و باشکوه برای اینزمان بوده است. کنار گذاشته، بفرهنگ بیگانه چسبیده باشند.

درستش اینست: چنانکه خواهد آمد، راهی در میان نیست که از آنرا نمودهای هنری زمان اشکانیان، گو که پیرو خود یا دیگران بوده‌اند، از میان رفته باشد، و با آن راه نشان بدهد که مردم زمان اشکانیان هنردوست نبوده و ازینرو نمونه های هنری پدید نیاورده باشند.



سینی‌کنده کاری شده از زمان اشکانیان

از پیکره‌های کبرای زمان اشکانی، پیکره‌های مهر، و دوشکارگاه و سورد رزسوار، و اردوان و والرین و جنگ اردوان است.

### پیکره‌ی برجسته‌ی مهر

بردوارهای کوهستان، نزدیک بطاق کوچک، پیکره‌ای هست که چهارتن مرد را نشان میدهد که هر یک با اندازه‌ی يك آدم میانه بالا ساخته شده‌اند.

سه تن ایستاده و یکتن در زیر پای دوتن از آنها افتاده است. نخستین مرد سوی راست، کسی است که يك افسر شاهی، که دو آویز بهن و بلند و چین دار بآن آویخته است، بر سر دارد، و يك گردی راه که آتهم دو آویز بهن و بلند و چین دار دارد، از دست مردی که در میان ایستاده میگیرد، و دست چپش را بکمرش زده است. اینمرد ریش دارد، و سببش با پیچ و تاب از دوسو، راست بدور رفته است. موهای سرش، پر پشت و چین چین میباشد، پیراهنش تا بسرزانوست و کمر بندی بسته است که در جلو و میان کمر دو آویز چین دار کوتاه دارد، شلوارش بلند و تاب پیچ پاست و در جای مچ بسته شده است، و درازی

۱ - دو کوه نشان جز پیکره‌ی مهر، يك طاق کوچک و يك طاق بزرگ هست که در دون آنها پیکره‌های ساخته‌اند.



بیگرمی برجسته مهر

شلوارش در بخش میان دویا، چین خوردگیهای ریزو فراوان دارد. مردی که در میانست، با دست چپش دسته‌ی شمشیری را گرفته و با دست راستش آن کردی را بمرد نخستین میدهد (چنین باندیشه میگذرد: مرد نخستین که افسر شاهی دارد، میباید با گرفتن افسر و آن کردی که شاید نماینده‌ی برانزندی و پیمان است، در این داستان شاه شده باشد).

رخت این مرد، همان پیراهن و شلوار است، پیراهنش تا پسر زانو و جلوی آن گرد و دو پهلوئی آن چاکدار است، و از زمین‌های کار پیدا است که این دامن در پشت نیز چنین باید باشد. کمر بندی

بیگرمی برجسته مهر

دارد که در جلو و میان کمر دو آویز بیهن و کوتاه چین دار، بزرگتر از آویز کمر مرد نخست، دارد. موهای سرش بر پشت و پریچ و تاپ است. پائین ریش این مرد، با بندهائی «گردگرد رو بهم چیده»، بسته شده است و از میان این گردبها، پایان ریشش که دنباله‌ای کوتاه دارد پیدا است. موهای سرش با دستاری بر روی پیشانی بسته است، و در پایان دنباله‌ی این دستار، بر یخت زنگوله چیزی بسته شده است که چکشکی در میان هر یک از آنها دیده میشود. در بالای سر، موهایش را از میان، سخت بسته و بخش بالائی را چون گپه‌ی کردی در آورده اند. گوشه‌های سبیل این مرد، بی‌الا پیچ و تاپ دارد.

سومین کس، مردی است که نیز ریش دارد و ترکیه‌های بهم بسته‌ای را بدو دست گرفته است. بر کرد سر او مهری ساخته اند که به پیرامون پرتو افشان است، و خود، بر روی یک گل بزرگ نیلو فرآبی که پایهی کلفتی دارد ایستاده است. رختش چون رخت مرد نخستین است. کمر بند او نیز چون دیگران دو آویز دارد. مگر که کوچکتر است، و بر پیشانی‌ش دستاری بادو آویز بیهن و بلند و چین دار بسته است.

این سه تن، هر یک گوشواره‌ای بگوش و منج بند یا النگوئی بدست دارند. چهره‌هایشان سارخ و تن‌هایشان از روبرو و پاهایشان نیم رخ است، که بدو سو باز شده است.

در زیر پای نخستین مرد سوی راست و مرد میانی، مردی که دست چپش زیر سرش است بی‌پهلوی افتاده است. سر او زیر پای مرد نخست و پای او زیر پای مرد میانی است، موهای سرش با چیزی

بهن. که شاید چرم یا پارچه باشد و روی آن گوهرهایی نشانده اند. بسته است. موهای ریشش راست و بی‌پیچ و تاب است. ساق بندی



پیکره‌ی برجسته‌ی انتیوخوس دوم

بساق پا و چنین چیزی نیز کوچکتر، کثرت، بر پشت پای او بسته است. این پیکره، دارای اندازه‌های بجا و ریزه کاریها و جنبش‌های فراوان است. در کردی یعنی پیراهن‌ها، آرایش چین دار خوش آیندی بکار برده اند، و چین و چروکهای شلوار را بسیار گهرا و شکفت انگیز ساخته اند.

در این پیکره، نخستین مرد سوی راست، وال ارشک،

و مرد میانی، ارشک بزرگ باید باشد، و سومین کس نیز مهر است، و مردی که افتاده انتیوخوس دوم است. زیرا از روی نوشته‌های روشن برخی گزارش دهندگان ونیمه روشن گزارش دهندگان دیگر رو به طرفته پذیرفته و روشن است که: ارشک بود که پرسلوکی‌ها شورید و هم او بود که با انتیوخوس جنگید و او را کشت.

ایران باستان - از نوشته‌های اوامه - ..... وقتی ارشک بیابیل نزدیک میشد انتیوخوس غفلتا پا در گردنه کوه‌ها دو موقع درستان حمله کرد ولی نتوانست بر او غلبه کند. ارشک نشون او را شکست داد و شرعی بوی زده او را انداخت و کشت. نیز در همین زمان ارشک ارمنستان را به سرخوردارش جوان دار موسی خورن گوید که این ارشک جوان را وال ارشک میامیدند و برادر ارشک بزرگ‌ها. یارت بود.

روی همه‌ی اینها، بودن مهر در این پیکره، که خود پایه‌گذار کیش رسمی اشکانیان است، می‌رساند که این پیکره‌ی برجسته از اشکانیان است، و بنا بر این، پیکره‌ی برجسته‌ی مهر، داستان برگذاری پادشاهی دادن ارشک به وال ارشک در پیشگاه مهر، پس از کشته شدن انتیوخوس میباشد.



پیکره‌ی برجسته‌ی مهر - در نبرد داغ

### پیکره‌ی برجسته‌ی دو شکارگاه

بر روی دیواره‌های چپ و راست درون طاق بزرگ بستان، دو شکارگاه ساخته‌اند. یکی چگونگی شکار گوزن و دیگری چگونگی شکار گراز را مینمایاند.

### پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گوزن

این پیکره بر دیوار سوی راست ساخته شده و به سه بخش شده است.

بخش‌های چپ و راست این پیکره چون کناره‌ای هستند و بخش میانی که کم و بیش دو برابر بزرگتر از کناره‌هاست، چون پایه کار است.

کناره‌ی سوی راست، از بالا به پائین به سه بخش میشود و در هر بخش پیلسوارانی را ساخته‌اند.

در کناره‌ی سوی چپ، بی آنکه چون کناره‌ی سوی راست آنرا بخش‌بندی کرده باشند، شترهائی ساخته‌اند که بر پشت آنها گوزنهای شکار شده‌است، و نیز در جای جای این کناره درختهائی دارد و گوزنهائی را هم که زخمی شده بسکندری درآفتاده‌اند ساخته‌اند. کرداگرد زمین شکار را با دامهائی استوار بسته‌اند.

### پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گوزن

در بالای بخش پایه کار این پیکره، که در میانست، پادشاهی را با اندازه‌ی بزرگتر از دیگرانی که ساخته‌اند سوار بر اسب نشان



پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گوزن

داده‌اند. شاه دست چپش را بر دسته‌ی شمشیر گویا نشان خود داده و با دست راستش تیر کشی را گرفته و کمان را نیز چنان بگردن انداخته است که، زه کمان بر پشت گردن و کمانه بر روی سینه‌اش جا دارد. رخت شاه از پارچه‌ایست که دارای نگاره‌هائی از پرندگان است. در ساختن ریزه‌کاریهای این پرندگان بی اندازه زبردستی و بردباری نشان داده شده است. بکمر بند شاه چرمهای کوتاه، پهن

پهلوی هم و کم و بیش به پهنای خود کمر بند ، آویزان است .  
در دنبال اسب شاه ، کسی پیاده ایستاده چتری را بالای سر او  
گرفته است . در پشت سر چتر دار ، در سه رج و هروج سه تن ساخته اند ،  
کسان رج بالا چهار زانو نشسته هر يك کاری انجام میدهند ، و  
رج میانی دست بسینه ایستاده اند ، و رج پائین ایستاده کرنای  
میزند .

در جلوی شاه ، اسب سواری باندازمی کوچکتر از شاه ، نیزه  
بدست اسب می‌تازد .

در بالا و روبروی شاه ، کسانی را در دو رج ساخته اند : در رج  
بالا چندین کس نشسته جنگ می‌زنند ، و در رج پائین ، نیز کسانی  
نشسته کف می‌زنند ، و در برابر کسان این دو رج چهار تن را ساخته اند  
که ایستاده برجیزی مانند خیک با دهن میدهند .

در پائین بخش میانی و زیر رج های بالا و پیکره‌ی شاه ، شاه  
را ساخته اند که کله‌ای از گوزنها را دنبال کرده تازان تیر  
می اندازد . چندین سوار نیز در تاخت همراه اویند .

در پائین تر از این رج ، شاه با آرامی اسب می‌تازد و در پیش  
رویش گوزنی که بگردنش آویزی از پارچه بسته و دستخوش باد  
است ، گریزان است .

بخش پائین و سوی راست این پیکره ویران شده و ریزه کاریها  
از میان رفته است ، تنها توده‌ای از برآمدگیها نمایان است . در  
برابر ، کناره ها و بخش های بالائی این پیکره ، خوب و درست



بخش اول پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگوزن

چجا مانده است ، اینست که میشود شیوه‌ی کار را بخوبی شناخت .  
این پیکره ، در چگونگی کار و آرایش و ریزه کاریها با کتراشی ،  
چستی فراوانی به روش مخامشیان دارد .

### پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگزار

تنها يك كنفاره در سوی راست این پیکره هست که در بالای آن چندین پیلسوار و در پائین آن چندین گراز شکار شده ساخته اند. آنچه در این پیکره زودتر به چشم میخورد، چهار کرجی و سواران آنست که گرداگردشان را از گرازها و پیلسواران ساخته اند: پادشاهی در میان يك کرجی ایستاده، کمان کشیده، بسوی درگراز تنومند و ستبر، و تیر خورده، تیر اندازی میکند.

چهارتن دیگر در این کرجی هستند که دوتایشان پارو گرفته کرجی میرانند. سوی چپ کرجی شاه، کرجی دیگری هست که جنگ زنان در آن نشسته اند. در سوی راست کرجی شاه و پائین دو گراز بزرگ، کرجی دیگری نیز هست که جنگ زنانی دیگر در آن نشسته اند. و سوی راست این يك کرجی، نیز کرجی‌ای هست که شاه در میان آن کمان بدست ایستاده است (برگردد سراو يك هاله که مهر امیر ساند، ساخته اند).

برگرداگرد این پیکره، درختها و شاخه‌هایی هست. در سوی چپش از بالا بیابین، در پنج رج و هر رج سه، تادوتا پیلسوار ساخته اند که در میان نیزار و باتلاق گرازها را رمانده اند. در جلوی رج بالا يك کرجی هست که کسانی در میان آن نشسته کف میزنند، و در پیشروی آنها کله‌ی بزرگی از گرازها رمیده و شتابان در میان نیزار



پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگراز



بخشی از پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگراز

و با تلاق به جلورانده شده‌اند. در میان این کله‌ی گریزان، یک گراز بزرگتر سر خود را بسوی شاه و گرازهای بزرگ‌گسردانده چنین مینماید که میخواهد از کله بیرون آمده بآسو بشتابد. در جلوی رچ سوم و چهارم و پنجم پیلسوران، و پانزین کرجی نخستین از چپ، گرازهای دیگری را ساخته‌اند که از میان نیزار،



بخشی از پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگراز

شنا بزده در گریزند، و در جلوی آنها نیز پیلسوارانی کله‌ی دیگری از گرازها را فراهم آورده و چنانست که گویی راه گریز را بر آنها بسته‌اند.

.....  
این پیکره، مانند پیکره‌ی شکارگوزن بی اندازه با زیر دستی و استادی ساخته شده است. در ساختن ریزه کاریهای آن، بردباری فراوانی بکار برده، و برخی جاهای آنرا چنان خوش آیند ساخته‌اند که شیفتگی می‌آورد. موی تن گرازها را بروش هخامنشیان، که همیشه موهای آدمی و چارباغان را آرایش میکردند، آرایش و ریزه کاری کرده‌اند.

نرمش جانورانه‌ی پیناه و لرزش گوشته‌های تنشان که باز بردستی بیمانندی ساخته شده بسیار گیرا و در خور هوشگماری و ستایش بسیار است. روی رخت شاه و برخی همراهانش، که در کرجی هستند، نگاره‌هایی از جانوران داستانی و گل و بته‌هایی چون نگاره‌های زمان هخامنشیان دارد.

۵- جز این دو پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگام، در درون و روبرو، نزدیک به سقف اتاق بزرگ و بالای پیکره‌ی اسب سواری که سخن درباری او خواهد آمد، پیکره‌های دیگری هست که گرد ساخته شده و سه تن را نشان میدهد:

میانکس پادشاهی است که افسری بر سردارد و بر دو پهلوی افسرش دو بال کوچک استوار است، و رختی سراسر گوهر نشان پوشیده است. در سوی راست پادشاه، زنی را ساخته‌اند که کوزه‌ای بدست

دارد ، و در سوی چپ شاه نیز مردی ایستاده است که شلواری چون شلواری اشکانیانی بپا دارد که مردم شمال ایران پیکره شان را بر روی عاج ها در زمان اشکانیان کنده اند .



پیکره ای مردی که گفته شد در طاق بستان است و شلواری چون شلواری مردم شمال ایران که بر عاجها در زمان اشکانیان ساخته شده است بپا دارد

پیکره ای برجسته و کنه کاری روی عاج - از مردم شمال ایران که در زمان اشکانیان ساخته شده و بیشتر نموده شده بوده است

در باره ای همه ای این پیکره های گرد و برجسته ای طاق بزرگ بستان ، خاورشناسان و بررسی کنندگان باین گمانند که باید از

خسرو پرویز باشد ، زیرا آنها از روی نوشته های گذشتگان بیاد دارند که خسرو پرویز بویزه ، در پادشاهی خود دارای شکوه بسیار و دارائی سرشار بوده است ، و نیز چنین میدانند که در شادکامی و خوشگذرانی مانند نداشته است ، اینست که ، این پیکره ها را که بسیار باشکوه است از خسرو پرویز میدانند .

آنچه بیش از همه ، این گمان آنها را توان داده و از دیده ای آنها بدرستی نزدیک کرده است سکه هائی است که میگویند از خسرو پرویز است ، بر روی این سکه ها پادشاهی ساخته شده است که چون پیکره ای طاق بزرگ بستان افسری بر سر دارد و بر دو پهلو ی افسرنی نیز دو بال کوچک استوار است .

جز این گمان و جستجش ، گمانهای دیگری دارند که بگمک دو گمان خود ، که گفته شد ، می آورند و چنین میگویند :

نوشته های بر دیوار طاق کوچک بستان ، که در آن دوران و نیز برجسته ساخته اند ، هو پادشاه ساسانی و امی شناساند ، و ساسانیها روی باور کیش خود با اشکانیها میانه نداشتند و هر جا نمونه های اشکانی میدیدند آنها را یا از میان میبروه یا ویران میکردند ، از بنوی این نوشته ها ، که ساسانی بودن این هو پادشاه را نشان میدهد ، میرساند که تنها این دو پیکره از ساسانیها است بلکه بر این باور که گنشت ، و ناگزیر ، هر جا که پیکره های ساسانی باشد نمونه های اشکانی نمیتواند باشد ، همه ای پیکره های گودرز بستان باید از ساسانیها باشند ، بویزه پیکره های برجسته و گرد که از خسرو پرویز است .

با اینکه برکه های نموده شده برای نشان دادن گمان های بررسی کنندگان مینماید که درست است ، با اینهمه ، هیچیک از آنها پذیرفتنی نیست :

نخست اینکه - تنها ساسانیان ، بویژه خسرو پرویز ، نبوده است که دارائی سرشار داشته اند ، بلکه از روی گزارشی که نویسندگان گذشته از اشکانیان داده اند آنها نیز بسیار توانگر بودند ، و گرنه آئمه جنگها و لشکرکشیها نمیتوانست آئمه پیروزیها را در برداشته باشد .

دوم اینکه - سکه هائی را که از خسرو پرویز میداند نشانه ای ندارد که بیگمان برساند از اوست ( چون بر این سکه ها بدنبال نام خسرو ، نه آزه ی پرویز و نه دوم ، که خسرو پرویز و با خسرو دوم را برساند ، هیچیک نوشته نشده است ) .

ازینرو ، نمیشود دانست سکه هائی را که از خسرو پرویز یا خسرو دوم میداند ازین خسرو باشد ، چون هم در میان پادشاهان اشکانی و هم ساسانی خسرو نامان بوده اند .

نویسندگان اسلامی نیز در نوشته های خود ، که از چگونگی پوشش پادشاهان ساسانی چیز هائی گفته اند ، درباره ی افسر خسرو پرویز ، چنین که بررسی کنندگان از روی سکه ها و یا پیکره های کوه بستان نشان میدهند ، ننوشته اند .

سوم اینکه - بنوشته های طاق کوچک بستان ، که میگویند شاپور دوم ساسانی و پسرش شاپور سوم را مینمایاند ، نمیتوان بایند

بود ، زیرا چنانکه از روی نوشته ی - تقویم و تاریخ در ایران - پیدا است و میگوید :

..... همچنین بقوت دارم که اگر قدری بیشتر دقت میشد ، در طبری به این مطلب بر میخوردند که نام شاپور ، آشه پور ، هم نوشته شده است . و

این دو نام یعنی شاپور و آشه پور که یکی نام ساسانی و دیگری نام اشکانی است بعدها همدیگر با هم آمیخته صورت بخود گرفته است .

۱ - آشه صورت دیگری از اس و اش و اشك و ارشك و ارش و ارچه و ارد و آرشك میباشد .

شاید این نوشته ها هم درست خوانده نشده باشد و در خواندن نام شاپور ، یا ، شه پور ، و آشه پور در طاق کوچک بستان ، درستی بکار نبرده باشند .

و انکهی ، گیریم که درست خوانده باشند ، با اینهمه ، زمینه ی درستی در میان نیست تا برساند که ساسانیان چون همگیستی با اشکانیان نداشته اند ، دشمن سرسخت آنها بوده ، و ازینرو نمونه های هنری آنها را از میان برده اند ( چون اشکانیان ، که خود کیش مهری داشتند ، بهمه ی ایرانیان زردشتی کیش و دارندگان کیش های دیگر نیز آزادی داده بوده اند و جائی برای دشمنی ، آئمه باین سختی ، در میان نگذاشتند ) .

..... اینست که ، هیچیک از زمینه های بررسی کنندگان نمیتواند

پذیرفتنی باشد .

در برابر ، نشانه ها و برگه های پذیرفتنی چندی هست که  
میرساند پیکره های شکارگاه باید از گودرز اشکانی باشد :

۱ - پیکره مهر در پیکره ی برجسته ی مهر ، تخت این پرش  
را پیش می آورد که : اگر ساسانیان دشمن سر سخت اشکانیان  
بوده اند ، پیکر مهر را ، که نماینده ی پرچون و چرای کیش اشکانیان  
بوده است ، چرا ویران نکرده اند و بدنیال این پرش ، این اندیشه  
بیدار میشود که : چون ویران نکرده اند پس دشمنی ساسانیان با اشکانیان  
راه تاباین اندازه که وانمود کرده اند ، درست نباید دانست و بنابراین  
برخی یا همه ی پیکره های کوهستان میتواند از اشکانیان باشد ،  
و هم اگر بشود ، مانند بررسی کنندگانی که باور دشمنی سخت ایندو ،  
و نوشته ی طاق کوچک را دستاویز میکنند ، میتوان پیکره ی مهر را  
دست آویز کرد و گفت : بودن پیکره ی مهر بر کوهستان ، مانند  
نوشته ی طاق کوچک برای ساسانیان ، خود نماینده است که همه ی  
این پیکره ها باید از اشکانیان باشد .

۲ - چگونگی داستان پیکره ی برجسته ی شکار گراز با اندک  
دگرگونی با گزارش زندگانی گودرز اشکانی جور می آید . زیرا نوشته اند  
که ، گودرز اشکانی در شکارگاهی از گرازی از پا درآمد ،

چون این گزارش با پیکره ی شکار گراز سنجیده شود چنین  
دیدم میشود که : گودرز از میان کرجی بدو گراز بزرگ تیر اندازی  
میکند ، بلکه از پائینی سه تیر و بالائی دو تیر زده و سومین را در کار

پرتاب کردن است .

در میان دسته گرازهای بالائی گرازی دیده میشود که از میان  
کله رم کرده در کار بیرون آمدن و بسوی تیر انداز رفتن است .  
، شکارچیان میکوبند : اینگونه گرازها را بل کرده میکوبند  
و در این هنگام بسیار خمار ناکنند .

بنا بر این میشود که گمان برد که شاید گودرز در چنین جامی در  
شکار گراز از پا درآمد ، و این پیکره را نیز بهمین رو ساخته اند .

۳ - در کرجی ای ، دیده میشود که گودرز گمان بدست ایستاده  
و برگرد سراو نیز هاله ای ساخته اند ، و نوازندگانی در میان  
یک کرجی ، که بکرجی او نزدیک است ، نشسته چنگ میزنند .

، بودن گودرز در کرجی دیگر ، با داشتن هاله ای به پیرامون  
سر ، و چنگ زدن همراهان او ، چون در اندیشه بیدار میکند که  
شاید آئینی را برگزار میکنند ازینرو باید تا اندازه ای بیارهای  
کیشی مهریان پرداخت .

در این بررسی دریافت میشود که مهریان به برگشت بجهان  
دیگر باور داشتند و یابند رسم و آئینی در مرگ و میر بوده اند ، و این ،  
از روی دوتکه توماری که در تورقان ، در ترکستان چین ، یافته اند  
روشن است ، و نوشته ی پارسی آن نیز در - تقویم و تاریخ در  
ایران - چنین است .

ترجمه نوشته نورمانی THD 79

..... چون شهر باری که زمین و تن پوش نه دروغ دیگر پوشد .

پیکره های گودرز است یا خسرو پرویز

بهین سان بیسر روشن فرا نهاد تن باز پاره ز زمکام و دربار روشن مو آمد و رشت  
بنای گرفت باد بهیم تابان و بساک هزار منگامی که بنان روشن از راست و چپ می شدند  
با سنج و سرود مانند برق تیز و تبارک تند بسوی باستان سبج روشن و ماه گردون  
همراه بنان به درج بنای بریده وارد بدر اهور مزدا باشد .

این نوشته می رساند که مهربان هنگام مرگ کسی ، او را با  
سنج و سرود بجهان دیگر و نزد پدر روشن و اهور مزدا می فرستادند ،  
و در این پیکره نیز چنانکه دیده میشود ، گودرز در يك كرجی ایستاده  
و کسانی هم چنگ می زنند ، و چون برگردد سرش هاله ای کشیده و  
روشنایی برای او نموده اند ، می نماید که گودرز ، بزرگواری بوده  
و در این شکارگاه کشته شده است ، و اینك مرگ او را با آئین مهری  
بر گزار میکنند .

از روی گزارش نویسندگان اسلامی ، که در چگونگی گزارش  
آنها اندك پس و پیشی یا کم و بیشی هست ، پیدا است که گودرز از  
بزرگواران و نیز پهلوانان و بویزه مردی با کیش و آئین بوده است .  
تعالی نویسنده ی اسلامی گفته است :

( ایران باستان ) جوز ، همیشه زمام امور را بدست گرفت گفت : ما  
نروستیم ، زیرا خدایا واکالی است ، فقیریم ، زیرا باو احتیاج داریم و اوست که  
با ما توفیق میدهد ، بوی نزدیک شویم .

و بدنبال این نوشته ، در باره ی بشکار رفتن گودرز گفته است :  
« جوز یکی از جبابره نامی بود او با چهار صد پهلنگی کی تلامذ زین داشتند

پیکره های گودرز است یا خسرو پرویز

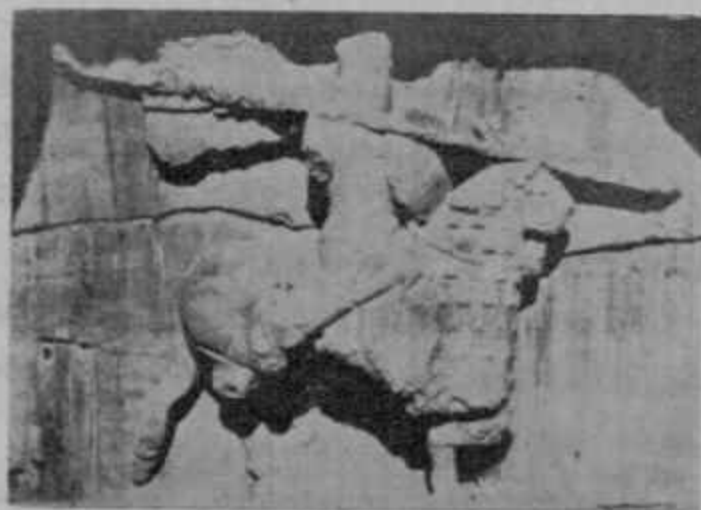
و با یا احد قوش خاک تری تاناری بشکار میرفت .

همه ی این گزارش ها چون بسا داستان پیکره ی بشکار گزار  
سنجیده شود دریافت میشود که : داستان این پیکره ، داستان شکار  
گراف گودرز ، و پیش آمدن مرگ او ، و برگذاری آئین مهری پس از  
مرگ یا زمان مردن اوست ، و اینچنین که دیده میشود بخسرو پرویز  
هرگز بستگی نمی تواند داشته باشد .

## بیکره‌ی برجسته‌ی گودرز سوار

این بیکره که چون بیکره‌ی کردی ساخته شده است، و تنها یک پهلوی آن بزمینه‌ی کار که دیوار سنگی است چسبیده است، بر دیوار رو بروی درون طاق بزرگ و میان دو بیکره‌ی برجسته‌ی شکارگاه جادارد.

مردی دیده میشود که براسی تنوهند سوار است. جوشنی پوشیده بدست چپش سپری است و نیزه‌ای نیز بر دوش راست اوست.



بیکره‌ی گودرز سوار

## بیکره‌ی گودرز سوار

کسلاهی چون کسلاه سربازان امپراتور هخامنشی بر سردارد که نیمی از آن شکسته است، بر بالا و تپه‌ی کلاه، که مانند این نشانه (+) نگاره‌ای بر آنست، کپه‌ای هست، و بر این کپه نیز آویزی بسته است، و از لبه‌ی کلاه که بر پیشانی است دورشته آویز چینی دارین و دراز بسته است. چهره‌ی سوار از جوشن پوشیده است، و تنها از جای چشمان که باز است، دو چشم دیده میشود. بر گرد سر سوار یک‌هاله‌ی بزرگ ساخته اند. بازوی دست راست او که نیزه را بدست داشته از میان شکسته است. کمر بند کلمیخدار بکمر بسته و کمر بند دیگری نیز که ساده است بکمر دارد و از آن تیر کشش آویخته است.

بر روی دامنش، از نزدیک بالای زانو بیائین، نگاره‌هایی چون نگاره‌های رخت گودرز، که در کرجی هاست، ساخته اند.



نمونه‌ی نگاره‌های برجسته‌ای که روی رخت گودرز هست

بر روی سبر او ، در میانش یک کردی هست که از آن چند پره بکناره‌ی  
سبر پراکنده است. و میرساند که باید نگاره‌ی مهر باشد.

پیش‌تنه و سروکله‌ی اسب، جوشن پوشیده است. و نیز بگمان  
میرسد که جوشن اسب باید چرمین باشد.

این چرمها باندازه های کوتاه ، پهلوی هم جادارند و روی  
آنها را از کلمیخ‌ها کوبیده‌اند ، و درجا بجا و به رج ، پراق‌هایی  
منگوله‌ای بر روی آنها آرایش کرده‌اند .

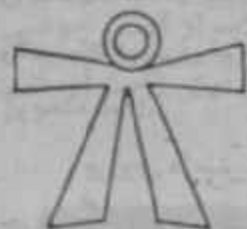
بر روی تنگ اسب نگاره‌هایی

هست ، که ریخت آن داده میشود .

ویکی از آنها را نیز روی کیل اسب

ساخته‌اند . پای راست اسب از

ران شکسته است .



نگاره ای که بر روی تنگ

و کیل اسب گوردوز هست

.....

در جوشن ها و نگاره های روی

رخت این سوار بسیار ریزه کاری

کرده‌اند ، و بشیوه‌ی کار پیکره‌های برجسته‌ی شکارگاه همانندی  
فراوان دارد . اندام سوار بر روی اسب و نشستن او بر روی زمین و نیزه  
و سیر گرفتنش جوری است که فرزانه‌گی و مردانگی و پهلوانی و کبرانی  
از او نمایان است .

این پیکره ، از روی همانندی پیکره‌ها و نشانی‌ها و گزارش  
بزرگواری و دینداری و دلوری‌هایی که از گوردوز نموده شده

باید از او باشد ، و پیدا است که پس از کشته شدن او بنیاد پهلوانیها  
و جنگ‌آوری‌هایش ساخته شده است .

این پیکره را نیز خاورشناسان روی همان چگونگیها که  
گذشت گمان دارند که از خسرو پرویز باشد ، و این گمان نیز همچنان  
پذیرفتنی نیست زیرا ، پس از برکه‌هایی که نموده شده ، از روی  
شناسائی زندگانی خسرو پرویز روشن است که او بیشتر اهل بزم و  
شکوه پادشاهی بوده است تا رزم و دلوری ، و اگر بنا بوده از او  
پیکره‌ای بیادگار بماند خواه نخواه چیزی میماند که بزم آرائی  
و شکوه پادشاهی او را می‌رساند ، نه پهلوانی و دلوری او را که بدرستی  
در نوشته‌هایی با این نام شناسا نیست .

گریستن سن نیز این سخن را در نوشته‌ی خود بنام - ایران در  
زمان ساسانیان - گردانده‌ی رشید یاسمی ، چنین می‌آورد که :

با وجود این جای تردید است که آیا خسرو دوم از جهت شجاعت شایسته چنین  
سناپشی بوده است یا نه ، خسرو در مسافه‌هایی که با و هرام چوین داد این هنر خود را  
نتوانست با ثبات رساند و چون بر مرکب سلطنت سوار شد در جنگهای گوناگون ،  
کشور وجود خود را هیچگاه بخطر نینگد و قدم در میدان نهاد .

و نیز چنانکه هر نفس‌فدو همچنین گریستن سن هر دو گفته‌اند که :  
« بر دو پهلوی کلاه این سوار دو بال کوچک بوده و اکنون از میان رفته است ،  
جای هیچگونه نشانه‌ای ندارد که برساند بالهای کوچکی در زمانی  
بر کلاه او بوده و اکنون از میان رفته است .

پیکره‌ی برجسته‌ی اردوان و والرین

این پیکره ، در نقش رستم ، به نزدیک تخت جمشید ، هست .  
 دو قای دیگر نیز چون داستان این پیکره در کوه شاپور کازرون  
 هست که انکاره‌ی آنها مانند این یکی نیست .  
 در پیکره‌ی نقش رستم ، پادشاهی دیده میشود که براسی  
 سوار است ، و مردی در رخترومیان جلوی اسب او زانو زده است  
 و مردی دیگر ، باز در رخت رومیان ، در میانه‌ی اسب شاه



پیکره‌ی برجسته‌ی اردوان و والرین

پیکره‌ی برجسته‌ی اردوان و والرین

و مردی که زانو زده است ، اندکی کنارتر ، سر یا ایستاده بشاه پرداخته  
 است . در پشت سر این اسب ، مردی نیم تنه دیده میشود که یکدست  
 خود را برای احترام تا بجلوی چهره اش بالا برده است . با همین  
 تنه‌ی این مرد را هموار کرده بر روی آن نوشته هائی کنده اند که  
 اکنون دوررفته است ، و میگویند بزبان پهلوی است .  
 افسری کنسکره دار ، چون زبانه‌ی آتشی که ساده و هندسی اش  
 کرده باشند ، بر سر پادشاه است که کبیه‌ی بلندی از پارچه دارد .  
 هوهای پر پشت سر شاه ، چین چین و درویم بردوسوی چهره اش انباشته  
 است ، و در پشت سر او دنباله‌های آویز بهن و دراز و چین دار ، دستخوش  
 باد است . در گردن شاه گردن بندی است . دست چپش را بر دسته‌ی



پیکره‌ی دیگری که داستانی مانند داستان اردوان و والرین را مینمایاند

شمشیری که بکمر بند بسته است نهاده ، دست راستش بجلو دراز است. دامن پیراهن و پشت سلوار بلندش مانند رخت ارشک و وال ارشک دارای چین و چروکهای ریز است. اسب شاه ، با سوراخ بینی کشاده و گردن کشیده ، دست راست را بالا گرفته و بر یکدست و در بایش استوار ایستاده است .

دم اسب را خوب جووری یافته و آرایش داده اند ، و آویز های کوتاه چین داری نیز در پایان آن بسته اند .

برجستگی این پیکره ، در برابر پیکره های دیگر بیشتر است ، شیوه ی کارش همانندی بسیاری با پیکره های گودرز دارد . آنرا خوب پاکتراشی کرده اند ، جنب و جوش و زندگی در آن بخوبی پیدا است . چیزی که بیش از همه باید در آن بدیده گرفت ، ساختمان اسب و کسانی است که با هم جور کرده اند ، و از دیده ی پیشه و هنر زبردستی شایسته ای در نگاره ی آن بکار برده اند .

• بررسی کنندگان ، این پیکره را از شاپور اردشیر و والرین پادشاه روم میدانند . این گفته ی آنها درست نیست ، چون شاپور و والرین همزمان نبوده اند .

در نوشته ی - تقویم و تاریخ در ایران - جابجا و از روی زمینه - هائی درست و رسا ، نشان داده شده است که اردشیر بابکان در ۲۶۶ میلادی بتخت شاهی نشسته ، و در این باره درجائی چنین نوشته است :

طالع سال جلوس اردشیر - کتب نجومی طالع سال جلوس اردشیر را از ۱۵ تا ۱۸ درجه جودا داده اند و این طالع ها از ماخذ تیمروز یا قبله الارض حساب میشده است . طالع سال ۵۳۷ مهربی اشکانی مطابق ۲۶۶ میلادی مسانطور که داده اند در اواسط جوزا است .

و در لاروس ها هم نوشته اند که والرین پادشاه روم در ۱۹۰ میلادی زائیده شده و در ۲۵۲ میلادی بیادشاهی رسیده و پس از هشت سال ، که ۲۶۰ میلادی و ۶ سال پیش از بتخت نشستن اردشیر بابکان بوده ، مرده است .

بنابراین ، والرین پیش از سرکش میباید با اردوان پنجم اشکانی همزمان بوده باشد نه با شاپور اردشیر ، و اردوان هم چنانکه نوشته ها نشان میدهند با رومیان جنگیده و آنان را شکست داده است . و ازینرو ، بدگمانی بدل راه نمی یابد که : آیا در نهاد ، اردوان با رومیان سروکار داشته است یا نه . بویژه ، نویسنده ی ایران باستان هم ، با اینکه درباره ی بزرگی اردوان بدگمانی و شتابزدگی نشان داده ، در این باره در جائی چنین آورده است که :

اردوان آخری همان اردوان پنجم تاریخ است ولی اکثر نویسندگان او را بزرگتر از قاعان دیگر اشکانی دانسته اند و این برخلاف تاریخ است ولی جهد اینست که شاه اشکانی در موقع انحطاط دولت بارت رومیان شکست داده .

پس با چگونگی گزارش سال پادشاهی آنها ، اگر مردی که زانو زده والرین است ، بناچار پادشاه باید اردوان پنجم باشد .

.....  
وانگهی در این پیکره دیده میشود که نیم تنه‌ی پائینی مردی را که در پشت سراسب ایستاده است هموار کرده و بر آن نوشته‌هایی کند. اند، با اینکه در سوی چپ این پیکره، در پشت سر و بالای والرین، جانی درخوردن نوشتن، تنها جانی که زیننده بود، بوده است و نیازی به خراب کردن پائین تنه‌ی آن مرد نبوده است (این جای نوشتن، در میان پیکره چنان زینندگی داشت که اگر بر روی آن نوشته‌هایی بوده و پاکش میکردند و از نو نوشته‌هایی بر آن میکنند، گو اینکه از راه‌های دیگر باین دست خوردگی و خرابکاری بی برده میشد، باز، باین زردی این آشفتنگی کنونی بدیده نمیرسید).

این خرابکاری اگر در زمان ساسانیان بایس از این زمانها انجام شده باشد، بادت هر مردمی که انجام شده، باری از روی خامی انجام شده است، چون انکاره‌ی این پیکره از دیده‌ی پیشه و هنرچنان بجا و درست بوده است که از نیروی چگونگی کم و کاستی باندیشه نمی گذرانید، ولی پاک کردن پائین تنه‌ی این مرد، دستبردگی رسواکننده‌ی او را بروز داده است، و پیدا است که خرابکاری ندانسته است چگونه در آن دست برد، و نیز این دست خوردگی آشفتنگی‌ای در اندیشه فراهم کرده است که گفته‌های بررسی کنندگان را در این باره خواهی نخواهی پس میزند همچنانکه دست خوردگیهای برخی پیکره‌های برجسته‌ی وابسته به بین النهرین را نیز، که نوشته‌هایی روی آنها کنده‌اند تا کسانی را که میخواهند بشناسانند، پس زده است.

.....  
(پیکره‌های دو کانه‌ی الف و ب، پیکره‌های برجسته‌ی کوروش است که در پیش نموده شده است. ولی همچنانکه گفته شد خاورشناسان گفته اند که پیکره‌ی آنورنازیریال است که در کالاه نزدیک موصل، پیدا شده است، و چنانکه دیده میشود بر روی دستهای این دو پیکره نوشته‌هایی کنده اند که بسیار نابجا است و از نیرو، گفته‌های خاورشناسان در باره‌ی چیزهای دیگر نیز درخور درنگ بسیار و هوشماری است) □

□ - های پیدایش این دو پیکره در نوشته‌های پیش، بجای کالا بابل داده شده است و این لغزشی بود که پیش آمد، از این راه یادآوری میشود.



(ب)

١٥١



(الف)

١٥٠

پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید

این پیکره که در فیروزآباد هست، ریزه کاریها و اندازه ها و جنبش هایش بسیار گیرا است.

در نخستین نگاه، همه‌ی نگاره‌ها و جنبش‌ها هندسی دیده میشوند و ازینرو بایک پیکره‌های دیگر، يك دگرگونی آشکار دارد. در دوجا، دو مرد را سراسر جوشن پوش نشان میدهد که هر يك سواری که آنها هم جوشن پوش اند تکرار شده و بیانیزه‌ی بلندشان بر تپیکاه آنها زده از اسب سرنگونشان کرده اند. اسبهای مرد سووار پیروز، نیز جوشن پوش اند. جوشن اسب اردوان دارای همان



پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید

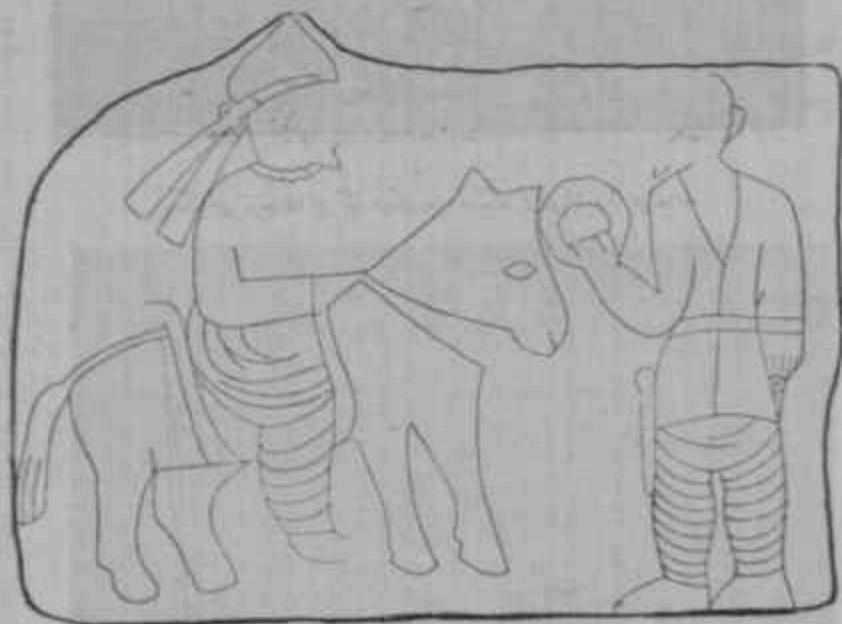
نگاره‌هایی است که بر تنگ کپل اسب‌گودرز نیز بوده است. بخش پائینی این پیکره، شکسته و ریخته شده است.



پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید

## يك پيكره‌ی ديگر از زمان اشكائيان

در سرپل زاب ، زير پيكره‌ی گرفتاران در كوه بانير ، پيكره‌ی برجسته‌ی ای بفرزا و پهنای دو متروسی سانتی متر در یکمتر و نیم هست که مردی را سوار بر اسبی نشان میدهد . در جلوی او مردی پیاده ایستاده یکدسته گل کرد کرده را بسوی او دراز کرده است . این پيكره چنان نخاله ساخته شده که هرگز نمیشود آنرا با پيكره‌های ديگر زمان اشكائيان سنجيد .



پيكره‌ی برجسته‌ی از اشكائيان که در سرپل زاب هست

.....  
و نیز نگاره هائی بر سنگ ، از دره‌ی کال چنگال پیرچند ، پیدا شده است که بشیوه‌ی کار اشكائيان است .



نگاره‌ی دره‌ی کال چنگال

۵ - این نگاره ها را آقای جمال‌زمانی پیدا کرده است ، و در ایران کوه‌ی شماره‌ی - ۱۴ - نیز آنچنانکه باید چگونگی آنها را روشن نموده و در کتابی که با نیز نوشته‌های آنها را خوانده است . در نگاره‌ی شیر اینگونه خوانده است ( بری ارتخشتر نخوری خوشتر ) و میگوید چنین از آن بر می‌آید ،  
• پور اردشیر مغور شهریان •



بیسکری برجستای از اشکانیان

.....  
جزاین بیسکره ها و نگاره ها ، بیسکره های گردی و برخی از  
جاهای بین النهرین بدست آورده اند که در شیوه ی کار ، با شیوه ی  
همگانی زمان اشکانیان دگرگونی دارد .

❖ - این دگرگونی شیوه ی کار میباید در میان باشد ، زیرا در هر  
جائی نمونه های هنری ، روی خواست و خواست مردم آنجا پدید  
می آید ، همچنانکه نمونه های هنری بخش های چهارگانه ی فلات  
ایران هر یک برای خود شیوه ای جداگانه دارند .



نگاروی درمی کال پنکال



نگاروی درمی کال پنکال

بخش باختری بین النهرین چون در این زمان کم و بیش زیر  
 رخنه‌ی باختریان نیز بوده ، روشن است که از روش کار آنها جاشنی  
 گرفته است ، از اینرو همه‌ی نمونه‌های یافته از بین النهرین را که  
 بزمان اشکانیان بستگی دارد نباید با نمونه‌های دیگر ایران که  
 با دست ایرانیان ساخته شده است ، یکی دانست ، زیرا میشود  
 بیگانگانی که با شیوه‌ی هنری ویژه‌ی ایرانیان آشنایی نداشته‌اند  
 نمونه‌هایی از خود بجا گذاشته باشند ، بنابراین ، نمونه‌های یافته  
 از بین النهرین چون دارای چهره‌های آشناست و وابستگی و مهوری  
 را برمی‌انگیزانند ازینرو کبرا هستند .



سنگری برجسته‌ای که در بین النهرین پیدا شده است



سنگری برجسته‌ای که در بین النهرین پیدا شده است



سنگری برجسته‌ای که در بین النهرین پیدا شده است



تابوت کاشی ، از اشکانیان

در خرابه های دورا اوروپوس ، که نام جانی در بین النهرین است ، چندین نقاشی دیواری از زمان اشکانیان بدست آمده است . یکی از آنها بردی را مینمایاند و در تالی دیگر مهر را نشان میدهد ،

در نبرد :

۱- جنگ آوری ، نیزه ی بلندش را بسوی همورد گریزان خود



نگاره ی نبرد ، کار اشکانیان



بیکره و سوله ای از وقت زمان اشکانی

### سفالهای کاشی و نقاشی هائی از زمان اشکانی

برای ایرانیان این زمان ، رنگ آمیزی کارنا آشنائی نبود ، زیرا مایه ی اینکار از زمان هخامنشیان برای شان فراهم بود . با اینکه ریخت کاسه و کوزه های سفالی هر چند زمان که میگذرد نخاله تر میشود ، در رنگ آمیزی آنها شایستگی فراوانی نشان داده میشود . کاسه های سفالی کوچک و بزرگ و تاق بوته های بزرگ را هم رنگ آمیزی کرده اند . استادی مردم این زمان در اینکار ، بیش از زمان هخامنشیان بوده است ، و همینکار زمینه ی پیشه ی نقاشی را پس از این زمان بنیاد نهاده است .



شاهی مهرنشسته، کار اشکانیان

نشان کرده است. در پانزدهمین همین داستان، سواری بانیزمی خود بر  
 تپی گاه هماوردش زده از اسب سرنگونش کرده است.  
 ۲- مهر: براسی نازان سوار است و تیری بر چله‌ی کمان نهاده  
 کوزنی را از میان شکارها نشانه رفته است.



شاهی مهراسب سوار، کار اشکانیان

در دیگروی، مهر بر تختی نشسته و چوبدستی را که تپش  
 بر زمین است بادهست راست گرفته و دست چپش را بردسته‌ی شمشیری  
 که در میان کمر بندش فروست نهاده است.

.....  
.....

بیگمان نمیتوان گفت که نقاشیهای زمان اشکانیان بهمین چند تنگه پایان می پذیرد ، چون نوشته ها و زمینه ها نشان میدهند که هنرمندان این زمان ، فراوان باینکار دست برده و نمونه های باارزشی که سپس از میان رفته ، از خود بجا گذاشته بوده اند ، و در این باره سعودی که در سده ی چهارم هجری میزیسته ، در التنبیه والاشراف خود نوشته ای دارد که این زمینه را بخوبی میرساند و چنین میگوید :  
اشکانیان تاپستانها بشیر آذربایجان میرفته اند و بشیر در این هنگام دارای ساختنهایی بود که بر او نگاره های آسمانها و ستاره ها و خشکیها و دریاها و جانورها و جزاینها بوده است و همه ی آنها بسیار گنجا و شکفت انگیزانه رنگ آمیزی شده بوده اند .

نگاره ی بیکره ی برجسته ی سر پل زاب را ، که از اشکانیان است ،  
نویسنده از روی خود بیکره ساخته است .

### هنرمندی ایرانیان زمان ساسانیان

بهره ای که هنرهای گذشته ی دور و نزدیک تا پیش از هخامنشیان ببار آورده بود ، پایه کار شیوه ی آرایشی برای هنرمندان زمان هخامنشی شد ، و دیده شد که هنرمندان این زمان ، چنان دنباله ی پیشینه های هنری مردم فلات پهناور ایران را گرفته در پیشرفت آن کوشیدند و با اینکه بدست بودن اندازه ها و انگاره ها کوشش داشتند چنان کردند که شیوه ی کار ، بیشتر زمینه ی آرایشی داشته باشد .

.....  
در زمان اشکانیان ، هنرمندان شیوه ای پیش گرفتند که دارای همه ی ویژگیهای زمان خود بر پایه ی روش هخامنشی باشد ؛ چنین که :  
شیوه ی آرایشی با بیشتر برجسته سازی ، برجسته در برابر کم جسته ،  
وسه رخ و روبرو سازی آمیخته شد ، و نیز روی جنگاوری ها و خشونت ها جنبش فراوانتری در این شیوه پدید آمد ، و همین خود دست آویزی شد تا آن بردباری سرشار هنرمندان زمان هخامنشی برای پدید آری نمونه های آرایشی ، در این زمان از میان برود . بنا بر این ، اگر دیدیم همگانی هنر ، در زمان هخامنشیان بسوی پدید آری شکوه و بزرگواری و آرایشگری میرفت ، در زمان اشکانیان ، این دید همراهِ آرایشگری بسوی نمایش برتری و دست اندازی و فرزانگی میرفت .  
این روش تا پایان زمان اشکانی و آغاز زمان ساسانی پیالای پیشرفت خود رسید ، و چندی نیز تا میانه های زمان ساسانیان دنباله ی

آن کم و بیش گرفته شد، و از آن پس بسوی يك دگرگونی تازه تر پیش رفت. ازینروا شیوهی هنری زمان ساسانیان بادبالته گرفتن شیوهی کار زمان اشکانیان پایه گرفت، و از اینرا به رفته رفته پس از چندی، زمینهی روش ویژه ای برای این زمان فراهم آمد.

چیزی که بیش از همه برای پدید آوری روش تازه در این زمان بهانه شد، پیش آمد اندیشه ها و انگیزه های بود که در پیش، مانویان و سپس مزدکیان بدنیال هم زمینه گذاشتند، و در این میان، دادوستد و بازرگانی هم، که بازار گرمی داشت، راه تازه ای در پیش پای هنرمندان گذاشت، و دید هنری بسوی برداشت کارهایی رفت که زمانه پیش آورد، چنین که بجای بکار گرفتن تکه سنگهای بزرگ، کم کم به مس و نقره و پارچه و رنگ، و روی مرفقه تکه های کوچک دست بردند (مگر گاهی آنها در سر زمان ساسانیان که هنوز دنبالهی کار اشکانیان گرفته میشد بیکره های برجستهی بزرگ ساخته اند، بویژه يك پیکرهی بزرگ و کرد از این زمان در غار شاپور کازرون بجا مانده است که میگویند از شاپور اول است.)



پیکرهی شاپور اول در غار شاپور کازرون

## پیکره‌ی برجسته‌ی اردشیر با اردوان

این پیکره ، در نقش رستم ، به نزدیک تخت جمشید ، هست  
و مبارزه‌ی اردشیر و اردوان را مینمایاند :

اردشیر براسی که زین و برک یا شکوهی دارد و با تن دربر  
کشیده و دست و پاهاى باز در تك و تازاست ، نشسته است ، و نیزه‌ی  
بلند و استواری را سخت بچنگ راست خود گرفته به اردوان چنان  
تاخت برده است که او را اسبش هر دو را سرنگون کرده است .

( اردوان را در اینجا ، از کلاهش ، که مانند آلامه سوار پیکره‌ی  
جنگ اردوان است ، میتوان شناخت ) .

این پیکره ، بهترین نمونه‌ی پیشرفت شیوه‌ی پیکره سازی  
اشکانیان در این زمان است ، زیرا هیچیک از نمونه‌ها ، جز پیکره‌ی  
جنگ اردوان ، نگاره‌های بایسته‌ای چون این پیکره ها ، برای  
بهتر نشان دادن چگونگی جنبش ها و انگیزه‌های تند و تیز کسان  
واسبان و جابکسواران ، ندارد .

با اینکه بیش آمد ها این پیکره را ویران کرده است باز هم  
ریزه کاریها و باکتراشی های آن ، که زبردستی سازنده‌ی آنرا میرساند ،  
پیدا است .



پیکره‌ی برجسته‌ی اردشیر با اردوان

## پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند اردشیر را مینماید

این پیکره نیز در نقش رستم به نزدیک تخت جمشید است. دو سوار را رو بروی همدیگر نشان میدهد. یکی با دست راست خود یک کردی را که دو آویز بآست بدیگری میدهد، و بدست چپ چوبی دارد. در زیر لنگداس مریک، کسی برو در افتاده است. پشت سر یکی از این دو سوار مردی ایستاده مکس یزانی را بالای سر او گرفته است.

این داستان مینماید که یکی از این دو تن بدیگری فرمانداری میآید و دیگری میباید.



پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند اردشیر را مینماید

## پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند شاپور اردشیر را مینماید

این پیکره در نقش رجب نزدیک نقش رستم است. شاپور بر اسب سستور و خوش تن و بری که دست چپ را بالا گرفته است، سوار است. موهای سرش چین چین بدوسوی چهره و روی شانه هایش ریخته و خود به رو برو نگاه میکنند. پشت سر او همراهانی پیاده ایستاده و دستها را بر دسته‌ی شمشیری که بجلوی خود از کمر آویخته اند نهاده اند.

شیوه‌ی کار این پیکره، شیوه‌ی اشکانی است و دارای همان ویژگیها و ریزه کارها است.



پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند شاپور اردشیر را مینماید

## بیسکوره های برجسته و کنده کارهای روی سینی ها

این گونه کارها بفروانسی روی سینی ها و تنگ ها و لکن ها و کلاب پاش ها و آبریزها هست. بیشتر آنها شیوهی کار زمان اشکانیان ساخته شده است. داستان این کنده کارها، بیشتر چگونگی برگزاری بزم و شکار و بیاید آوریهای از بهسلوانیهای پادشاهان نامدار است.

هنرمندان، روی نیاز و ناچاری، که انگیزه های فرهنگی و بازرگانی بوده است، دست بدامان بدید آوری نگاره های زدننده که باریخت این چیزها جور بیاید، و همین خود زمینه ای شد تا نگاره های نو پیش آید، و چون اینگونه کارها توانائی پایسته ای میخواهد کم کم این توانائی بدست آمد، و دیده میشود که هنرمندان، از این زمان به نگاره گیری با دیده ی ویژه ای نگریسته اند، و داستانهای خود را با نگاره های بسیار زیبا و استوار ساخته اند.

(باید دانست که دنباله ی همین کار است که شیوه های رایج بدید آورد، و پایه ی شیوه ی هنری ایرانیان زمان اسلامی را فراهم نمود).

## بیسکوره ی برجسته ی شکار قوچ کوهی

این بیسکوره ی برجسته، پادشاهی را نشان میدهد که یک قوچ کوهی را شکار میکند. ویژه کاریهای آن چنانست که گویی بر روی سنگ، که برای کار کردن بهین و جادار است، کار شده است. نگاره ی هر یک از اینکارها فراخور رسم اینکار دارای کوناگونی است، و با پیروی از ریخت سینی، گردش خوبی آیندی دارد.



بیسکوره ی برجسته ی شکار قوچ کوهی

## پیکره‌ی شکاربهر

این پیکره کم و بیش هموار است. پادشاهی را نشان میدهد که براسبی سوار است و ببری را شکار میکند. هوشکمارای درزیبائی‌ها و نگاره‌ها و ریزه‌کاری‌ها و جان و جنبش دادن به انگاره‌های این پیکره، چنانست که میرساند سازنده‌ی آن بابتد رسم کار گذشته نبوده و سخت بی پروا بوده است، و مینماید که هنرمند، رسم و پروائی جز توانائی هنری برای بهتر گویائی نمیخواسته بشناسد. بویژه، آنچه بیش از همه درخور بدیده گرفتن و اندیشیدن است اینست که، هنرمند جای تهن میان شیر خوابیده و پای اسب را با گل و بنه‌هایی بهم برآمده بریخت هندسی برگزیده است.

سازنده‌ی این پیکره، خوب میدانسته است: که برای آرايشی ساختن انگاره‌های يك جا، هر ریخت که میخواهد باشد، باید شیوه‌ای بکار ببرد که چشم بجا‌های تهن و گیرائی بر نخورد تا بتواند همه جا خوش آیندانه بلغزد. این رسم، که خود اکنون يك رسم همگانی در هنر است، از این پس جزو دانش هنری هنرمندانی که سپس آمدند، شد.



پیکره‌ی شکاربهر

## پیکره‌ی نیم برجسته‌ی شکارپلنگ

در این پیکره پادشاهی دیده میشود که بسا پلنگی کلانیز شده و شمشیرش را از پشت در میان دو درفش فرورده است. سازنده‌ی این پیکره، شیوه‌ی تازه‌ای در ساختن این پیکره بکار برده است، چنین که: برخی جاها که در نهاد برآمدگی بیشتر از

جا های دیگر دارد آنها را برجسته ساخته و جاهای دیگر را همچنان  
 هموار گذاشته و تنها کنده کاری کرده است . . اینکار ، میرساند  
 که هنرمندان در این زمان در چگونگی کار خود آزادی داشته  
 و ازینرو زمینهی پدید آوری برای شان فراهم بوده است .



پیکره‌ی نیم برجسته‌ی شکار بلنگ

پیکره‌ی برجسته‌ی شکار شیر

این پیکره ، پادشاهی را نشان میدهد که براسبی سوار است  
 و نیزه‌ی خود را بر تنوی دمان شیری که سر پا ایستاده زده است ،  
 و شیرد پیکری نیزه‌ی پرای اسش در غلبیده است .  
 گردش نگاره‌ها و ریزه‌کارهای این پیکره چنانست که ریزه-  
 کارهای زمان اشکانیان را بیاد می‌آورد (پیکره‌ی برنده‌ی داستانی  
 ولی زئیسکه بر جانوری داستانی سوار است ، نیز بهمین شیوه ساخته



پیکره‌ی برجسته‌ی شکار شیر



پیکره‌ی نی دن

پیکره‌ی تورنگ

این پیکره ، تورنگی را نشان میدهد که گردن بندی را بنوع خود دارد . شیوه‌ی آرایش نازم‌ای در این پیکره دیده میشود . کناره‌ی بیرونی سینی را که نزدیک به پیرامون آنست با گردنهای مارپیچی گلهای و غنچه‌ها و برگهایی ، که درمیانه‌ی گردن آنها را بکار گرفته‌اند ، پر کرده‌اند ، و این زمین‌های هم‌ناست که در آینده ، اسلیمی نام گرفت .



پیکره‌ی پرده‌ی ایستانی

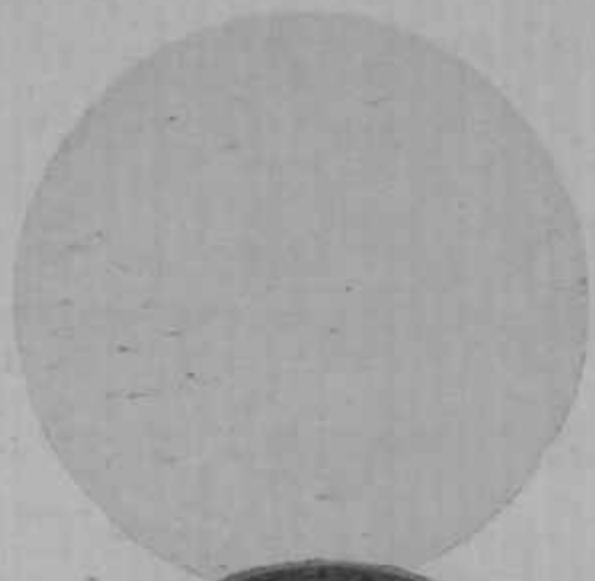
شده است ، در پیکره‌ی نی زن روش نازم‌ای در ساختن چین و شکن - های آب آن بکار رفته است ، و اینکار ، زمینه و راه نازم‌ای برای هنرمندان آینده در چین و شکن سازی آنها میشود .

پیکره‌ی بزرگ

این پیکره، ببری را نشان میدهد که پای درختی روی  
برآمدگی‌های زمین ایستاده است. سازنده‌ی این پیکره، جای  
تهی درون پیرامونی را که ببرد آن ساخته شده، با برگها و بته‌های  
دو درخت پر کرده است و کناره‌ی پای کارسینی را با گردش‌های مارپیچی  
و کلم‌های ساده شده‌ی زمان هخامنشی و اشکانی با همان شیوه ساخته  
است، ازینرو این سینی با شیوه‌ی آمیخته‌ای از دو زمان گذشته و  
این هنگام ساسانی کار شده است.



پیکره‌ی بزرگ



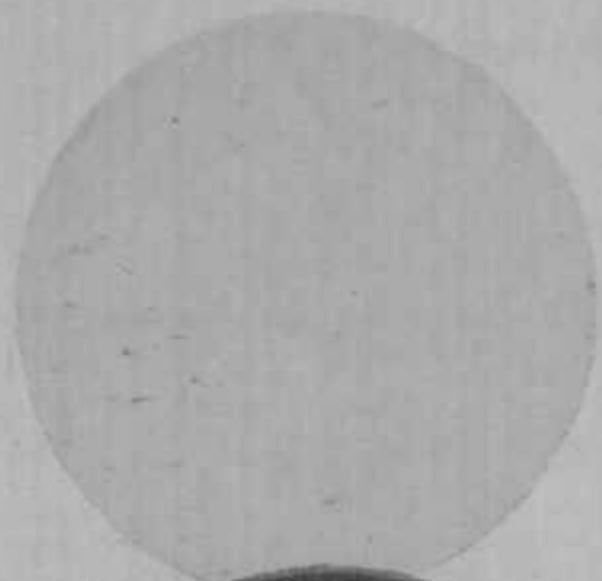
پیکره‌ی کوچک

پیکره‌ی بئر

این پیکره، ببری را نشان میدهد که پای درختی روی  
 برآمدگی‌های زمین ایستاده است. سازنده‌ی این پیکره، جای  
 تپه‌ی درون پیرامونی را که ببرد آن ساخته شده، با برگ‌ها و بته‌های  
 دودرخت پر کرده است و کنارهای پایه کارسینی را با گردش‌های مارپیچی  
 و گل‌های ساده شده‌ی زمان هخامنشی و اشکانی با همان شیوه ساخته  
 است، ازینرو این سینی یا شیوه‌ی آمیخته‌ای از دوزمان گذشته و  
 این هنگام، ساسانی، کار شده است.



پیکره‌ی بئر



پیکره‌ی نورج

پیکره‌ی بزم

این پیکره ، پادشاهی را نشان میدهد که بر تختی نشسته ،  
 در دستی يك جام و در دستی دیگر گلی مانند نیلوفر آبی دارد .  
 دو تن را نیز ساخته‌اند که بی و چنگ می‌زنند ، شاید داستان  
 بزم خسرو پرویز را بارید باشد .

در این پیکره ، باز گشت بر سر کار گذشته ، دیده میشود ؛  
 زیرا پادشاه را بزرگتر از دیگرانی که در پیرامونش هستند



پیکره‌ی بزم



پیکره‌ی شیر و آهو

پیکره‌ی شیر و آهو

این پیکره ، شیری را نشان میدهد که بر پشت آهو تیر چیده  
 و پنجه‌ی راستش را بر خرخره اش نهاده است .  
 سازنده‌ی پیکره ، این دو جانور را در میان گردی میان سپهری ،  
 خوب چوری انگاره سازی کرده است .  
 این پیکره ، هم ریزه کاری دارد و هم نگاره های آن خشك  
 و خشن است .

ساخته اند. در اینجا نیز، جاهای تهی با گلبرگها و نگاره هاشمی که نمودار دل، است پر شده است. این پیکره از دیده ی نگاره گیرا نیست مگر از دیده ی انکاره و بهتر گویانی که بسیار درخور هوشماری است.

### پیکره ی مهر ورزی

این پیکره، بادشاهی را نشان میدهد که با زنی بر تختی نشسته مهر میوزد.

انکاره ی این پیکره بسیار گیرا و شگفت آور است، زیرا یک آزادی و بی پروائی و توانائی و پشت پا زدن به رسمه که همه ی پابندی ها را بهیچ گرفته است. در آن دیده میشود:

سازنده ی این پیکره، لبه ی تخت را که میباید راست بکارود کمائی نگاشته است، و درازی آرا نیزه که اگر اخت و تهی بود با کردش سینی جور نمی آمد و از دیده ی پیشه و هنر و رسم انکاره سازی بی چشم ناخوش آیند بود، بادامن زن و میوه ها پوشانیده است. گوا اینکه این پیکره ریزه کاری و کنده کاری کارهای دیگر را ندارد، با اینهمه اینچنین انکاره ها می رساند که هنرمندان این زمان بچگونه پانما کردن و زیبایی دادن کارها بخوبی آشنا بوده اند.



پیکره ی مهرورزی

و کاشی‌ها رنگ آمیز بهائی شده و بر دیوارها نقاشی‌هایی کرده‌اند این نمونه‌ها در برابر پیش آمدها و دستبردهای زمانه و ایستادگی نداشتن، از میان رفته است. بویژه نقاشی‌ها که هر چه یافته شده، روی دیوارهای کچی بوده و در گذشت زمان ویران شده بوده است.

جز آنچه از زمان اشکانیان نه‌وده شد نقاشی‌هایی از ویرانه‌ی گوه‌خواجی سیستان بدست آمده است که بیشترش رنگ و رو رفته و فروریخته بوده است.

شیوه‌ی کار نشان میدهد که میباید از پایان زمان اشکانی و آغاز زمان ساسانی باشد.

از نگاره‌ی آنها يك همانندی با نقاشی‌های وابسته به مانویان که در تورقان و در ترکستان چین، یافته‌اند پیدا است.



کار ساسانیان



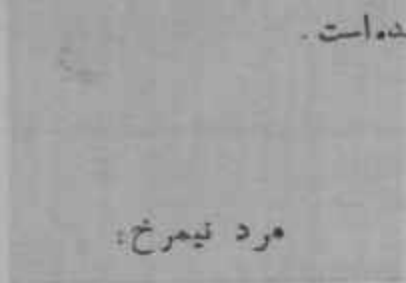
کار ساسانیان

نقاشی‌های زمان ساسانیان

تا این زمان پیشه‌ی نقاشی هنوز مانند پیشه‌های دیگر هنری آنچنان زمینه و روانی که باید نداشته است و اگر روی پارچه‌ها

رنگ پیراهن سوار، بیروزه ای روشن، و رنگ شلوارش سپید است. رنگ اسب، اوخرانی، و رنگ نیزه ای که سوار بدست دارد نارنگی و رنگ زرد و ش است.

همه جای زمینه، گرداگرد سوار و اسب، خاکستری-آبی، و انگاره های کناره ها و انگاره های دیگر، که بر پایه کار است، همه با رنگ مشکی کشیده شده است.



مرد نیمرخ:

کردن و چهره اش بر رنگ نخودی گرم است. رنگ کلاهش اوخرانی، و رنگ شاخه ای که بر کلاه اوست نارنگی رنگ، و پیراهنش بر رنگ سپید است. رنگ زمینه ای پیرامون سر و رویش قهوه ای قرمز-وش است.

و بیرون زمینه نیز، بنفش روشنی است که بر رنگ نخودی نزدیک است، و همه ی نگاره ها با رنگ مشکی کشیده شده است.

نقاشی هائی از گروه خواجه



نقاشی اسب سوار

اسب سوار:

این نقاشی، کناره ای در پیرامون خود دارد که پارتکهای اوخران قهوه ای، و خاکستری و اندکی زرد پر شده است. روی پایه کاره که گناره ای سر، سری آنرا فرا گرفته، سواری را کشیده اند که نیزه ای بدست دارد.



نقاشی بی زن

چهره ی زن :

موهایش قهوه ای خرمانی و ش است . چهره اش برنگ نخودی  
گرم، و زمینهای کار، خاکستری آبی و شی است که نزدیک برنگ نخودی  
است . همه ی نگاره ها بارنگ مشکی قهوه ای و ش کشیده شده است .



نقاشی مرد تیرخ

نمی زن :

گردن و چهره اش برنگ نخودی گرم است . موهایش برنگ  
مشکی، و زمینهای کار، خاکستری سبید و ش است . همه ی نگاره ها با  
رنگ مشکی کشیده شده است .

بسر نیمرخ

چهره اش برنگ نخودی گرم . زمینه ی کار ، خاکستری  
سپید و تن است ،  
و همی ننگاره هایش بارنگ مشکمی کشیده شده است .



نقاشی بسر نیمرخ

بالاتنه ی زن :

تن ، برنگ نخودی گرم است . رواندازش نارنگی رنگ ،



نقاشی چهره ی زن

و زمينه‌ی کار برنگ بنفش آبی و شمشاد است که به خاکستری نزدیک است .  
همه‌ی نگاره‌ها با رنگ مشکلی او اخراشی و شی کشیده شده است  
که برنگ آبی نزدیک است .



نقاشی بالائی زن

... با اینکه نمونه‌های نقاشی این زمان مانند زمانهای گذشته کم است ، و چنین مینماید که جز آنچه بوده شده نمونه‌های دیگری در میان نیست تا چند و چونی زیبا پسندی مردم این زمان را روی زمينه‌ی جا دارتری چنانکه باید برساند ، با اینهمه ، برخی زمينه‌های پذیرفتنی هست که مینماید نقاشی در این زمان بیش از زمان اشکانیان روانی داشته است ، زیرا آنچه در باره‌ی قالی رنگارنگ ایوان مدائن



میگویند کار ساسانیان بر روی پارچه است ، ولی اینکار بشبوهی اشکانیان است .

یا پارچه‌های نگاره دار ساسانیها میگویند ، و با آنچه از روی نوشته‌ها در باره‌ی رنگ رخت‌های پادشاهان دریافت میشود میرساند که در این زمان ، مردم کوشش فراوانی برای پیشرفت هنر نقاشی داشته‌اند . بویژه گفتگونی که میان خسرو قبادیان و پسرکی ، که خود در ازبکستان و دانشمندان اینکار میدانسته ، گذشته است ، مینماید که هنر میباید کم و بیش زمينه‌ی گفتگوری همگانی بوده باشد .

.....

شاهنشاه فرماید : برسید :

که از زبان کدام به :

گوید ویدک : سکه انوشیروی

و آن به که به پیش مرد دوست و وایش افزونی .

بالای میان : برش یمن : سر و گردن هم بست :

پایش کوتاه : و میان باربک و وزیرای گشاده

انگشتان دراز : اندامش نرم و صفت آکند .

و به پستان : ناغش بر فین و گونه اش انارین .

چشمش با دام آیین : و در بوستین .

ایرو طاق : دندان سپید : تر و شوقاب .

گیوسپاه : و در وین : دراز .

و در ستر مردان سخن به پیشم می گوید .

شاهنشاه پسندید : آرا بر است داشت .

.....

بو حترى ، که از سر ایندگان عرب در سده ی سوم هجرى بوده

است ، هنگامی که از شام به بغداد میرفته ، ایوان کسرى را دیده و

گزارشى چنین در باره ی چگونگی آرایش و نمای آن داده است :

۵- این گفتگوارادکنرمحمدمقدم از نوشتن بهلوی گردانده و در دسترس من گذارده است.

(این کاخ شمارا از نمونه های شکفت آور مردمی آگاه میکنند که زبان هرگز از

گفتار آن شکفتی ها نمی تواند خود داری کند . اگر نقاشی چنگ انطاکیه را

نگاه کنیم ، اندام بلرزه می افتد ، زیرا مرگ از آن بسیار . انوشیروان در زیر

دوشش لشکر آرا می کند ، و غش برنگ سبز نزدیک به زرد است ، و در پیش روی

او مردانی ، یکی نیزه بست و دیگری سبز و زین بست . می بینند . این نگاره ها

و چهره ها دودلی پیش می آورند که آیا اینها زنده های لال اند ؟)

بو حترى ، نقاشى دیگری را گزارش میدهد :

(در اینجا سر و پرویز از باوید جام میگیرد . این مردمی که پشت سر هم ایستاده

خنده ها بلب دارند از خود پایه وارجم و ادواته پیشه برایم به یاد می کنند) .

.....

جز اینها در مجمل التواریخ و التخصص ، که به نزدیک سده ی پنجم

هجری بستگی دارد ، و نیز در نوشته ی حمزه ی اصفهانی ، که

خود بنزدیک سده ی چهارم هجرى میزیسته ، گزارشى درباره ی رنگهای

رخت پادشاهان ساسانی هست که روشن میکند چگونه رنگهایی در

آن زمان بوده و آنها را چگونه می آمیخته و چه رنگهایی را در برابر

هم می پسندیده اند .

.....

## رخت اردشیر و رنگ آن

حمزه می‌اسفهان میگوید که کتابی را دیده است که در آن پادشاهان ساسانی را نقاشی کرده بوده اند :

اردشیر را کشیده اند که قبا‌ی نکاره دار پوشیده ، شلوارش آبی آسمانی و تاجش سبز روی زمین است و نیزه‌ای هم در دست دارد .

در مجمل التواریخ نوشته شده است :

..... و نسب او در سیر الملوك چنین است : اردشیر بن بابک ابن ساسان ابن قانک بن مهرنس بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار و خدای تعالی علیم تراست بر آن . و اندر کتاب صورت پادشاهان بنی ساسان گفته است : که پیراهن او بدینارها بود ، و شلوار آسمانگون و تاج سبز در زر ، و نیزه قایم در دست .

## رخت شاپور اول و رنگ آن

حمزه - شاپور پسر اردشیر ، قبا‌ی آبی آسمانی ، و شلوارش قرمز کلدوزی شده ، تاجش قرمز آمیخته به سبز است . نیزه‌ای هم بدست دارد .

مجمل التواریخ - شاپور پسر اردشیر بود . در کتاب الصور او را پیراهن آسمانگون کوبه ، و شلوار وشی سرخ ، و تاج سرخ در سر ، ایستاده نیزه در دست گرفته .

## رخت هرمز و رنگ آن

حمزه - هرمز پسر شاپور اول ، قبا‌ی سرخ و قلابدوزی شده ، شلوارش سبز و تاجش سبز روی زمین و سوار بر شیر است و در دست راستش نیزه ایست و بدست چپش سیر دارد .

مجمل التواریخ - هرمز پسر شاپور پسر اردشیر بود ، و اندر کتاب صورت گفتست پیراهن وشی سرخ داشت ، و شلوار سبز ، و تاج سبز در زر داشت ( اندر دست ) راست نیزه و اندر چپ سیر داشت ، بر شتری نشسته .

« - در پیراهن قاطع - وشی بدخ اول و کسر نالی ، پارچه لطیف گنداو و منقوش است .

## رخت بهرام و رنگ آن

حمزه - بهرام پسر هرمز، قبايش سرخ، شلوارش سرخ، تاجش آبی  
آسمانی باد و تیفه‌ی ماه و يك ماه زرین - يك نيزه در دست راست گرفته  
ایستاده است و يك شمشیر هم در دست چپ دارد که بآن تنه داده است.  
.....  
.....  
مجمل التواریخ - بهرام پسر هرمز شایور بود، صورت او  
بایراهن سرخ، و شلوار سرخ، و تاج آسمان کون نگاشته، اندر دست  
راست نيزه و اندر چپ شمشیر بدان فرو چنسیده.

## رخت بهرام دوم و رنگ آن

حمزه - بهرام پسر بهرام - قبايش آبی آسمانی و قلابدوی شده،  
شلوارش سرخ - روی تختی نشسته و دستش را روی شمشیر نهاده است.  
تاجش سبزه است و دو بال کوچک بایک ماه گرد زرین دارد.  
.....  
.....  
مجمل التواریخ - بهرام الثاني: پسر بهرام بن هرمز بود،  
بصورت او نگاشته با ایراهنی و شی سرخ، و شلوار سبز، و تاج

آسمان کون (میان) دوشرفه زرین: بر سر برنشته و کمائی بر زه  
کرده اندر دست راست گرفته و سه چوبه تیر اندر چپ گرفته.

## رخت فرسی و رنگ آن

حمزه - فرسی پسر بهرام - قبايش سرخ و قلابدوی شده،  
شلوارش آبی آسمانی قلابدوی شده، خودش ایستاده و دودستش  
را روی شمشیر گذاشته است، و تاجش سرخ است.  
.....  
.....  
مجمل التواریخ - بهرام الثالث: پسر بهرام بن بهرام هرمز  
بودست، و لقبش مکان شاه - و مکان نام سیستان است - ایراهن بهرام  
بهرامیان آسمان کون بودست، با شلوار سرخ، بر سر برنشته، و  
بر شمشیر تکیه زده، و تاج او سبز میان دوشرفه زرین ساخته.  
فرسه بن بهرام: (۲۲-آ) فرسی نیز گویند، برادر این بهرام بود،  
فرسی بن بهرام بن هرمز، ایراهنش و شی سرخ بود، و شلوار و شی  
بر لون آسمان، بر پای ایستاده نگاشته است با تاج سرخ، و بر دو  
دست بر شمشیر فرو چنسیده.

۵ - در برهان قاطع - شرفه: بضم و فتحه کسر اول در عربی مطابق کسره  
و اکویند، خواه کسره قلعه و خواه کسره بام و دیوار خانه و غیره باشد.

### رخت هرزد پسر نرسی و رنگ آن

حمزه - هرزد پسر نرسی. قبايش سرخ و قلابدوزی شده است.  
شلوارش آبی آسمانی قلابدوزی شده. تاجش سبز، ایستاده و دو  
دستش روی شمشیر است.

.....  
.....  
مجملة التوارىخ - هرزد پسر نرسی بود، در صورت ساسا (تیا) ن  
پیراهن سرخ و شمشیر صورت کرده است، با شلوار آسمان کون، و تاج  
سبز بر سر نهاده، و به هر دو دست تکیه بر شمشیر زده.

### رخت شاپور هرزد و رنگ آن

حمزه - شاپور هرزد، قبايش گل سرخی و قلابدوزی شده -  
شلوارش سرخ قلابدوزی شده. روی تخت نشسته در دستش تبر زینی  
است. تاجش آبی آسمانی و گرد آن برنگ زراست، دو گبه‌ی  
زرین دارد که يك تيفه‌ی ماه از زر در میان آنست.

.....  
.....  
مجملة التوارىخ - شاپور: پسر این هرزد بود و او را عرب

ذوالاکتافی لقب کردند. پیراهن او مورد بود و شمشیر، شلوار سرخ  
و شمشیر، بر تخت نشسته تبر زینی اندر دست، و تاج بلون آسمان بزر  
منقش برنگها اندر میان دوشرفه زر، و صورت ماه بر سر نگاشته.

### رخت اردشیر پسر شاپور و رنگ آن

حمزه - اردشیر پسر شاپور. قبايش قلابدوزی برنگ آبی  
آسمانی. شلوارش سرخ قلابدوزی شده. تاجش سبز نیزه‌ای در  
دست راست دارد و دست چپش را بر روی شمشیر نهاده است.

.....  
.....  
مجملة التوارىخ - اردشیر: پسر هرزد بن نرسی بود، برادر  
شاپور، پارسیان او را نکو کار خواندند، پیراهن او آسمان کون بود  
و شمشیر بدینارها، و شلوار سرخ، بدست راست نیزه و بیچ اندر شمشیر  
بود بدان چفسیده (۲۲-ب) و تاج سرخ بر سر نهاده.

### رخت شاپور پسر اردشیر و رنگ آن

.....  
.....  
حمزه - شاپور پسر اردشیر، قبايش سرخ و قلابدوزی شده.  
شلوارش آبی آسمانی. زیر قبايش قباي دیگری است که زرد است.

تا جش سبز آمیخته به سرخ که دو بال کوچک و یک ماه زرین دارد.  
خودش سر پا ایستاده و گریزی بدست راست دارد که سر آن چون  
پرند است و دست چپش روی دسته‌ی شمشیرش نهاده است .

.....  
.....  
مجمعل التواریخ - شایبور بن شایبور : پسر ذوالاکتاف بود ،  
در کتاب سوری پیراهن او دوشی سرخ ، و اندر زبیرش دیگری زرد ، و  
شلوار آسمان رنگ ، تاج میان دوشرفه زرا اندر برنگ سبز ، ایستاده  
نکاشتست ، قضیبی آهن صورت مرغی بر سرش بدست راست ، و بدست  
چپ بر قبضه شمشیر فراخمیده .

### رخت بهرام پسر شایبور و رنگ آن

حمزه - بهرام پسر شایبور ، قیابش قلابدوزی آبی آسمانی .  
شلوارش سرخ قلابدوزی ، تاجش سه کپه و یک ماه زرین دارد .  
ایستاده نیزه ای بدست راست گرفته و دست چپش را روی شمشیرش  
نهاده است .

.....  
.....  
مجمعل التواریخ - بهرام بن شایبور : و او را کرمان شاه خواندندی ،  
تاج او سبز گوید ، در میان سه شرف زر ، و پیراهن آسمان کون

و شلوار وشی کرده ، بدست راست اندر نیزه ، و بدست چپ بر شمشیر  
فراخمیده .

### رخت یزدگرد پسر بهرام و رنگ آن

حمزه - یزدگرد پسر بهرام ، قیابش سرخ . شلوارش آبی  
آسمانی . تاجش آبی آسمانی . ایستاده است و نیزه ای بدست دارد .

.....  
.....  
مجمعل التواریخ - یزدجرد : پسر بهرام بود ، پارسیان او را  
بزه گر خواندند . پیراهن او سرخ بود ، و شلوار بلون آسمان ، و تاج  
همچنان ، ایستاده نیزه اندر دست .

### رخت بهرام کور پسر یزدگرد و رنگ آن

حمزه - بهرام کور پسر یزدگرد ، قیابش آبی آسمانی ، شلوارش  
سبز قلابدوزی شده . تاجش آبی آسمانی . روی تخت نشسته و یک گرز  
دردست دارد .

مجمعل التواربخ - بهرام گور: پسر یزدگرد بود، و بهرام گور  
را پیراهن در کتاب سورت، آسمان گون نکاشتست، و شلووار سبز  
وشی، و گرز اندر دست.

### رخت یزدگرد پسر بهرام گور و رنگ آن

حمزه - یزدگرد پسر بهرام، قبايش سبز، شلوارش سیاه  
قلابدوزی شده با زر، تاجش آبی آسمانی. روی تخت نشسته و  
پشمشیرش تنه داده است.

مجمعل التواربخ - یزدگرد: پسر بهرام گور بود، و پیراهن  
سبز داشت و شلووار و شی سیاه و رنگها با زر، و تاج آسمان رنگ، بر  
تخت نشسته و تکیه زده بر تئینگ (۲۳-آ)

### رخت فیروز و رنگ آن

حمزه - فیروز پسر یزدگرد، قبايش سرخ. شلوارش آبی آسمانی  
زر دوزی شده تاجش آبی آسمانی. روی تخت نشسته نیزه ای  
در دست دارد.

.....  
.....  
مجمعل التواربخ - فیروز: پسر یزدگرد بن بهرام گور بود،  
پیراهن سرخ نکاشتست، و شلووار آسمان گون به زر و شی کرده، و  
تاج هم بدین رنگ، بر تخت نشسته نیزه اندر دست گرفته

### رخت بلاش و رنگ آن

حمزه - بلاش پسر فیروز، قبايش سبز، شلوارش سرخ قلابدوزی  
شده با سیاه و سفید است. تاجش آبی آسمانی. ایستاده و نیزه ای در  
دست دارد.

.....  
.....  
مجمعل التواربخ - بلاش: پسر فیروز، پیراهن سرخ داشت و  
شلوار سرخ، با سیاهی و سفیدی بهم آمیخته، تاج آسمان گون،  
ایستاده نیزه در دست گرفته.

### رخت قباد و رنگ آن

حمزه - قباد پسر فیروز، قبايش آبی آسمانی است و با سیاه

وسپید قلابدوزی شده است . شلوارش سرخ ، تاجش سبز ، روی تخت  
نشسته و بشمشیر تنه داده است .

.....  
.....

مجمعل النوار بیخ - قباد : پسر فیروز بودست ، و پیراهن قباد  
آسمانی کون بود سیاهی و سفیدی آمیخته ، و شلوار سرخ ، و تاج سبز ،  
بر تخت نشسته و به تیغ فراخمیده .

### رخت خسرو و رنگ آن

حمزه - خسرو پسر قباد ، قیایش سپید و با رنگهای کوناگون  
قلا بدوزی شده . شلوارش آبی آسمانی . بتخت نشسته و بشمشیر تنه  
داده است .

.....  
.....

مجمعل النوار بیخ - کسری نوشروان : پسر قباد بود . پیراهن  
اوسفید بود برنکها آمیخته و وشی کرده ، و شلوار آسمان رنگ ، بر  
تخت نشسته ، و بر شمشیر ( ۲۳ - ب ) فراخمیده .

### رخت هرمز پسر نوشیروان و رنگ آن

حمزه - هرمز پسر خسرو نوشیروان ، قیایش سرخ قلابدوزی  
شده ، شلوارش آبی آسمانی و قلابدوزی شده ، تاجش سبز . روی تخت  
نشسته و گریزی در دست راست دارد و دست چپش را روی شمشیر نهاده است .

.....  
.....

مجمعل النوار بیخ - هرمزد پسر نوشروان بود ، پیراهن وشی  
سرخ داشت ، و شلوار آسمان کون بود ، با تاج سبز ، بر تخت نشسته ،  
بدست راست اندر گریزی داشت و چپ بر قبضه تیغ نهاده .

### رخت خسرو پرویز و رنگ آن

حمزه - خسرو پرویز پسر هرمز ، قیایش پشت گلی قلابدوزی  
شده ، شلوارش آبی آسمانی ، تاجش سرخ ، نیزه ای بدست دارد .

.....  
.....

مجمعل النوار بیخ - کسری پرویز : پسر هرمزد نوشروان بود ،  
پارسیان او را خسرو پرویز خواندندی ، پیراهن مورد وشی داشت  
و شلوار آسمان کون ، و تاج سرخ ، نیزه در دست .

### رخت شیرویه و رنگ آن

حمزه - شیرویه پسر خسرو پرویز ، قبایش قلابدوزی شده ی سرخ ، ایستاده و يك شمشیر برینخت سه گوش بدست دارد .

مجملة التواربخ - شیرویه : پسر کسری پرویز بود ، و اندر کتاب صورت آل ساسان گوید : پیراهن وشی سرخ داشت و شلوار آسمان رنگ ، و تاج سبز ، برپای ایستاده بدست راست شمشیری کشیده .

### رخت اردشیر پسر شیرویه و رنگ آن

حمزه - اردشیر پسر شیرویه ، قبایش آبی آسمانی گوناگون ، تاجش سرخ ، ایستاده يك شمشیر بدست راست دارد و دست چپش نیز روی شمشیر است .

مجملة التواربخ - اردشیر : پسر شیروی بود ، و کودك (۲۴-آ) پیراهن آسمان گون داشت ، و تاج سرخ ، برپای ایستاده ، نیزه بدست راست و بدیگر دست شمشیر چسبیده .

### رخت پوران دخت و رنگ آن

حمزه - پوران دخت دختر پرویز ، قبایش قلابدوزی شده ی سبز . شلوارش آبی آسمانی . روی تخت نشسته و تبر زین بدست دارد .

مجملة التواربخ - پوران دخت : دختر پرویز بود ، پیراهن وشی سبز داشت ، و شلوار آسمان گون ، و تاج همچنان ، بر تخت نشسته تبر زینی در دست .

### رخت آزر میدخت و رنگ آن

حمزه - آزر میدخت قبایش سرخ و قلابدوزی بارنگهای گوناگون . شلوارش آبی آسمانی برنگهای گوناگون . تاجش سبز . روی تخت نشسته تبر زینی را بدست راست دارد و دست چپش روی شمشیر است .

مجملة التواربخ - آزر میدخت : خواهر پوران بود دختر کسری پرویز ، پیراهن او سرخ نکاشتست ملون ، و شلوار آسمان گون ، و تاج بر سر ، بر سر بر نشسته ، بدست راست تبر زینی و جب بر تیغ نکیه زده .

## رخت یزدگرد شهریار و رنگ آن

جزء - یزدگرد پسر شهریار ، قبایش سبز و قلابدوزی شده  
شلوارش آبی آسمانی قلابدوزی شده . تاجش سرخ . نیزه‌ای بدست  
دارد ودستی را نیز روی شمشیر نهاده است .

.....  
.....  
مجموع النوار بیخ - یزدگرد آخر ملوک عجم : پسر شهریار بن  
کسری پرویز بود ، پیراهن وشی سرخ داشت ، و شلوار آسمان کون  
و تاج سرخ ، نیزه اندر دست و بر شمشیر فر اخمیده ، و همة ملوک بنی  
ساسان را موزه سرخ بودست ، والسلام .

پایان بخش یکم

چاپ این نوشته ، که بخش یکم  
هنر نقاشی و بیگر تراشی در ایران  
زمین است ، در تبر ماه یکهزار و  
سیصد و سی و دو در تهران پایان یافت .  
این نوشته را بی اجازه ی رسمی  
نویسنده اش نباید چاپ رسانید .  
در این نوشته سه نقشه و سد و پنجاه  
و نه نگاره و عکس هست .

- ۱ پیشینه های هنری .  
 ۲ هنر .  
 ۵ خاور شناسان وفلات ایران .  
 ۱۷ فلات ایران و کاوش ها .  
 ۱۸ مروی ها و سیستانی ها .  
 ۱۹ دامغانی ها .  
 ۲۱ کاشی ها .  
 ۲۳ لر ها .  
 ۲۴ خوز ها .  
 ۲۶ پارسیها .  
 ۲۸ گیاهی ها ، همدانیها .  
 ۲۹ رازی ها .  
 ۳۰ آذرآبادگانها .  
 ۳۱ کرمانیها و بلوچ ها .  
 ۳۴ پیکره های برجسته درگذشتهی دور .  
 ۳۵ پیکره ی برجسته ی شیخان .  
 ۳۷ پیکره ی برجسته ی دوتن در پیشگاه مهر و ماه .  
 ۳۹ پیکره ی برجسته ی دوتن بی مهر و ماه .

- ۴۲ پیکره ی برجسته ی شکرچی .  
 ۴۴ پیکره ی برجسته ی کوه رنگان .  
 ۴۸ پیکره ی برجسته ی جنگجویان شوشی .  
 ۵۱ پیکره ی برجسته ی ریسنده .  
 ۵۳ ماد ها .  
 ۵۶ پیکره ی برجسته ی گرفتاران در سربل زاب .  
 ۶۱ بخش بین النهرین و بخشهای دیگر ایران .  
 ۶۷ پیکره های برجسته ی ایرانیان زمان پارسیان .  
 ۷۰ هنرمندی ایرانیان زمان هخامنشان .  
 ۷۳ پیکره ی برجسته ی کورش .  
 ۸۱ پیکره ی برجسته ی آدم ماهی .  
 ۸۲ پیکره ی برجسته ی بیستون .  
 ۹۲ پیکره ی برجسته ی داریوش و خشایارشا .  
 ۹۶ پیکره های برجسته ی کاشی شوش از زمان هخامنشی .  
 ۹۸ نوشته ی کلی شوش .  
 ۱۰۲ تخت جمشید زمان هخامنشیان .  
 ۱۰۷ اناهید .  
 ۱۱۰ هنرمندی ایرانیان زمان اشکانیان .

- ۱۱۹ پیکره‌ی برجسته‌ی مهر .  
 ۱۲۴ پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگوزن .  
 ۱۲۸ پیکره‌ی برجسته‌ی شکارگراز .  
 ۱۴۰ پیکره‌ی برجسته‌ی کودرزسوار .  
 ۱۴۴ پیکره‌ی برجسته‌ی اردران و والربین .  
 ۱۵۲ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید .  
 ۱۵۴ يك پیکره‌ی دیگر از زمان اشکانیان .  
 ۱۶۰ سفالهای کاشی و نقاشی هانی از زمان اشکانیان .  
 ۱۶۵ هنرمندی ایرانیان زمان ساسانیان .  
 ۱۶۸ پیکره‌ی برجسته‌ی اردشیر با اردوان .  
 ۱۷۰ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند اردشیر را مینماید .  
 ۱۷۱ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند شاپور اردشیر را مینماید .  
 ۱۷۲ پیکره‌های برجسته و کنده کاریهای روی سینی‌ها .  
 ۱۷۳ پیکره‌ی برجسته‌ی شکار فوج کوهی .  
 ۱۷۵-۱۷۴ پیکره‌ی شکار ببر - پیکره‌ی شکار پلنگ .  
 ۱۷۷ پیکره‌ی برجسته‌ی شکار شیر .  
 ۱۷۹ پیکره‌ی تورنگ .  
 ۱۸۱ پیکره‌ی ببر .

- ۱۸۲ پیکره‌ی شیروآهو .  
 ۱۸۳ پیکره‌ی بزم .  
 ۱۸۴ پیکره‌ی مهر ورزی .  
 ۱۸۶ نقاشی‌های زمان ساسانیان  
 ۱۸۸ اسب سوار .  
 ۱۸۹ مرد نیمرخ .  
 ۱۹۰ نمی زن .  
 ۱۹۱ چهره‌ی زن .  
 ۱۹۳ پسر نیمرخ .  
 ۱۹۳ بالاتنه‌ی زن .  
 ۱۹۶ کفتگوی ریدک با انوشیروان .  
 ۱۹۸ رخت اردشیر و رنگ آن .  
 ۱۹۸ رخت شاپور اول و رنگ آن .  
 ۱۹۹ رخت هرمز و رنگ آن .  
 ۲۰۰ رخت بهرام و رنگ آن .  
 ۲۰۰ رخت بهرام دوم و رنگ آن .  
 ۲۰۱ رخت نرسی و رنگ آن .  
 ۲۰۲ رخت هرمز پسر نرسی و رنگ آن .

- ۲۰۲ رخت شاپور هرمز و رنگ آن .  
 ۲۰۳ رخت اردشیر پسر شاپور و رنگ آن .  
 ۲۰۳ رخت شاپور پسر اردشیر و رنگ آن .  
 ۲۰۴ رخت بهرام پسر شاپور و رنگ آن .  
 ۲۰۵ رخت یزدگرد پسر بهرام و رنگ آن .  
 ۲۰۵ رخت بهرام کور پسر یزدگرد و رنگ آن .  
 ۲۰۶ رخت یزدگرد پسر بهرام کور و رنگ آن .  
 ۲۰۶ رخت فیروز و رنگ آن .  
 ۲۰۷ رخت بلاش و رنگ آن .  
 ۲۰۷ رخت قباد و رنگ آن .  
 ۲۰۸ رخت خسرو و رنگ آن .  
 ۲۰۹ رخت هرمز پسر نوشیروان و رنگ آن .  
 ۲۰۹ رخت خسرو پرویز و رنگ آن .  
 ۲۱۰ رخت شبرویه و رنگ آن .  
 ۲۱۰ رخت اردشیر پسر شبرویه و رنگ آن .  
 ۲۱۱ رخت پوراندهخت و رنگ آن .  
 ۲۱۱ رخت آرمیدخت و رنگ آن .  
 ۲۱۲ رخت یزدگرد شهریار و رنگ آن .

- ۷-۶ نقشه ی بخشی از فلان ایران  
 ۹-۸ نقشه ی بین النهرین  
 ۱۳-۱۲ نقشه ی سومر  
 ۱۶-۱۵ پیکره ی برجسته ی هیتی ها  
 ۱۸ کارهای مرویها  
 ۲۰-۱۹ کارهای دامغانیها  
 ۲۳-۲۱ کارهای کاشی ها  
 ۲۴-۲۳ کارهای لرها  
 ۲۵-۲۴ کارهای خوزها  
 ۲۷-۲۶ کارهای پارسی ها در تخت جمشید  
 ۲۹-۲۸ کارهای مردم گیان و معدانی ها  
 ۳۰-۲۹ کار مردم ری - کار مردم آذر آبادگان  
 ۳۳-۳۱ کارهای مردم کرمان و بلوچستان  
 ۳۵ پیکره ی برجسته ی شیخان  
 ۳۸-۳۸ پیکره ی برجسته ی دوتن در پیشگاه مهر و ماه  
 ۴۰ پیکره ی برجسته ی دوتن بی مهر و ماه  
 ۴۳-۴۲ پیکره ی برجسته ی شکارچی  
 ۴۷-۴۴ پیکره ی برجسته ی کوه رنگان

- ۴۹ پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویان شوشی .  
 ۵۱ پیکره‌ی برجسته‌ی ریسنده .  
 ۵۹-۵۷ پیکره‌ی برجسته‌ی گرفتاران سریل زاب .  
 ۶۴-۶۲ پیکره‌های برجسته‌ای که میگویند به سران بخش  
 بین‌النهرین بستگی دارد .  
 ۶۹-۶۷ پیکره‌های برجسته‌ی ایرانیان زمان پارسیان .  
 ۷۲-۷۰ کارهای هخامنشیان .  
 ۷۹-۷۳ پیکره‌ی برجسته‌ی کوروش .  
 ۸۱ پیکره‌ی برجسته‌ی آدم ماهی .  
 ۸۲ پیکره‌ی برجسته‌ی بیستون .  
 ۸۶ پیکره‌ی برجسته‌ای که خاورشناسان گمان دارند  
 جنگ آتورنا زیر پال را مینمایاند .  
 ۸۷ پیکره‌ی برجسته‌ای که خاورشناسان گمان دارند  
 جنگ آنورایزیر پال را مینمایاند .  
 ۸۸ پیکره‌ی برجسته‌ی جنگجویانی که خاورشناس  
 دیولافوا آنها را شوشی میشناساند .  
 ۹۱ پیکره‌ی برجسته‌ی چهره‌ی داریوش در بیستون .  
 ۹۳ پیکره‌ی برجسته‌ی داریوش و خشیارشا .

- ۹۴ پیکره‌ی برجسته‌ی کتاره .  
 ۹۶ پیکره‌های برجسته‌ی سربازان جاویدان شوش .  
 ۹۷ پیکره‌ی برجسته‌ی جاویدانستانی شوش .  
 ۱۰۲ پیکره‌ی برجسته‌ی روی دیواره‌های پلکانها .  
 ۱۰۳ پیکره‌ی برجسته‌ی شیری که بگاوفرو افتاده است .  
 ۱۰۳ پیکره‌ی برجسته‌ی پیشکش آورندگان .  
 ۱۰۴ پیکره‌ی برجسته‌ی یکتن از پیشکش آورندگان .  
 ۱۰۴ پیکره‌ی برجسته‌ی درخت سرو بر دیواره‌ی پلکانها .  
 ۱۰۵ پیکره‌ی برجسته‌ای از بناهای مانده‌ی تخت جمشید .  
 ۱۰۶ پیکره‌ی برجسته‌ی سربازان جاویدان پارسی .  
 ۱۰۷ پیکره‌ی برجسته‌ی سربازان سکانی .  
 ۱۰۹ پیکره‌ی برجسته‌ی يك زن هخامنشی .  
 ۱۱۱ پیکره‌ی برجسته‌ی يك زن اشکانی .  
 ۱۱۲ کار مردم شمال ایران در زمان اشکانیان بر روی عاج .  
 ۱۱۴ پیکره‌ی گرد چهره‌ی سورن سردار بزرگ اشکانی .  
 ۱۱۵ هیکل روبرو ونیم رخ سورن .  
 ۱۱۶ کار مردم شمال ایران در زمان اشکانیان .  
 ۱۱۸ سینی کنده‌کاری شده از زمان اشکانیان .

- ۱۲۰ پیکره‌ی برجسته‌ی مهر .
- ۱۲۲ پیکره‌ی برجسته‌ی انتیوخوس .
- ۱۲۳ پیکره‌ی برجسته‌ی مهر - در مرودداغ .
- ۱۲۵ پیکره‌ی برجسته‌ی شکار کوزن .
- ۱۲۷ بخشی از پیکره‌ی برجسته‌ی شکار کوزن .
- ۱۲۹ پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گراز .
- ۱۲۹ بخشی از پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گراز .
- ۱۳۰ بخشی دیگر از پیکره‌ی برجسته‌ی شکار گراز .
- ۱۳۲ پیکره‌ی مرد در طاقستان که مانند شلوار اشکانیان  
و آنکه مردم شمال ایران بر روی عاج ساخته اند .  
شلوار بی‌سار دارد .
- ۱۴۰ پیکره‌ی کودوز سوار .
- ۱۴۱ نمونه‌ی نگاره‌های برجسته‌ای که روی رخت کبودرزه است .
- ۱۴۲ نگاره‌ای که بر روی تنگ و کیل اسب است .
- ۱۴۴ پیکره‌ی برجسته‌ی اردوان و والیرین .
- ۱۴۵ پیکره‌ی دیگری که داستانی مانند داستان  
اردوان و والیرین را مینمایاند .
- ۱۵۰ پیکره‌ی الف (کوروش)

- ۱۵۱ پیکره‌ی ب (کوروش - عقاب شرق)
- ۱۵۲ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید .
- ۱۵۳ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند جنگ اردوان را مینماید .
- ۱۵۴ پیکره‌ی برجسته‌ای از اشکانیان که در سر پل زاب است .
- ۱۵۵-۱۵۶ نگاره‌های دوره‌ی کال جنگال .
- ۱۵۷ پیکره‌ی برجسته‌ای از اشکانیان .
- ۱۵۸-۱۵۹ پیکره‌های برجسته‌ای که در بین النهرین پیدا شده است .
- ۱۶۰ پیکره و نمونه‌ای از رخت زمان اشکانی .
- ۱۶۱ قابوت کاشی از اشکانیان .
- ۱۶۱ نگاره‌ی نبرد کلاشکانیان .
- ۱۶۲ نقاشی مهراسب سوارکار اشکانیان .
- ۱۶۳ نقاشی مهرنشته کلاشکانیان .
- ۱۶۷ پیکره‌ای که میگویند از شاپور اول است .
- ۱۶۹ پیکره‌ی برجسته‌ی اردشیر با اردوان .
- ۱۷۰ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند اردشیر را مینماید .
- ۱۷۱ پیکره‌ی برجسته‌ای که میگویند شاپور را مینماید .
- ۱۷۳ پیکره‌ی برجسته‌ی شکار قوچ کوهی .
- ۱۷۵ پیکره‌ی شکار ببر .

- ۱۷۶ پیکره ی نیم برجسته ی شکار پلنگ .
- ۱۷۷ پیکره ی برجسته ی شکار شیر .
- ۱۷۸ پیکره ی برنده ی داستانی .
- ۱۷۹ پیکره ی فی زن .
- ۱۸۰ پیکره ی تورنگ .
- ۱۸۱ پیکره ی پسر .
- ۱۸۲ پیکره ی شیر و آهو .
- ۱۸۳ پیکره ی بزم .
- ۱۸۵ پیکره ی مهر ورزی .
- ۱۸۶ پیکره ی خروس . کار ساسانیان .
- ۱۸۷ پیکره ی برنده . کار ساسانیان .
- ۱۸۸ نقاشی اسب سوار .
- ۱۹۰ نقاشی مرد نیمرخ .
- ۱۹۱ نقاشی فی زن .
- ۱۹۲ نقاشی چهره ی زن .
- ۱۹۳ نقاشی پسر نیمرخ .
- ۱۹۴ نقاشی بالاقته ی زن .
- ۱۹۵ کار ساسانیان بردوی پارچه .

کتابخانه مرکزی  
Central Library  
Tezkan University

